



حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس

گفتگویی با رفیق عبدالله مهتدی

ایران اعزام ناوگان جنگی آمریکا به خلیج فارس را شدیداً محکوم میکند و در عین حال هر نوع سیاست حمایت - ولو محدود - از رژیم اسلامی را به این بهانه، بی چون و چرا اپورتونیستی و مردود میدانند. این قطعنامه کمونیستهای ایرانی در خارج کشور را فرامیخواند تا فعالیت افشاگرانه خود را از رژیم اسلامی تشدید کنند و عملگر و اقمی آنرا نزد کارگران و افکار عمومی در کشورهای خارج و همچنین هر نوع تلاش اپورتونیستی برای حمایت از رژیم را رسوا سازند. نکاتی که در این مصاحبه تشریح میشوند قطعاً به پیشبرد این وظیفه مهم کمک خواهند کرد.

صفحه ۷

مجموعه قطعنامه‌های مصوب بلنوم دهم کمیته مرکزی حزب را در شماره قبلی کمونیست منتشر کردیم و قول دادیم که در رابطه با این مصوبات مصاحبه‌هایی با رفقای دست‌اندر کار ترتیب بدهیم. برای این شماره کمونیست دوم مصاحبه آماده شده است. مصاحبه‌ای با رفیق منصور حکمت درباره تشکیلهای توده‌ای کارگران و مصاحبه دیگری با رفیق عبدالله مهتدی پیرامون قطعنامه "حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس". مصاحبه با رفیق منصور حکمت را که گفتگوی مفصلی شده است برای شماره آینده میگذاریم و عجلان تا به سراغ قطعنامه حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس میرویم. در این قطعنامه آمده است که حزب کمونیست

حکومت اسلامی هم با قیامی دیگر سرسنگون خواهد شد

با فرارسیدن بهمن ماه با ردیگر یاد وقایع بهمن ماه سال ۱۳۵۷ در خاطره همگیمان جان میگیرد و زنده میشود. چرا که خاطرات این دوره شایع‌ترین خاطرات نسل کمونیستی ایران باشد. آنروزها همه چیز را قدرت و اراده مردم تعیین میکرد. مردمی که سراسر عمرشان را زیر تسلط یکی از سیاه‌ترین دیکتاتورهای قرن حاضر سپری کرده بودند بدنبال انبوهی از اعتصابات و اعتراضات و نشار قربانیان بسیار بالاخره توانسته بودند پوزه دیکتاتور خونخوار را به خاک بمانند. دیگر آشکار شده بود که هیچ سلاحی بر بدن این مردم برآی نداشت. چه از در ملامت درآشی چه از در خشونت، صدای اعتراض مردم بلندتر میشد و طلبکارتر میشوند. گوشتی خشم‌فروخته، صدها سال غفلت و ذلتی که این مردم تیره‌بخت و زبان بسته مجبور به تحملش بودند، اینک از گلوئی تک‌تکشان به بیرون فوران میزند. با چنان قدرت و ملامتی که دوره دیده‌ترین متخمان پلیس ضدشورش و کارشناس‌ترین مستشاران نظامی هم کسه مهارتی جز خفه کردن و ساکت نگهداشتن مردم نداشتند، مستأصل و درمانده شده بودند. نوکران و مواجب‌بگیران رژیم، جاسوسان و خبرچینان که زمانی در مدرسه و اداره و کارخانه غذائی میکردند و هر چه میخواستند زور میگفتند، حالا دیگر به مجبوز گوشتی مردم و تا شید خواسته‌های برحقشان مجبور شده بودند. حالا نوبت به دشمنان مردم رسیده بود تا طعم ذلت و حقارت را بچشند. نفرت از رژیم و دم دستگاش با چنان صراحت و قدرتی ابراز میشد که کار بدستان و عالیجنابان برای فرونشاندن وحشتشان اینجا و آنجا با دلیل بقیه در صفحه ۲

لینن درباره جریمه (قسمت دوم) صفحه ۲۳

برای وصول در یافتنی‌های سالانه به پیش!

بکشند. واضح است که نباید به هیچکدام از این بهانه‌ها رضایت داد و کوتاه آمد. بهمن ماه سال گذشته، روابط عمومی وزارت کار طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که معادل ۶۰ روز آخرین مزد، بعنوان عیدی و پاداش به کارگران پرداخت خواهد شد. اما تقریباً در هیچ کجا این عیدی و پاداشها بدون کسکش به کارگران پرداخت نشد. در جاهایی که کارگران با خوشبینی به انتظار نشستند و حتی در جاهایی که با سینه‌به‌سینه هر روز سراغ دریافت حقوقشان نرفتند، کارفرماها این مبلغ را بالا کشیدند. اما مربوط به سال پیش نشان بقیه در صفحه ۲۹

پایان سال و به همراه آن موعد دریافت بخشی از دستمزدها، که بطور سالانه پرداخت میشود، فرا میرسد. اما آنطور که در این چندساله تجربه کرده‌ایم، بعید است که کارفرمایان و دولستان خودشان با پیش‌بگذارند و حقوق ما را بموقع پرداخت کنند. آنها را اگرول کنید و به رویشان نیاورید، حق الزحمه هفتگی و ماهانه‌مان را هم دیرمیدهند و یا به بهانه‌های مختلف کسر میکنند. جنگ و محاصره اقتصادی و کمبود ارز و نبود مواد اولیه، بهانه‌های خوبی بدستان داده است که از ما بیگاری

شوراهای اسلامی را تحریم و منحل کنید!

و بی دلیل مجزولابه میکردند که "ما کارهای نبوده ایم"، "مجبور شده بودیم"، "فربخ خورده بودیم ...

دشمنان مردم عقب نشسته بودند و سراسیمه خود را در سوراخها از چشم مردم پنهان میکردند. دیگر از فشار دستهای کثیف و خون آلودشان بر گلوئی مردم خبری نبود و احساس آزادی و رهائی را میشد در چهره همه مردم مظلوم از کوچک و بزرگ تماشا کرد. آنروزها در واقع روزهای جشن و خوشی مردم بود. خانواده های فقیر و پربرجه که شبها را زیر حصار حلبی آبادها به صبح میرساندند با متواری شدن گزمه های که از مستغلات بسا زوبیروشه های ثروتمند و طماع محافظت میکردند، صاحب خانه شده بودند. کارگران در کارخانه ها بساط زورگویی کارفرمایان و سرپرستان را جمع کرده و برای خودشان آقا می میکردند. در مدرسه ها دیگر از کنترل پلیسی و سانسور خبری نبود و ناگردان و معلمانی از هر چیز که ممنوع و حرام بود، از سیاست و کشاورزی هر چه میخواستند میگفتند و مینوشتند. در خیابانها و قهوه خانه ها همه جا بساط بحث سیاسی و نطق

عالمی تر به ترین مقامات کشوری و انتظامی هم تنها با خواهش و معذرت خواهی میتوانستند برای کارهای عادی و روزمره قدمی بردارند. قیام مسلحانه مردم نقطه اوج این جشن همگانی بود. مردم مسلح به تفنگ و تپاچه و کتک و کتک آتش از آخرین پایگاههای مدافعان استبداد سلطنتی را به محاصره درآوردند، ارتباط آنها را با بستن جاده های اصلی شهر قطع کردند و با حملاتی جانانه به پایگاهها، مقرهای ساواک، کاخ سلطنتی، زندانها، فرودگاهها، رادیو و تلویزیون، آخرین مقامات های آشکار آنها را درهم شکستند و به این ترتیب اثبات کردند که هیچ نیروی در برابر اراده انقلابی آنها تاب مقاومت ندارد. به خواست و قدرت مردم مسلح، میران آدمکش، وزیران، فرماندهان حکومت نظامی و پلیسی، جاسوسان، شکنجه گران و بعضی دیگر از جناح پستگانی که هنوز موفق به فرار نشده بودند از لانه هایشان بیرون کشیده شدند. دیگر برای توبه دیر شده بود. بسیاری از آنها از مدت ها پیش به اعدام محکوم شده بودند و این احکام عادلانه را خود مردم بدست خودشان به اجرا درآوردند. مجازاتی ملامت و بزرگواری

انگار که همه نجات دنیا آمده ای، به هر جمعی که وارد میشدی تحویلت میگرفتند، گوشتی از قدیم آشنایشان بوده ای. به حرفها بیت گوش میدادند شریک صحبتها و نظراتت میشدند، مسئولانسه اشتباهاتت را با دآوری میکردند، کاری که مریبان دلسوز هم بزحمت حوصله اش را دارند. درخیا با آنها اگر زمین میخوردی و کسب میخواستی دهها دست بسویت دراز میشد گوشتی که کودکی تازه پا گرفته ای. اگر از درد ناله میکردی دهها کس در آغوشت میکشید انگار که صدها مادرو پدر از آنت شده است. کافی بود که کمی آب بخوای تا چندین تنگ آب پراز بیخ هدیه ات کنند، انگار نه انگار که اینها همان مردمی هستند که آب زرشک تقطبی را تنها پس از گرفتن پولش بدست میدادند یا بخاطر تنه ای که نا غافل به تشنان زده بسودی در همان خیابان فحش نشارت میکردند و یا برای قاپیدن مزد نا قابل یک روز بیلداری و عملگی در همان میدان بقات را میگرفتند و بسر زمینت میکوفتند ...

آن روزها سر آمده بود، انسانهای دیگری متولد شده بودند، دیگر غریبگی معنا شکی نداشت. بیاد ما رگس میافتادی که میگفت در این نظام مسخ کننده، جایی که همه چیز برای مبادله است بشر از زمین میروید و تبدیل به پول میشود، فردیت و اخلاق بشری به کالائی خریدنی تبدیل میشود، بیوندا جماعی بین افراد به رابطه بین اشیاء مبدل میشود و بشر با ذات خودش، با خودش بیگانه میشود ... با خودت میگفتی که اگر فقط سَرکی کوچک و سطحی بر پوسته این نظام جهنمی بتوانند تخییراتی چنین باور نکردنی در عرض مدتی کوتاه در رفتار انسانها با هموعا نش یعنی با خودش پدید آورد، با انهدا مش به چه

آرزوهای میشود تحقق بخشید. اگر با فراموش شدن نسبی خصومت های که این نظام در بین مردم بوجود میآورد انجام چنین معجزاتی میسر شود، آنگاه که جا معه طبقاتی از میان برود و ریشه کینه و دشمنی در میان آدمیان مطلقاً بشکند، چه خواهد شد ... در آن روزهای استثنائی میتوانستی گوشه های از مناسبات واقعا انسانی - که میتواند و باید پایدار و با دوام بماند - را با چشم خود ببینی چرا که آنروزها مردم استثنائاً برای خرید و فروش بخیا با آنها نمیا مدند! آنروزها میشد به هر

توسط مردم بخشنده ای که چندان مایل نبودند در این دوره اقتدار خود، سیه روزی هسا و مدلتی را که سالهای سال توسط همین جانان و دیگر همقطاران نشان به آنها تحمیل شده بود، بیا آورند.

اما پرشکوهترین جنبه قیام و کلاً روزهای اوج انقلاب که هر بیننده ای را خیره و محسور میکرد رابطه مردم با یکدیگر بود. همبستگی و مودتی که در میان آنها موج میزد در هیچ زمان دیگری نظیر نداشت. گوشتی همه برادران و خواهران تنی یکدیگر شده اند. در هر خانه را که میزدی بگرمی راحت میدادند،

و خطابه و مناظره برقرار بود. مردم تلافی یک عمر نشیدن مزه آزادی بیان و اجتماع را بخصوس پس از چندین ماه حکومت نظامی بی رحمانه، اکنون در کوچک و خیا با آنها در میآوردند. پلیس و امنیه جرأت برچیدن این تجمعات را که نداشت هیچ، دیگر جرأت خودشان دادن هم نمیکرد. همه کتابهای که سالهای سال زیر سانسور بودند در آن دوره کسر و کسرور چاپ شدند و به بازار آمدند. در آنزمان هیچ جای دنیا از ایران آزاد تر نبود و با مردم هیچ کجای دنیا همانند مردم آنروز ایران به احترام رفتار نمیشد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

ناباوری حالی کرد که خلق انسان طراز نوین که طبقه کارگر با انقلابش نوید میدهد، یک رویا نیست حقیقتی است که در انتظار زمان است.

درباره خاطرات روزهای قیام و بطور کلی آن دوره از مبارزات انقلابی مردم، که قیام نقطه اوجش بود بسیار میتوان گفت. هر کس که آن روزها را تجربه کرده باشد از هر دقیقه ای از خاطراتش و آنچه که بطور زنده ای دیده و آموخته است، حرفهای زیادی دارد که برای غائبین بازگو کند. با فرارسیدن سالگرد قیام مردم، که با شهبای سرد و طولانی زمستان مصاف است نه فقط فرصت اینکار، با جمع شدن اعضاء خانواده در تنهایی اتاق گرم خانه یا در کنار رگزی بدست میآید، بلکه بعلاوه ضرورت بازگو کردن آن وقایع از در دیوار دوباره یادآوری میشود. روزنامه ها از قیام "است مسلمان" مینویسند. "حماسه های آیت الله ها" را بجای حقایق بخورد مردم میدهند. از "معجزات امام عصر" و رهبری دایمانهاش در بزان آوردن "ظا غوث"، از درآمدن "فرشته" پس از بیرون رفتن "دیو"، از سحر "الله اکبر" و از افتادن عکس سید نظر کرده، در ماه سخن میکوبند. در مدرسه ها خواهان زینب و برداران حزب الله، بدون هیچ رودربایستی، مغز کودکان معصوم را از خزعبلاتی و قیحا نه ترا ز این کلاهبرداری - های علفی، پرمیکنند. از اینجا ست که بازگو کردن واقعیات، بزبان مردم خاکی و افشاء کردن تفلیحات دیروز و امروز این شایدان لازم میآید. بخصوص در صدر همه با پدیده های پیمان را دریا بیم. بچه ها حتی آنها که سال دیگر دبیرستان را به اتمام خواهند رساند در آن روزهای پرتلاطم انقلاب، کودک خردسالسی بیشتر نبودند. آنچه از آن روزها بخاطرشان مانده است خاطرات گنگی است که عمدتاً از آموخته ها و گفتگوهای هیجان انگیز از اهل خانه بیاد دارند. و آنچه که تصور میکنند از انقلاب اخیر ایران میدانند همه را به روایت ملایان و مدرسین مدارس اسلامی شده، یاد گرفته اند. ما موظفیم - این یک وظیفه است - که با گفتن و بازگفتن واقعیات و درسهای این تجربه تاریخی و نادر، نسل جدید طبقه مان را برای انجام مجدد همین کار و این بار به انتهای رساندنش، تجهیز و آماده کنیم. مسائلی که ما نتوانستیم در این قیام حل کنیم در قیام

بعدی با بدقا طمانه وبدون کوچکترین مکث پاسخ بگیرند. جمهوری اسلامی هم با قیامی دیگر سرنگون خواهد شد پس نبا پدبگذار رسم تجاری که به قیمت بخاک افتادن دهها هزار از مردم ستم دیده و آزاد بیخواه، یعنی رفقا و دوستان خودمان بدست آمده است زیر بغل گذشت زمان مدفون شود. آن بخش از علم مبارزه طبقاتی که در این دوران استثنائی توسط تجربه زندگی واقعی، دهها مهترتا شید دیگر بر آن کوبیده شده است، دیگر با پدجزشی از شعور عمومی طبقه کارگردرا بران بشود.

اما وقتی از خاطرات آن دوران حرف میزنیم بطور مشخص از چه چیزهایی باید بگوئیم؟ واضح است که قبل از هر چیز باید از خصوصیات آن اوضاع و احوال بگوئیم که خصوصیات آن ملا متفوت با اوضاع و احوال کنونی اند. آنقدر متفوت که اگر کسی درباره آن چیزی نشنیده باشد و در کتابها خواننده باشد، دست و پا پیش را گم میکند و بکلی مات و مبهوت میشود. بویژه آنکه تحول، در جامعه ای که آستان انقلاب است، با چنان سرعتی اتفاق می افتد که اگر کسی منطق آنرا نداند برایش سرسام آور است. وقتی توده های میلیونی مردم تحت انقیاد حکومت را بزیر سوال میکشند و دست به نقد عملی آن میزنند و وقتی که حکومت پس از جانانه ترین تقلابها پیش برای سرکوب مردم معترض، با عقب نشینی و اظهار عجزش به خود مردم نشان میدهد که نمیتوانند این موج اعتراض را مهار کند، ناگهان سدی شکسته میشود و سیلی براه می افتد که در همان ضربت اول قدوسیت قانون و توریته ها کمان و مشروعیت قدرت را به همراه قناعت و شکیبائی زبردستان با خود میبرد و با جلو تر رفتن مردم، کل قدرت سیاسی از با مکا خاها به کف خیابانها پرتاب و چنان تکه تکه و خرد میشود که هر کس از داشتنش نترسد موفق به برداشتن سهمی از آن برای خودخواهد شد. به این ترتیب با ضربه خوردن به پایها و ابزارهای اعمال فشار و خفقان، مردم قدرتمند میشوند و در همه آن کارهایی که قبلاً از آن منع میشدند دخالت میکنند. مرتجعین و طرفداران حکومت این وضعیت را هرج و مرج و "هرکی هرکی" میخوانند و با تف و لعنت آنرا محکوم میکنند. اما علیرغم اینکه اعمال اراده و قدرت مردم شکل معین و پایداری ندارد، این یک دمکراسی واقعی است. این

دمکراسی نه حاصل سازمانیا فتگی مردم و اراده مشترک آنها برای اعمال قدرت خویش، بلکه عملاً محصول کناره رفتن آن قدرت متشکلی است که تا قبل از این بر بالای سرشان وجود داشت و اکثریت اعفاء جامعه را به اطاعت کشیده بود و به انقیاد وادار میکرد. ایسن پدیده با همه نقاشش و با همه لطافتی که میتواند پدیده نگام اظهار وجودناشیا نه اش به ارزشهای دیگر محترم از نظر مردم و ایده آل دمکراسی وارد کند، خود دمکراسی است که متولد شده است. هیچ موجودی کامل و بالغ بدنیا نمیآید و در کشورهای نظیر ایران که این طفل، تنها با خونریزی ممکن است متولد شود، ناگزیر پس از تولد، خودش هم در درسهائی ایجاد میکند. نتیجه اینک که کسانی که درک نمیکند دمکراسی سازمان یافته و پایداری تنها از طریق تحول همین اعمال اراده توده ای و بر بستر همین جوش های خود بخودی مردم از بند رسته میتواند شکل بگیرد به ترس و تزلزل دچار میشوند و علیرغم نیات خیرشان از ادامه پیکار انقلابی برای دمکراسی کنار میکشند. به این ترتیب روشن نبودن افق پیشروی خیزش انقلابی مردم بطور عملی و بسرعت نیروی محرکه آنرا تحلیل میبرد و متوقفش میکنند.

اول باید از خود این آزادیها تعریف کرد، که حتی اگر موقت باشند با زهم آزادی اند و فرصتهائی طلایی در اختیار طبقه انقلابی میگذارند که راه پیشتر رفتنش را میدانند. باید به تفصیل و در جزئیات درباره فرصتهائی که بدست مردم می افتد حرف زد. از آزادی بیان، از آزادی مطبوعات، از آزادی اجتماعات، از آزادی تشکل، از آزادی فعالیت سیاسی، از آزادی تصمیم گیری درباره امور مهم جامعه، از همه اینها که در روزهای سیاه حکومت ترور مذهبی حتی خوابشان را هم نمیتوان برآحتی دید با بد حرف زد. نه فقط به این خاطر که وصف العیش نصف العیش است بل به این خاطر که اول کسی که آزادی را حتی مزه نکرده است، تمویری ملموس تر داشته باشد و تصور نکند که دنیا همیشه به همین سیاهی میماند، باید اینها را گفت که قدر خودش و آنچه های که در شأن انسان است را بشناسد و به کم رفاست ندهد و کلاه بر سرش نرود. و دیگر اینکه باید

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

اینها را گیت تا ویژگی‌های آن شرایط، راههای تداوم بخشیدن به آن و طرق فعالیت مشرشر در آن شرایط را که بکلی با شرایط فعلیست در شرایط کنونی متفاوت است از پیشش بدانند.

یک ویژگی این دمکراسی که تازه متولد میشود اینست که به ما درس چسبیده است. یعنی در شرایطی که آزادی به این خاطر وجود دارد که نیروی مافوق مردم نیست که آنرا سلب کند، آزادی همیشه و همه جا وجود ندارد. آنجا که مردم حضور دارند هست و آنجا که نیستند ممکن است نباشد. آزادی شرکتناپ هست و کتابهای ممنوعه هزار هزار از زیر چاپ بیرون می‌آیند، اما اگر کتاب فروش و چاپچی تنها بمانند ممکن است آنها را با بچه‌شان در همان محل کارشان به آتش بکشند درست در حالیکه مدتها پیش از آن طرف تر اجتماع بی‌بزرگ از مردم معترض در حال سرود خوانی است. ارتجاع هم در این شرایط "انقلابی" عمل میکند. دمکراسی هنوز بصورت نهادی که از خودش محافظت کند وجود ندارد از اینرو آزادی فقط همانجائی هست که مردم در صحنه باشند.

به این ترتیب این شرایط مساعدترین میدان فعالیت را به جماعت‌هایی از مردم میدهد که همبستگی قوی‌تر و گسترده‌تری داشته باشند. گروه‌های متشکل‌تر و پرجمعیت‌تر تا تیر تعیین کننده‌تری بر سیر تحولات دارند. در این شرایط کارآئی روابط همبستگی و تشکیلاتی ایجابی مدچندان پیدا میکند. محافل و تشکلاتی که در شرایط اختناق بزحمت کاری از دستشان ساخته است در چنان شرایطی برعکس امروز، کارهای بزرگی از عهده‌شان بر خواهد آمد و با دشواری‌ها و زحمات طاقت فرسای دوران سخت فعالیت زیرزمینی‌شان را خواهند گرفت. اما اگر کشمکش‌های میان گرایشهای مختلف اجتماعی به کشمکش مابین گروه‌های فی الحال متشکل و فی الحال متحد، محدود بمانند طولی نخواهد کشید که دوباره نیروهای ارتجاعی میدان دار خواهند شد. چرا که مردم تحت شرایط خفقان و استبداد از امکانات تشکل و ایجاد روابط همبستگی مبارزاتی و آرمانخواهانه در میان خود محرومند و به درجه‌ای که از یکالیم بیشتری را نمایندگی کنند، حرکت آنها در جهت سازمان‌یابی، باخوننت و بی‌رحمی بیشتری سرکوب و متوقف میشود. درحالیکه گرایشهای محافظه‌کار و ارتجاعی، حتی اگر منتقد حکومت مطلق باشند عملاً بطر و حسدت منافع تاریخی‌شان، امکان می‌یابند که درحالی که قدرت مسلط و رسمی، نشوونما پیدا کنند و تا

حدمعینی بخود سازمان دهند. به این ترتیب وقتی دستگاہ اصلی و رسمی سرکوب در پی خیزش انقلابی توده‌های مردم از کار می‌افتد و درهم می‌ریزد و شرایط فعالیت آزاد سیاسی فراهم میشود، گرایشهای مختلف اجتماعی که ناگزیر در آن شرایط انقلابی بطریق سیاسی وارد میدان میشوند، در موضع مسأوی قرار ندارند. گرایشهای ارتجاعی سازمان یافته‌تر و همبسته‌تر و بنا بر این کارآتر، و گرایشهای رادیکال و انقلابی علیرغم کمیت گسترده‌شان، متفرق‌تر، غیر متشکل‌تر و از این نظر ضعیف‌ترند. وقتی خاطرات قیام را مرور میکنید با پدیده‌ها و پدیده‌ها را بدقت و با ذکر مثال‌های واقعی از آن دوره توضیح بدهید. بگوئید که حکومت شاه علیرغم اینکه حکومتی فرنگی مآب و مکلا بود و در ظاهراً رابطه خوبی با مذهب و سازمانهای مذهبی نداشت در سالی‌ها آشکارا دوستانه با آنها بود. تعلیمات دینی با همین روایت امروزش جزئی از دروس مدرسه بود. علاوه بر

* - کارگرانی که در پی فتوحات قیام می‌خواهند با پرچم سرخشان به میدان شهربیا آیند با یدا ز پیش بدانند که وقتی حزب الله و سپاه پاسداران درهم کوبیده شده باشد و پرچم سیاه الله اکبر دیگر نتواند پرچم سرخ کارگری را بر زمین اندازد، طرفداران عظمت طلبی ایرانی با پرچم سهرنگشان فوراً این وظیفه را بعهده خواهند گرفت.

این مدارس و دانشکده‌های ویژه مذهبی و اسلامی وجود داشت و مسلمانان دو آتشه علیرغم مخالفت خوانی‌شان نسبت به دربار و حکومت امکان داشتند که تحت همین پرچم ایدئولوژیک و سیاسی، در دانشگاهها تحت عنوان انجمن‌های دانشجویان مسلمان کتابخانه‌ها و محافل و نمازخانه‌های خودشان را داشته باشند. محلات فقیرنشین پر بسود از حسینیه‌ها و تکیه‌ها و هیئات‌های منتظرین مهدی، که در داخل آنها انجمن‌های ضدبهاشی و تشکلات دیگر بفرایت دست راستی و فاشیستی با تمایلات آشکار پاناسلامیستی فعالیت میکردند. عملاً دولت و اداره اوقاف خرج این جماعت و فعالیت‌هایشان را می‌پرداخت چرا که فعالیت تحمیق‌گرانه آنها مستقیماً در خدمت حفظ پایه‌های حکومت عمل میکرد و دستگاہ هم‌اینرا بخوبی تشخیص میداد. از این بابت بر پروزات انتقاد از این گرایش

اجتماعات بزرگ مردم را درهم بریزند، سخنرانی‌ها را تعطیل کنند و مردم را به خفقان و آوارسانند. کاری که قاعدتاً پلیس باید میکرد. این برتری را آنها از متشکل بودنشان کسب میکردند نه از کثرتشان. در قیام بعدی مردم علیه حکومت اسلامی هم مردم به خانه‌های سلطنت طلبان و مجاهدین و ناسیونالیست‌های دو آتشه نخواهند ریخت چرا که آنها هم مخالف جمهوری اسلامی بوده‌اند و در راه این مخالفت اعدای و کشته داده‌اند. مردم حتی آنها را از صلح شدن و از دیوار جماران با لارفتن و فتح کمیته‌های سپاه اسلام منع نخواهند کرد و عمل سرنگونی کماکان یک عمل توده‌ای و همگانی خواهد بود. اما کارگران آگاهی که در پی فتوحات قیام می‌خواهند با پرچم سرخشان به میدان شهر بیایند تا به کارگران دیگر بگویند که چه

میگویند باید زبانش بدانند که وقت سی حزب الله و سپاه پاسداران در هم کوبیده شده باشد و پرچم سپاه الله اکبر دیگر نتوانند پرچم سرخ کارگری را بر زمین اندازد، طرفداران عظمت طلبی ایرانی با پرچم سه رنگشان فوراً این وظیفه را بعهده خواهند گرفت. چرا که آنها با ما فرق دارند و جمهوری اسلامی هم که اینرا خوب میدانند حتی در اوج قدرتش هرگز به صرفت تا روما را کردن آنها نمیافتنند. یعنی آنکه آنها با تشکلاتان به مراسم جشن تولد آزادی خواهند آمد و اگر نجنبیم ممکن است دست بالاتری هم داشته باشند. نه بخاطر کثرتشان بلکه بخاطر همبستگی و تشکلات فی الحال موجودشان.

پس همانطور که گفته شد و فقیام مردم نشان داد اگر در روزهای آزادی ناشی از تقسیم، تقابل گرایشهای مختلف اجتماعی، صرفاً بحدتقابل گروهها و تشکلاتی که این گرایشها را نمایندگی میکنند محدود بمانند برده بطور قطع با ارتجاع خواهد بود. گروهها و تشکلهای اپوزیسیون اما محافظه کار و مرتجع کسه در حاشیه اقتدار حکومت مطلقه موجودیتشان را حفظ کرده اند با اتکا به این برتری سازمانی از پیشی، میداندار خواهند شد و با اولیسن توفیقاً نشان در پس نشانند جنبش انقلابی و متوقف کردن تحول دمکراتیک جامعه، تمامی ظرفیت فدا انقلابی جا معه و از جمله تمامی حمایت مادی و معنوی ضد انقلاب شکست خورده را بچنگ خواهند آورد و از آن خود خواهند کرد. و این معنای جز آغاز مراسم ختم انقلاب و کودک نوزادش - دمکراسی - ندارد.

اگر دمکراسی در بید و تولدش تنها با دخالت فعال توده های وسیع مردم قادر به زندگی است آن جریانها که به دمکراسی نیاز حیاتی دارد چاره ای جز این ندارد که فوراً وبدون فوت وقت، آنزمان که اوضاع و شرایط امکان این عمل را بدست میدهد، به بسیج وسیعترین توده های که خواهان دگرگونی را دیکال و انقلابی جامعه هستند اقدام کنند و آنها را در نهادها و تشکلاتی که بتوانند از من اعمال کرده مشترک آنها باشد سازمان دهند تا در هر قدم که دمکراسی به پیش میرود، خود مردم آگاهانه، مراقبت از دستاوردهایشان را بعهده بگیرند. واضح است که ما هیئت نیرویی که قادر است دست به بسیج انقلابی مردم بزند در این میان

نقشی تعیین کننده دارد. صرف نظر از این موضوع باید گفت آن جریان یا حزب سیاسی که کار توده ای و علنی را بلند نباشد در شرایط دمکراسی، علی العموم و دمکراسی موجود در دوره انقلابی علی الخصوص، قادر به هیچ کاری نخواهد بود. در این دوره تک تک مردم نه فقط صاحب حقوق فردی و اجتماعی خویشند بلکه علاوه بنا به اقتضای دوره انقلابی همگی فعال و دخالتگرند و بندرت ممکن است به کنا رکشیدن خود و سپردن اختیار به "نماینده" هر چند و اما نما بنده شان باشد، رضایت بدهند. به این ترتیب هر حرکتی، دسته جمعی اتفاق میافتد. نماینده مردم انقلابی در این شرایط فقط میتواند رهبر و آژیتاتور توده ای باشد، یعنی کسی باشد که بتواند نما بنده بودنش را در هر دقیقه و در هر قدم از پیشروی مردم، بار دیگر با اتکا به همین خاصیتها پیش به همان مردم اثبات کند. لزوم این مهارت هادر زمینه رهبری عملی توده ای بعدی است که افراد منفرد صاحب این مهارت هاساز سازمانهای قدیمی فاقد این خواص در چشم بهم زدنی پیشی میگیرند. یکی از دشواری های ویژه رهبران عملی در این دوره ها این است که در دل یک رقابت فشرده با حریفان بسیار باید بتوانند حرکت توده ای را در مسیر تداوم انقلاب به پیش ببرند. خوشبختانه در قیام و انقلاب بعدی آژیتاتورها و رهبران توده ای انقلابی از سرما حمت های خیسل وسیعی از عوام فریبان دوره دیده، کسه در گمراه کردن جمعیت ها با شیوه های "گوبلزی" بد طولانی دارند یعنی آخوندها، درامان هستند چرا که خود این شرایط مورد بحث در همان قدم اول مستلزم تاراندن آنها و اعدام کردن رهبران شان است. مشکل دیگر اینست که آژیتاتورها و بورژوا و کلاسانی که نظم مطلوبشان را در گذشته تجربه کرده اند، حتی اگر توسط یک تشکل حزبی مرتبسط و هما هنگ نشده باشند، از انسجام، هما هنگی و تمایل به همکاری قویتر و طبیعی تری برخوردارند، در حالیکه رهبران توده های مردم فقیر و محروم جا معه که در گذشته اصولاً نمیتوانسته اند در این موقعیت ها عرض اندام کنند و تجربیات زیادی در این زمینه ها ندارند بیشتر از آنها جلوی دست و پهای یکدیگر را میگیرند و زحمات یکدیگر را بهدر میدهند. دیگر اینکه با توجه به کثرت و تنوع مسائل

اجتماعی که جنبش انقلابی با بدبه همگی شان پاسخ انقلابی بدهد وجود تعدادی کثیر از این نوع رهبران عملی توده ای لازم میآید. اگر چه خود انقلاب و مردم انقلابی بخاطر نیازشان این رهبران را از دل خود بیرون میدهند، اما بدون وجود یک افق مشترک که پیشروی درجه های مختلف را از درون به یکدیگر پیوند بدهد و همه شعب جنبش را در خدمت یک تحول کلی و انقلابی برای تمامیت جامعه قرار دهد، این تلاشهای کثیر الزاماً به نتیجه رضایت بخش و با دوا می نخواهد رسید. و بالاخره اینکه تنها براه بردن جنبش توده ای در جهت صحیح کافی نیست این جنبش باید بفوریت و در هر قدم منجم تر، متحد تر و متشکل تر بشود. بدون سازمانیابی وسیع توده ها بشکل های مناسبی که بتوانند ظرف ابراز وجود و اعمال اراده شان باشند هیچ صحبتی از دمکراسی و ادامه حیات آن نمیتواند در میان باشد. به این ترتیب داریم از ضرورت وجود و فعالیت همه جانبه حزبی سیاسی و انقلابی صحبت میکنیم که استخوان بندی اصلی آنرا رهبران توده ای و علنی کار می سازند.

توانائی در کار سیاسی - تشکلاتی توده ای در شرایط علنی نقش تعیین کننده و حیاتی دارد و هر حزب و گرایش سیاسی که قادر به انجام آن نباشد در شرایط انقلابی به حاشیه فرستاده خواهد شد اما حزبی که این استعداد را داشته باشد هنوز همه ملزومات موفقیت را با خود ندارد. مردم بدنبال هیچ رهبری - حتی اگر نخبه ترین رهبران باشد - مادام که ندانند عاقبت آنها را به کجا رهنمون خواهد شد، براه نخواهند افتاد. دست کم مردم ایران که یکبار در گذشته علی رغم جانفشانیهای بسیار، اعتمادشان و قیاحانه مورد سوء استفاده قرار گرفته است چنین نخواهند کرد. واضح است که توده ای ترین جنبش های انقلابی هم به رهبری نیاز دارند و در غیاب یک رهبری انقلابی حی و حاضر، عاقبت به رهبرانی از نوع دیگر رضایت خواهند داد. اما ما از پیروزی دمکراسی انقلابی صحبت میکنیم و ضرورت دارد که از این زاویه بر نکته ای دیگر که دانستن و پاسخ دادن به آن بهمان اندازه حیاتی است تأکید بکنیم.

انقلاب و غیرش توده ای بشکل انقلابی، از

مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد

آنرو اتفاق می افتد که به مسائل حیاتی وحادی که گریبان مردم را گرفته است و بطرق متعارف حل نمی شوند پاسخ قطعی بدهد. بسیاری از این مسائل حاد و حیاتی توده ها اجزاء دانی این نظام، یعنی مسائل ذاتی جامعه سرمایه داری اند. ویژگی دوره انقلابی این است که توده های وسیع مردم تحت ستم، در ذهن خود به راه حلی عملی و مشترک برای این مسائل، که در دوره های معینی غیر قابل تحمل میشوند، دست پیدا میکنند. واضح است شکل گرفتن این تصور عمومی و فراگیر، خودش مولود تحولات عینی در سطح جامعه است و از تفکر محض و چیزهایی از این قبیل ناشی نمیشود. از سوی دیگر اینهم مسلم است مادام که شرایط عینی با همه تبعاتش، این دگرگونی ذهنی را در توده ها ایجاد نکند، آنها علیرغم مشقات گریبانگیرشان، رغبتی به عمل انقلابی و مستقیم از خود بروز نخواهند داد. بعبارت دیگر مردم، بدون آلترنا تیبو دست به قیام نمی زنند. شاید تصور عملی بودن این یا آن آلترنا تیبو توهمی بیشتر نباشد اما بهر حال

وقایع چندین سال در یک روز اتفاق می افتد. آن گرایش معین که نقش تاریخی رهبری حرکت پیروزمندان زحمتکشان را بعهده میگیرد با پدید آمدن راه حلها رادراستین داشته باشد. این راه حلها باید عملی باشند، یعنی با شرایط عینی حیات جامعه و موجودیت آن در همان تاریخ خوانائی داشته باشند و از طرف دیگر خود این راه حلها مسائل مختلف، با یکدیگر و تکامل یکدیگر سازگار باشند. نمایندگان این گرایش که در آن زمان بطور علنی پا پیش میگذارند تا رهبری عملی توده ها را کسب کنند با پدیدروشنی بدانند که اگر بقیه کارهایشان با موفقیت انجام شود توده ها بر رهبری بلامنازع آنها مهرتائید کوبیدند با مردم حاضر و آماده برای رهبری شدن چه خواهند کرد، آنها را به کجا خواهند برد و آنها را برای پاسخگویی انقلابی و دمکراتیک به مسائل اجتماعی چگونه آموزش و سازمان خواهند داد. اما برای اینکه این موقعیت رهبری بلامنازع بطور واقعی کسب شود این رهبران انقلابی باید بتوانند با حرف، استدلال و آژیتاسیون، از موضعی برابر

قیام از آسمان به زمین می افتد. برای تحقق چنان ملزومات و شرایطی، باید از هم اکنون آگاهانه کار کرد. وقتیکه روزهای انقلاب فرامیرسد دیگر برای این کارها دیر شده است.

یکی از تعیین کننده ترین مسائلی که یک حکومت انقلابی با پیدایش انقلابی برای آن داشته باشد اقتصادیات است. با درستتر اینست که بگوئیم مسئله تولید در وسیعترین مفهوم آن. سرنگون کردن حکومت مطلقه از پاشین، اگر بقصد رها شدن توده های میلیونی تحت ستم و استعمار و نقیصا صورت میگیرد و هدف تأمین آزادی و رفاه برای همه آحاد مردم را تعقیب میکند نمیتواند حرکتی باشد که صرفا به ایجاد دگرگونی در دستگاه دولت بسنده میکند. منحل کردن ارتش و سپاه پاسداران و کمیته ها و زندانها و پاشین کشیدن بوروکراسی مافوق مردم و پایان دادن به عمر دیکتاتوری ضد مردمی موجود از طرف دیگر متشکل کردن مردم در نهادها و کمیته ها بتوانند خودشان با اتکاء به این نهادها قانون وضع کنند، اجراء کنند، از حقوقشان دفاع کنند، قضاوت کنند، مجازات کنند و خلاصه اینکه حاکم به سرنوشته خودشان باشند اگر چه هر کدام در راه آزادی و دمکراسی گشایشی ارزشمند و غیر قابل چشم پوشی است اما به نسبت آنچه که با پیدایش اتفاق بیفتد هنوز تغییراتی در سطح و ظاهر مسائل است. در واقع سؤال اصلی اینست که مردمی که دست به قیام میزنند تا آزادی شان را به کف آورند از آزادی شان چه میخواهند؟ میخواهند آزاد باشند که چه بکنند؟ پاسخ این سؤال، اگر حتی خود مردم قادر به بیان کردن آن نباشند، روشن است. آن مشقات و مصائبی که کارداران آنچنان به استخوان توده های مردم میرسانند که حاضر میشوند با دست خالی به جنگ بی رحم ترین حکومت های تا دندان مسلح بروند، مسائل و مصائب مربوط به زندگی واقعی اند. بیکاری، گرسنگی، فقر و فلاکت، بیسوادی، درماندگی، بیماری، مرگ و میرانی از ننداری اینها مسائل واقعی ای هستند که مردم را به صلابه کشیده اند و دیکتاتور اجازه حل کردن آنها را به مردم نمیدهد. مردم شکم سیر و مرفهی که تا آخر عمر طولانی شان به سلامت زندگی میکنند از همه لذت مند دنیا بهره مند میشوند چه مرگشان است که لازم باشد دست به انقلاب بزنند؟ آن مسائلی که اکثریت مردم را به ستوه می آورد مسائل بلاواسطه اقتصادی اند. هیچ چیز از این واقعیت واضح تر و قابل مشاهده تر

* - توده های محروم مردم قیام میکنند تا در موضع "حیل کنندگان" مسائل خود قرار بگیرند و تا وقتی حکومت اقلیت است شما رگر و غاصب را درهم نیچند و حکومت خود را برپا نکنند در این موضع قرار نخواهند گرفت. اما بمجرد اشغال این موضع آنچه در دستورشان است چه بخوانند چه خواهند پاسخگویی انقلابی به مسئله اقتصاد است.

خودش باید واقعیت داشته باشد. اولین قدم هر آلترنا تیبو انقلابی سرنگونی است. اما ساله وقتی با تمام ابعادش ظاهر میشود که بخوانند از این مرحله فراتر بروند و تصورات و آرزوهای نهفته در آنها را عملی کنند.

از اینجا سراسر است به این نتیجه میرسیم که آن گرایش اجتماعی که بخواند در تحولات انقلابی جامعه نقش فعال بازی کند و توده ها را در انقلاب بسوی یک جامعه عادلانه و عدالتی مانند کار رهنمون شود باید برای کلیه مسائل که در دوره انقلاب پاسخگویی به آنها ناگزیر در دستور کار توده ها قرار خواهد گرفت از پیش آلترنا تیبو عملی و راهگشا داشته باشد. این آلترنا تیبو ها باید زبانش فکری شده باشد چرا که قیام اجازه توقف کردن و نقشه کشیدن در میان راه را به هیچکس نمیدهد. آرزوها

با هزاران حرف دیگر، که هر یک با آلترنا تیبو ها و سر بازان خودش همیدان آمده است و به مقتضای شرایط او هم حرف از منافع و خواستهای توده ها میزند، با نشان دادن حقانیت آلترنا تیبو های خود و پاسخگویی بودن آنها به نیازها و آرزوهای مردم زحمتکش و تحت ستم و اشبات فریبکاری مرتجعین و استعمارگران که رنگ عوض کرده اند، آنها را از میدان بدر کنند و توده ها را متقاعد سازد که در مسیری صحیح به راه خود ادامه دهند. این جز با اعتقاد عمیق به آنچه که با سراسر میشود و جز با شفافیت علمی و منطقی و عینی آنچه که به مردم بها خاسته عرضه میشود ممکن نیست... همه اینها به این معنی است که آن گرایشی که با حزبیتش در دوره انقلاب این نقش تاریخی را بعهده میگیرد نمیتواند یک پدیده خلق الساعه باشد که ناگاه در آستانه

حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس گفتگوئی با رفیق عبدالله مهتدی

وقتی جریانی مثل حزب توده در کنار محکوم کردن حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس از سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی صحبت نمیکنند، از طرف بخشی از خود طیف توده‌ای مورد انتقاد قرار میگیرند. دیگر خودتان حساب کنید.

سوال: اهداف مختلفی برای حضور ناوگان آمریکا ذکر میشود از جمله تلاش برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق، حفظ آبراه‌های بین‌المللی، سخت کردن جاپای امپریالیسم آمریکا در منطقه، خلیج و غیره حتی آنرا نتیجه اقدام دولت کویت در دعوت از شوروی برای حمایت از کشتیهایش در مقابل حملات رژیم ایران میدانند. شما فکر میکنید حضور نظامی آمریکا در خلیج چه اهدافی را تعقیب میکند؟

جواب: در کلی‌ترین سطح اقدام آمریکا

زمینه‌ای برای ابهام در مورد رژیم اسلامی ایران و تزلزل در حمایت از مبارزه طبقه کارگر و حاکمیتان ایران برای سرنوشت آن را، تحت عنوان اینکه این رژیم در حال مقابله با تجاوز آمریکا است، ایجاد میکند. بنا بر این مشاهده، این وضعیت نیز عاقلی دیگری بود که برای موضع صریح حزب کمونیت را در دفاع از حاکمیت مبارزه طبقه کارگر ایران برای سرنوشت جمهوری اسلامی و برای روشن کردن این سردرگمی‌ها و افشای تاکتیکهای اهرتون‌نیتی - بسهم خودش - لازم میکرد.

سوال: شما در این بحث به چه ایران اشاره‌ای نکردید. آیا در این مقطع ما با پرواز پورتونیم در میان چپ ایران در قبال جریان مورد بحث روبرو نیستیم؟

* جریان موسوم به "حزب کارگران سوسیالیست انگلستان" از آنجا که در حال حاضر جمهوری اسلامی با آمریکا درگیر شده است، معتقد شده که کارگران ایران باید از دست زدن به اعتصابات که به تلاشهای جنگی رژیم لطمه وارد می‌آورند خودداری کنند!!

نه این ونه هیچ چیز دیگر نمیتوانند واقعیت کریه جمهوری اسلامی را در نزد کارگران و زحمتکشان ایران مشروع و قابل توجیه جلوه دهد.

برای اعزام ناوگان جنگی به خلیج فارس جزئی از آن سیاست عمومی است که امپریالیسم آمریکا در دوره ریگان در پیش گرفته است. هدف این سیاست این است که شکستها و عقب‌نشینی‌هایی را که بر اثر انقلابات مختلف در جهان، از ویستنا ما بنظر صرف، با امپریالیسم آمریکا تحمیل شده جبران کند و بلطه و سیادت جهانی امپریالیسم آمریکا را که در سرا سرد دنیا شدت لطمه دیده مجدداً احیا

جواب: چه سنتی خرده بورژوازی ایران بخاطر باورهای ناسیونالیستی و بوهولیستی خود همواره استعدا خود را برای دنیا له روی از حرکات بورژوازی نشان داده و در دوره اخیر هم این چه عجز خود را در کت سیاست و متافسح مستقل کارگری و معنای واقعی مبارزه فد امپریالیستی بنمایش گذاشت. اما مسیر واقعی مبارزه طبقه‌ای در ایران مدت‌هاست که دیگر معنا و مجالی برای هیچگونه حمایت و دفاع از جمهوری اسلامی باقی نگذاشته است.

سوال: رفیق عبدالله، اینلنوم دهم کمیته مرکزی حزب ما قطعاً ما را در مورد اعزام ناوگان نظامی آمریکا به خلیج فارس ما در کرده است. مقدمات میخواستیم بهر سیم که بطور کلی علت ما در کردن این قطعاً ما چه بوده است؟ و صدور قطعاً ما کمیته مرکزی از چه جنبه یا جنبه‌هایی اهمیت و ضرورت دارد؟

جواب: در وهله اول با بدبگویم که اعزام ناوگان نظامی از طرف آمریکا، و در تبعیت از آن کشورهای اروپای غربی به منطقه خلیج فارس و ما نورهای جنگی آن حادثه چندان کوچکی نبود و حزب کمونیت میبایست موضع سیاسی خود را روی این مسأله اعلام کند و آنرا بعنوان دخالتگری و تجاوزکاری امپریالیسم آمریکا محکوم نماید. اما علاوه بر این جنبه عمومی مسأله یعنی محکوم کردن این سیاست امپریالیستی، عوامل و دلایل خاصی هم در کار بود که اعلام موضع حزب را در این مورد هر چه بیشتر لازم میکردند:

اول اینکه نفس قدرت نمایی امپریالیسم آمریکا میتواندست به جمهوری اسلامی زمینه‌ای بدهد که در آن نظر کارگران و مردم دنیا خود را بیک دولت انقلابی و پان اسلامیم رایسک نهضت انقلابی و ضد امپریالیستی قلمداد کند. بویژه بعد از اینکه رسوایی ایران گیت همدستی و بندوبست رژیم اسلامی را با دولت ریگان و دولت اسراشیل برملا کرده بود، این رویداد از لحاظ تبلیغاتی بشفع جمهوری اسلامی عمل میکرد و جمهوری اسلامی بشدت تلاش میکرد تا این موقعیت برای اعساده حیثیت خود بهره برداری کند. ما میخواستیم صراحتاً اعلام کنیم که اقدام امپریالیسم آمریکا، که بجای خودش میبایست محکوم شود، نباید هیچ موجبی برای پشتیبانی از حکومت اسلامی بدست بدهد.

دوم اینکه این رویداد در میان برخی جریانات چپ در کشورهای امپریالیستی

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

نما بدو در سرا سردنیا دیکتا توری و خفقان سیاسی را که برای کارگرد سودآور سرما به امپریالیستی لازماست، برقرار کند. موارد عملکرد این سیاست را در بسیاری جاها میتوان دید: با زمان دادن و نگهداری ضد انقلابیون مسلح موسوم به کنترا یعنی نیرویی که مستقیما با پول و به دستور سیا میگردد در پشت مرزهای نیکا را گوا ب برای تهدید مردم و انقلاب نیکا را گوا و به شکست یا به سازش کشاندن آنها، اقدام به مین گذاری بنا در نیکا را گوا و معا صره اقتصاد آن، اشغال کرانادا، تهاجم مسلحانه به لیبی و بمباران آنجا، اعزام ناوگان و تفنگداران دریایی به لبنان که بعد از آنجا خارج شد، اقدام به راهزنی هوایی و نظیر اینها. جالب است که این تروریسم لجام گسیخته و مایه قانونی اما دولتی امپریالیسم امریکا اکثر تحت عنوان مبارزه با تروریسم انجام

است که کماکان در دوره ریگان به پیش برده میشود.

بعقیده من اعزام ناوگان نظامی امریکا به منطقه خلیج را با بد در متن این سیاست عمومی امپریالیسم امریکا توضیح داد. طبیعا این توضیح کافی نیست و فقط نشان میدهد که اعزام ناوگان جنگی به خلیج فارس در متن چه سیاست عمومی و چه استراتژی جهانی امپریالیسم امریکا دارد صورت میگیرد. با بدلائل و اهداف خاص این اقدام را هم بطور مشخص مورد بررسی قرار داد.

بی شک یکی از اهداف امریکا از اعزام ناوگان جنگی به خلیج، مقابله با نفوذ شوروی است. همانطور که گفتید اول بسیار کویت برای حمایت از ناوگان تجاری خود به شوروی متوسل شد. واضح بود که این اقدام پای شوروی را بطور جدی تری به خلیج باز میکرد و با لعمال نقش شوروی را در حل و فصل جنگ ایران و عراق و بطور کلی نفوذ آن

* هدف این سیاست اینست که شکستها و عقب نشینی هائی را که بر اثر انقلابات مهم در جهان، از ویتنام به این طرف، به امپریالیسم امریکا تحمیل شده جبران کند و سیادت جهانی امپریالیسم امریکا را که در سراسر دنیا بشدت لطمه دیده مجددا احیا نماید.

* این دیپلماسی زور، که از هیچ نوع بهانه قانونی هم که امپریالیستها معمولا سعی میکنند توجیه و زورگوئیها ایشان را با آن توجیه کنند، برخوردار نیست، سیاست سیادت طلبی جهانی جدید امریکا را تشکیل میدهد.

میگیرد! این دیپلماسی زور، که از هیچ نوع بهانه های قانونی هم که امپریالیستها معمولا سعی میکنند توجیه و زورگوئیها - نشان را با آن توجیه کنند، برخوردار نیست، سیاست سیادت طلبی جهانی جدید امریکا را تشکیل میدهد و مطابق معمول دو وجه دارد: یک وجه آن علیه انقلاب و طبقه کارگر و برای تحکیم بندهای انقیاد امپریالیستی در کشورهای گوناگون است، برای این است که همه جا نظامها و رژیمهای فاشیستی، دیکتاتور و نظامی خدمتگزار سرما به راسر با نگهدارند و حفظ کند. وجه دیگر آن مقابله با شوروی است که همواره بخش ثابتهی از سیاست خارجی امریکا را تشکیل میدهد.

این سیاست با آنکه در این اواخر با ناکامی های زیادی مواجه شده و بعضا عکس خود را نتیجه داده است، اما بهر حال سیاسی

بر ملا شدن اینکه امریکا و اسرائیل چه نقش بزرگی در تاسیس تسلیحات جنگی مورد نیاز رژیم ایران داشته اند و اینکه این سیاست رسمی خود دولت ریگان بوده است، نه فقط احساسات فدا مپریالیسم امریکا را در میان توده های عرب داد من میزد، بلکه به مناسبات امریکا و دولتهای بسوز و آسیایی عرب که بطور معمول نقطه اتکا امپریالیسم امریکا در مقابل انقلاب و شوروی هستند لطمه میزد و میتوانست یک نوع دوری آنها از امریکا و نزدیکی آنها به شوروی را موجب شود بنا بر این امریکا چه بلحاظ رقابت جهانی اش با شوروی در منطقه خلیج فارس و خاور میانه و چه بلحاظ اینکه این دولت ها حافظ وضع موجود و حافظ شرایط اقتصادی و سیاسی مطلوب سرما به امپریالیستی هستند، احتیاج داشت که رابطه خود را با آنها مجددا تحکیم کند و جلب اعتماد آنها را بنماید. اعزام وسیع ناوگان به خلیج و بسیج قدرتهای امپریالیستی اروپایی در پشت سر خود با این خاطر بود که علاوه بر جاپایی برای نفوذ شوروی باقی نگذارند و به دولت های عربی در مورد نیرومندی و نیز حمایت امریکا اطمینان خاطر بدهد.

اما اهدافی که این اقدام در رابطه با جنگ ایران تعقیب میکنند چیست؟ من در اینجا راجع به خود جنگ ایران و عراق و مراحل طی کرده صحبت نمیکنم، فقط اینقدر اشاره میکنم که، همانطور که میدانید، سال گذشته جنگ به بن بست کامل خود رسید. عملیاتهای اخیر که دامنه و نتایجی صرفا موضعی دارند و نمیتوانند بر سر نوشت جنگ تا شیر بگذارند بکنار، هنوز هم جنگ از لحاظ نظامی در بن بست کامل قرار دارد. بهر رو بن بست کامل جنگ و عدم توانایی چاره نا پذیر جمهوری اسلامی برای ایجاد تحولی جدی در جبهه ها و نشان دادن دورنمایی برای پیروزی، به اضافه خرابی فوق العاده وضع مالی و اقتصادی کشورهای تشدید تهدید کننده، ناراضی و بیزاری مردم از تداوم جنگ و فهمیدن این مسائل از طرف سران حکومت اسلامی و امپریالیستها، همراه با گسیخته شدن اجباری معاملات با دولت ریگان، کشانده شدن هر چه بیشتر دامنه جنگ به آبهای خلیج که

تا سیمات و حمل و نقل نفت و بطور کلی بازرگانی بین المللی را بمخاطره می انداخت، بالا گرفتن خصومت جمهوری اسلامی با رژیمهای عربی منطقه که امکان تصادم و بهم خوردن تعادل موجود را افزایش میداد، همه اینها وضعیتی را بوجود می آورد

را در کشورهای عربی منطقه افزایش میداد. همانطور که دیدیم مزیک بسرعت واکنش نشان داد و حاضر شد کشتیرانی کویت را کاملا در پناه حمایت خود بگیرد. اینکه کویت واقعا میخواست از زهرچم شوروی و حمایت ناوگان آن استفاده کند و با قصد اشت با این ترتیب رقابت طلبی امریکا را مورد بهره برداری قرار دهد، مساله ای فرعی است. آنچه اتفاق افتاد این است که دولت امریکا بسرعت از این موقعیت استفاده کرد.

اما خود این مساله یعنی رقابت طلبی امپریالیستی امریکا و شوروی در منطقه، بویژه با عامل دیگری که با اصطلاح بحران اعتماد امریکا و عراق بنا میدهد و بدنبال افشای رسوایی ایران گیت بوجود آمده بود، پیوند میخورد. افشای روابط پنهانی طولانی مدت امریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی و

گفتگو با رفیق عبدالله مهندی

که توکل به راه حل سیاسی و دیپلوما تیک برای ختم جنگ را برای امپریالیستها مطلوب میکرد. مدور قطعنا مه شورای امنیت و فعالیتهای دیپلوما تیک دبیرکل سازمان ملل در چنین شرایطی صورت پذیرفت. سیاست امپریالیستهای غربی، که بنظر میرسد مورد توافق کلی شوروی هم باشد، اگر به زبان خودش آن گفته شود این است که نباید گذاشت این جنگ یک فاتح یا مغلوب قطعی داشته باشد. چرا که شکست قطعی هرکدام از این دو طرف و پیروزی قطعی طرف دیگر وضعیتی را خلق میکند که از چهار چوب مصالح اقتصادی و سیاسی امپریالیستها خارج است.

اگر رژیم اسلامی ایران طرف بازنده جنگ باشد، با توجه به شرایط و غیما اقتصادی و سیاسی که بر طبقه کارگر و توده های محروم و تحت ستم ایران حاکم است، با توجه به انزجار و نفرت عمیق علیه حاکمیت که تمام مردم در آن سهیمند، تجربه انقلاب گذشته ایران و نیز اختلافات درونی رژیم، نمیتوانند به نفع خود بحران انقلابی و خیزش های انقلابی کارگران و مردم تحت ستم را در این سالهاست که بیشترین ترس و نگرانی همه امپریالیستها را موجب میشده و هنوز میشود. اما شکست عراق میتواند یک موج پان-اسلامیسم را در منطقه خلیج و خاور میانه در این زمان بزند و در جهت بهم خوردن وضع موجود منطقه و ست کردن بنای ثبات و اقتدار بورژوازی عرب و دولتهای عربی موجود عمل کند. علاوه بر این شکست عراق میتواند بدلیل ثنایلات و کثاکش های ملی متفوت و متنازع در درون آن به تجزیه این کشور منجر شود، یا انقلاب را در این زمان بزند و به حال مصالح امپریالیستی را از جنبه های گوناگون مورد مخاطره قرار دهد. امپریالیستها خواهان بهم خوردن جدی وضع موجود در عراق نیستند. چه در عراق وجه در ایران، آنها هرکجا و به هر نسبتی که منافعی آن اقتضا کند، ترجیح میدهند منافعی خود را از طریق اصلاحات و تغییرات درون حکومتی پیش ببرند و سقوط و فروریختن دولتهای موجود در هیچیک از این دو کشور را نفع نمیدانند.

بنا بر این اعزاز ما و گان آمریکا در رابطه با جنگ ایران و عراق این نقش را داشته که نگذارد این جنگ ابعدی پیدا کند که از کنترل امپریالیسم بطور کلی خارج شود و

عواقبی بسیار بیاورد که ضررهای جدی آنها را در بر داشته باشد.

همین جا باید به یک هدف مهم دیگر حضور نظامی آمریکا و کشورهای امپریالیستی غربی اشاره کرد و آنهم مسأله نفت و بطور کلی اهداف اقتصادی است که حضور نظامی آمریکا و کشورهای اروپائی تعقیب میکند. بخش مهمی از نفت جهان در این منطقه تولید میشود و به خارج ما در میگردد و صرف نظر کردن از آن برای کشورهای سرمایه داری غرب بسادگی ممکن نیست. و اگر خلیج بخش کوچکی از نفت مورد نیاز آمریکا را تسامین میکند، در عوض برای اروپا بسیار مهمست و برای ژاپن اهمیت حیاتی دارد. بی جهت نیست که ژاپن به تاسمین هزینه ها و گان آمریکا متعهد میشود.

بدون شک بیم کشیده شدن شعله های جنگ ایران و عراق به خلیج و به خطر افتادن جدی جریان مدور نفت و بطور کلی جریان تجارت بین المللی در این منطقه، یکی از عواملی است که کشورهای اروپائی را به تکیا پوی راه حل های دیپلوما تیک برای فیصله دادن به جنگ ایران و عراق انداخت و بندهم آنها را متفقا در پشت سر آمریکا به منطقه خلیج کشانید. چرا که یک قطره نفت برای آنها از خون صدها هزار انسانی که بیپوده و بخاطر رقابت های بورژوازی

مراحلته متفوتی در مناسبات بین رژیم اسلامی ایران و دولت ریگان روبرو خواهد دید. اما چنانچه بخوایم استراتژی امپریالیسم آمریکا و بطور کلی امپریالیسم غرب را در قبال جمهوری اسلامی ملاک قرار بدهیم، به اعتقاد من بهیچ وجه طی این مدت تحولی را مشاهده نخواهیم کرد.

به اعتقاد من از دوره بعد از خرداد سال ۶۰، یعنی از هنگامیکه رژیم اسلامی ضربات قطعی را بر انقلاب در ایران وارد آورد، فو اکسیونهای درونی متناقض خودش را تصفیه کرد، اپوزسیون را درهم شکست و توانست سرپا بماند، امپریالیستها شروع کردند به اینکه رژیم اسلامی را بعنوان رژیم موجود ایران بر رسمیت بشناسند و در عین حال تلاش کنند بر سیر حرکت آن برای فراهم آوردن شرایط آتی مناسب امپریالیسم تا شیر بگذارند، جوانب معینی از سیاست های آن یعنی آن بخش از سیاست های پان اسلامیتی را که موجب بهم خوردن ثبات وضع موجود منطقه میشود و از این لحاظ به زبان امپریالیسم است، حذف و یا تعدیل کنند، تغییراتی در روشهای آن بوجود بیاورند و در یک کلام آن را همچون بخشی از تصویر عمومی امپریالیسم در منطقه قرار دهند. طبعاً استراتژی امپریالیستها در قبال جمهوری اسلامی

سیاست حاکم بردیپلوما سی سری و تاسمین تسلیحات برای ایران از جانب آمریکا به این خاطر بود که هر چه بیشتر دولت جمهوری اسلامی را در کانهالی بیاندازد که موافق و مورد نظر آمریکا است. وقتی که این سیاست به اصطلاح نرمش برخلاف میل رژیم اسلامی و ریگان افشاء شد و بناچار و علیرغم اکراه هر دو طرف نتوانست ادا مه پیدا کند، جای خود را به سیاست نمایش قدرت در مقابل جمهوری اسلامی داد که با زهم دقیقا به همان هدف خدمت میکند.

به دلالتی که از محدوده این بحث بیرونست یکدست و بی تناقض نبوده، اما خط حاکم آن در دوره ای که اشاره کردم همین بوده است.

سیاست حاکم بردیپلوما سی سری و تاسمین تسلیحات برای ایران از جانب آمریکا، به این خاطر بود که بتواند هر چه بیشتر دولت جمهوری اسلامی را در کانهالی بیاندازد که موافق و مورد نظر آمریکا است و وقتی که این سیاست با اصطلاح نرمش، برخلاف میل رژیم

بر زمین ریخته میشود عزیز تراست.

سوال: آیا بنظر شما میتوان گفت که پس از افشای رسوایی ایران گیت و بدنبال حضورنا و گان نظامی آمریکا در خلیج فارس، روابط امپریالیسم آمریکا و رژیم اسلامی ایران وارد مرحله جدیدی شده است که مقابله و برخورد خصوصیت آنرا تشکیل میدهد؟

جواب: اگر شیوه های مورد عمل در دوره دیپلوما سی سری و دوره اعزاز ما و گان نظامی را مقایسه کنیم، بی شک خود را با

اسلامی و ریگان و در اثر عواملی خارج از کنترل آنها، افشا شد و بناچار روعلیبرغم اکراه هر دو طرف نتوانست ادا مه پیدا کند، جای خود را به سیاست نمایش قدرت در مقابل جمهوری اسلامی داد که با زهد دقیقاً به همان هدف خدمت میکند، منتها بطرق دیگر و بسا ابزارهای دیگری. نفس سیاست کلیسی امپریالیسم آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی تخییری نگرده است.

اینکه دوره فعلی را دوره مقابله و برخورد خصمانه بنا میم، البته نمیتوان پیش بینی کرد که حتماً برخوردی پیش نخواهد آمد، اما آنچه مسلم است این است که در چند ساله اخیر جلوگیری از سقوط رژیم اسلامی همواره یک سیاست ثابت امپریالیستها بوده است، منتها در عین حال تلاش کرده اند "اصلاحات" معینی را به این رژیم بقبولانند، در حال حاضر هم این سیاست کماکان با دقت تعقیب میشود.

معاملات تجاری گسترده تمامی کشورهای غربی با ایران بکنار، شما همین معاملات غیرقانونی دهها کمپانی سازنده تسلیحات در کشورهای اروپائی با جمهوری اسلامی را در نظر بگیرید که با اغماض و چشم پوشی دولتهای مربوطه، و بعضاً با همدستی و مشارکت این دولتها، صورت میگرفتند و هنوز هم میگیرند. مگر ممکن است در مقابل یک دولت انقلابی، یعنی زمانی که برآستی مناسبات خصمانه حاکم میشود، اینطور عمل کنند؟ اگر امپریالیست ها خواهان سقوط جمهوری اسلامی و یا حتی خواهان وارد آوردن فشار جدی روی رژیم جمهوری اسلامی بودند، بسادگی میتوانستند با تحریم خرید نفت این کار را بکنند. در گذشته، یکبار دیگر هنگامی که امپریالیست ها از وضعیت سیاسی حکومت در ایران ناراضی بودند و درصدد تفسیر و اعمال فشار جدی روی آن بودند، تحریم نفت را عملی کردند. رژیم جمهوری اسلامی با توجه به شرایط و خیم اقتصادی و مالی و ادامه جنگ در وضعی است که تحریم نفت نه فقط طی ماهها بلکه طی یک هفته کارش را یکسر میکند. برای امپریالیست ها خیلی ساده است که برای مدت موقتی بخاطر مصالح سیاسی درازمدت با روی منافع اقتصادی آنی شان بگذارند. آنها بارها این روش

را در مقابل انقلابها در پیش گرفته اند. اما حالا چرا باید این کار را بکنند؟ رژیم اسلامی نیز بدقت این موقعیت را درک کرده و بدون دغدغه با ریاکاری تمام عبارت پردهای فدا مریکائی بکار میبرد. اما این ناسازها برای امپریالیست ها تعیین کننده نیست، برای آنها عملکرد واقعی مهم است.

سوال: پس از اینکه قطعاً مه شورای امنیت از طرف ایران مورد پذیرش قرار نگرفت، و حداقل یک دوره از تلاشهای دیپلماتیک به بن بست رسید، مسئله امکان تحریم تسلیحاتی ایران در شورای امنیت مطرح شد. شوروی و تا اندازه ای چین حاضر نشدند با طرح این مسئله به شکل یک قطعنامه موافقت کنند و شوروی موافقت خود را منوط به این کرد که آمریکا و سایر کشورهای غربی ناوگانهای خود را از خلیج بیرون ببرند و جای خود را به یک ناوگان بین المللی زیر نظر سازمان ملل بدهند. صرف نظر از جنبه های فنی این قضیه، گفته میشود که آمریکا قیماً دارند پیشنهاد شوروی را بررسی میکنند و ممکن است آنرا بپذیرند. اگر آمریکا چنین چیزی را بپذیرد، در اینصورت چگونه میتواند به هدفهایی که ناوگان خود را برای حصولان اعزام کرده بود برسد؟ و اصولاً قضیه چه شکلی پیدا میکند؟

جواب: اولاً امپریالیسم آمریکا تا همین الان هم به برخی از هدفهای خود رسیده است. وانگهی واضح است که سازمان ملل خودش ما حب هیچ ناوگان مستقلی نیست و ناوگان بین المللی با پیداز کشورهای مختلف تا مین شود که حتماً تا مین کننده اصلی اش همان آمریکا خواهد بود. پیشنهاد این فرمول بندی و این شکل کار از جانب شوروی بیرونی معنایش این است که او هم سهمی در این قضیه میخواهد و قبولش از طرف آمریکا میتواند به این معنی باشد که از نظری، با توجه به مجموعه مناسبات و توافقاتشان و کل استراتژی شان در قبال همدیگر، و نه فقط در خلیج فارس، بر رسمیت شناختن درجه معینی از نفوذ و دخالت برای شوروی در این قضیه ضروری و یا به صلاح است. این البته یک تازی آمریکا را تضعیف خواهد

کرد، اما اگر بنا باشد که آمریکا چنین پیشنهادی را قبول کند معنای عملی اش این خواهد بود که حضور ناوگان آمریکا و شوروی و کشورهای اروپائی توأماً تا مین خواهد شد. ناوگان بین المللی اسمی و شکلی از کار است که دخالت مشترک همه قدرت های امپریالیستی را مجال میدهد تا مین میکند. اینکه قدرت های بزرگ امپریالیستی در زیر نام سازمان ملل سیاست ها و منافع خودشان را اعمال کنند بهیچوجه تا زگی ندارد. بند و بست و توافق های آنها بر سر میزان دخالت و نفوذ هر کدام از آنها نیز همین طور.

فکر میکنم اشاره به این نکته هم بی معناست نیست که سیاست شوروی در مقابل موضوع مورد بحث یکی از نمونه های مشتمل کننده ریاکاری و فرصت طلبی سیاسی بخاطر منفعت طلبی امپریالیستی را بنمایش گذاشت. در ابتدای جریان دولت شوروی به دفعات جمهوری اسلامی را مسئول تداوم جنگ نامید و خود را برای حمایت از کشتیرانی کویت در مقابل تهدیدهای ایران آماده میکرد، اما هنگامیکه آمریکا با گرفتن این زمینه از او وارد میدان شد، شوروی بسادگی خود را درست در نقطه روبرو قرار داد و شروع کرد به محکوم کردن دخالتگری آمریکا، با تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت کرد و شکیبائی را در این مورد توصیه نمود و بالاخره با توجه به نیاز آمریکا و غرب از یکسو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر در این ماجرا شروع کرد به گرفتن امتیاز سیاسی از غرب و امتیاز اقتصادی از ایران، طبعاً این بار در طرف دیگر بندگی در منطقه!

سوال: آیا فکر میکنید که حضور ناوگان نظامی آمریکا در خلیج فارس میتواند باعث ایجاد توهم جدیدی در بین توده ها نسبت به رژیم جمهوری اسلامی بشود؟

جواب: کارگران و زحمتکشان ایران تجربیات تلخی را از سرگذرانده اند، قربانیهای بسیاری داده اند و سالهاست که با گوسفند پوست خود هر روزه طم تلخ زندگی در تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، طم فقر و بی حقوقی و بیکاری و آوارگی ناشی از آن را می چشند. بعلاوه آنها غیمه شب بازی های زیادی از طرف

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

اخبار کارگری

کارگران تحت فشارهای جدید بسیج جنگی

بدنبال دستورالعمل ده ماهه‌ای شورای عالی پشتیبانی جنگ مبنی بر بسیج کلیه نیروها و امکانات در خدمت جبهه عملیات گسترده‌ای از جانب کارگران رژیم در همه سطوح در دستور قرار گرفته است. خامنه‌ای در یک برنامه تلویزیونی خود مستقیماً این بسیج جدید را اعلام کرد و گفت که همه باید بدون چون و چرا به جبهه‌های جنگ اعزام شوند مگر کسانی که برای نرفتن به جبهه دلیل و مدرک کافی دارند. او گفت کسانی که توانایی نرفتن به جبهه را ندارند باید در چهار ماهی شرکت کنند و از آنجا که "ما معایب کرده ایم که خرج هر روز منده‌ای. در جبهه‌های جنگ بمدت سه ماه مبلغی میشود در حدود صد و ده هزار تومان، که این مبلغ با احتساب پول فشنگ و تجهیزات نظامی است. ولی اگر مخارج و مسائل نظامی را کسر کنیم با بت حقوق و کفش و لباس و خورد و خوراک مخارج هر روز منده در جبهه جنگ برای همان مدت سه ماه، بیست هزار تومان خواهد شد. بنابراین کسانی که توانایی نرفتن به جبهه‌ها را ندارند علاوه بر اینکه باید لائیل و مدارک کافی در این زمینه ارائه دهند باید مخارج سه ماهه یک رزمنده را متقبل شوند ضمناً کسانی که در آمد بیشتری دارند باید که خرج چند رزمنده را تقبل کند."

در پی این فراخوانها، که اعلام جنگی دیگر به خود مردم است، همه دوایر دولتی به تکتاپو افتاده‌اند. از جمله وزارت کار بخشناهای ما در کرده است که طبق آن میبایست ۲۰ درصد از کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی به جبهه‌ها اعزام شوند و علاوه بر آن تداومی برای دریافت بیشتر پول از حق الزحمه کارگران بمنظور تامین مخارج جنگ، بیگاری‌های بیشتر و وادار کردن آنها به کارهای شاق تر، در نظر گرفته شده است و از همه و قیقا نه ترا اینکه این جنا پتکاران تصمیم گرفته اند با وادار کردن کارگران و گروههای مختلف مردم به شرکت در نمایشات خیابانی اینچنین وانمود کنند که مردم با رضای خاطر در این بسیج جدید جنگی شرکت میکنند!

اگر چه آنچه که در مطبوعات و رادیو و تلویزیون منعکس میشود نشان دهنده اینست که رژیم اسلامی در این توطئه جدید و جنا پتکارانه خود موفقیت‌هایی کسب کرده است اما مقاومت در مقابل این بسیج جنگی راه نمی‌توان، علیرغم کافی بودن آن، نادیده گرفت. بنابراین خبرهای رسیده مردم و کارگران در مقابل فشارهای جنگی جدید بعضاً دست به حرکت‌های اعتراضی زده‌اند. آنچه در زیر می‌خواهید نمونه‌هایی است از فشارهای جدید بر کارگران و عکس العمل‌های آنها در این زمینه.

نه پول نه جبهه ما خواهان قطع جنگیم!

— کاشی ایرانی:

در این کارخانه بدنبال قطعنا مده ماهه‌ای شورای عالی پشتیبانی جنگ فرم‌هایی در میان کارگران توزیع میشود. کارگران از گرفتن فرم‌ها خودداری میکنند و با شعار "نه جبهه، نه پول، ما خواهان قطع جنگیم" کمک به جبهه‌ها را چالزناظر مالی و چه جانی را تحریم می‌نمایند.

کارخانه پروفیل: کارگران ناراضی و اعتراض خود نسبت به اعزام جباری و کمک جباری به جبهه‌های جنگ را با شعار "نه پول،

نه جبهه، ما خواهان قطع جنگیم" فرموله کرده‌اند. از حرف‌های دیگر کارگران این بود که وقتی نوبت تعیین دستمزد کارگر میرسد، برای خانواده‌ها کارگری روزانه ۲۲ تومان بعنوان دستمزد تعیین میشود، اما اکنون خرج یک "رزمنده" را بیست هزار تومان برآورد کرده‌اند. کارگران شعار "نه پول، نه جبهه" را در تمامی قسمتهای کارخانه برادر و دیوار نوشتند. مزدوران و عوامل کارفرما نیز ما موریت یافتند که این شعار را از در

دا روپخش:

کشمکش بر سر حق افزایش تولید

در پی اعتراضات متوالی کارگران دارو-پخش به عدم پرداخت "حق افزایش تولید"، بالاخره مدیریت این کارخانه رضایت داد که کارگران نمایندگان مورد قبول خودشان را برای رسیدگی به این موضوع انتخاب کنند. به این منظور در اواسط آبانماه جلسه مجمع عمومی برگزار شد. در این جلسه کارگران ۲ نفر را، که گفته میشود چندین سال است که برای دریافت حق افزایش تولید پیشقدم شده و زحمت کشیده‌اند، برای نمایندگی خود کاندید کردند.

مدیریت و انجمن اسلامی کارخانه هم بیکار نشستند و تمام تلاششان در این جلسه این بود که افرادی از طرف انجمن اسلامی بعنوان نمایندگان کارگران انتخاب شوند. آنها در مقابل، ۵ نفر از اعضای انجمن اسلامی را کاندید کردند و بطرف مختلف سعی نمودند برای آنها رأی جمع کنند. وقاحتشان در این کار بجدی بود که سروصدای اعتراض کارگران در آمد و جلسه مجمع عمومی متشنج شد. با وجود این انجمنی‌های که ریاست جلسه را بدست گرفته بودند "انتخابات" را برگزار کردند و چند روز بعد در پی اعلام نتایج آراء معلوم شد که یکی از کاندیدهای مورد اعتماد کارگران رای کافی نیاورده و بجای او یکی از اعضای انجمن اسلامی "انتخاب" شده است!

کارگران با روشن شدن نتایج انتخابات به شدت به این کلاهبرداری اعتراض کرده‌اند و در پی این اعتراضات شکایت‌نامه‌ای هم به وزرات کار نوشته‌اند و در آن ضمن گزارش کردن این تقلب در انتخابات اعلام کرده‌اند که نتیجه این انتخابات از نظر آنها مورد قبول نیست.

لازم به یادآوری است که کارخانه دارو پخش در یک کیلومتر ۱۵ جاده تهران - کرج واقع است نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر دارد که اکثریت آنها زن هستند. در این کارخانه کارفرما موظف به پرداخت "حق افزایش تولید" است اما چندین سال است که از پرداخت آن بطور علنی طفره می‌برد. در سال ۶۵ کارگران دارو پخش پس از ۹ ماه اعتراض و دوندگی بالاخره توانستند کارفرما را وادار کنند که حق افزایش تولیدشان را پرداخت نماید.

ادامه اخبار در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

نه پول نه جبهه ما خواهان قطع جنگیم!

می کشانند، اگر فرم را پرکنیم، آخر ماه چیزی برای خودمان باقی نمی ماند. حقوقی که می گیریم کفاف خرج زن و بچه و خودمان را هم نمیدهد، چه رسد به اینکه بخواهیم به جبهه ها کمک کنیم، کسی که خرج ۲۰ رزمنده را میدهد، لابد پول با آورده دارد. هر کس جنگ را شروع کرده است خودش هم خرج جنگ را بدهد"

یکی دیگر از کارگران میگفت: "مگر چقدر حقوق میدهند که هر روز و هر ساعت به بهانه های مختلف ما را سرکشی میکنند. در مدارس بچه ها همان آسایش ندارند. هر روز کیسه بدست بچه ها همان را به خانه میفرستند تا ما بون و نخود و شکر و خلاصه چیزهای دیگر برایشان ببرند. اگر هم بچه ها همان دست خالی برگردند، آنها را به مدرسه راه نمیدهند. نه از چندرغای حقوقمان میگذرند و نه از جانمان!"

بحث بر سر برگردن و یا برنگردن فرما در میان کارگران بالا گرفت و گفته میشود فقط نیمی از کارگران از برگردن فرما خودداری کرده اند.

همچنین چند روز بعد یعنی در تاریخ ۱۱ آذر ماه ۲۰۰ نفر از کارگران را که در قسمتهای تخصصی و پشتیبانی ثبت نام کرده بودند و با طلب رفتن به جبهه نبودند به اجبار به جبهه های جنگ اعزام نمودند.

خبر دیگر از ایران ناسیونال حاکی است که کارگران برای شرکت در مراسم و نماز پیش "حمایت از جنگ" تحت فشار قرار گرفتند و با جبار به این مراسم برده شدند.

اول آذر ماه طی اطلاعیه ای که از جانب مدیریت ما در شد، تمام کارکنان میبایست در مراسم حمایت از جنگ و اطلاعیه شورا یعنی جنگ که دوم آذر ماه برگزار میشود، شرکت کنند. طی اطلاعیه از مردان خواسته شده بود که از آوردن اتوموبیل شخصی خودداری کنند و با سرویسهای کارخانه به محل نماز بروند و اطلاعیه همچنین از زنان کارگران خواسته بود که بدلیل شلوغی زیاد محل مراسم، در کارخانه کار کنند و در نماز شرکت نکنند.

کارگران نسبت به این تظاهرات اجباری اعتراض داشتند بخصوص که میبایست از ساعت ۶/۳۰ صبح در محل را هیما بی حاضر میشدند. همه بدنهای پیدا کردن راهی بودند که هم به نحوی از شرکت در مراسم خودداری کنند و هم از دستمزدهای محروم نشوند. اجبار به اینکه همه میبایست برای رفتن به مراسم از

و دیوارها پاک کنند. همچنین جلسات مکرر و طولانی برای پیش بردن این سیاست ضد کارگری خود تشکیل دادند. آنها برای اعمال فشار بیشتر بر کارگران موارد زیر را تعیین نمودند: ۱- انجام یک روز کار اضافی برای جبهه و واریز کردن آن به حساب امام. ۲- اختتامی یک یا دو روز از مباحث خصوصی استحقاقی شان به حساب امام. ۳- اختصاص یک روز دستمزدها به حساب امام.

سپس لیست های بی تهیه کردند و از طریق سرپرستان در قسمتهای مختلف کارخانه، با تهدید کارگران را وادار کردند که میزان کمشان به جبهه ها را در لیست ها بنویسند تا بر طبق لیست، مبلغ مذکور ما را نه از حقوق کارگران کسر شود بسیاری از کارگران زیر بار رعب و تهدیدات مزدوران نرفتند و حدود نیمی از آنها با شعار "نه جبهه، نه پول، ما خواهان قطع جنگیم"، برگردن فرما را تحریم کردند. (بنا به خبر تعداد کل کارگران ۱۵۰۰ نفر میباشد).

طبق خبر دیگری از همین کارخانه، در تاریخ دهم آذر ماه، کارخانه را به مدت نیم ساعت زودتر از روزهای معمول تعطیل میکنند و به کارگران اعلام میشود که برای بدرقه رزمندگان اسلام با بدیه جلودان نشگاه تهران بروند. کارگران نیز در ساعت مقرر از کارخانه خارج میشوند، اما به جای رفتن به مراسم نمایی، به خانه های خود میروند. مدیریت، انجمن اسلامی و شورای اسلامی که در مقابل این حرکت کارگران، کجاری از دستشان ساخته نبودند، میتوانند تعداد بسیار کمی از کارگران را سوار اتوبوسهای کنند که به این منظور آماده کرده بودند. بعضی از آنها نیز در مسیر راه از سرویسهای جدا میشوند. به این ترتیب تلاش کارفرما و عوامش برای کشاندن کارگران به مراسم فرمایشی رژیم توفیق چندانی بدست نمی آورد.

■ ■ ■

— ایران ناسیونال: در تاریخ سوم آذر ماه هنگامیکه کارگران به سرکار می آیند متوجه میشوند که در پشت کارت ساعت آنها فرمهای کمک به جبهه چسبانده شده است. با مشاهده فرم کمک به جبهه، هیچ بچ و اعتراض کارگران بالا نمیگیرد. یکی از کارگران میگفت: "آدمه اندتا ۲۰ هزار تومان را اخاذی کنند. اگر پول ندهیم، به اجبار ما را به جبهه ها

اخبار کارگری

کارگران پارس الکتریک در جلسه شورای اسلامی!

شورای اسلامی پارس الکتریک، کارگران این کارخانه را برای روز پنجشنبه پنجم آذر ماه به جلسه مجمع عمومی شورا فراخوانده بود تا در این جلسه در مورد فعالیت یکماهه شورا گزارش بدهد و طرح پیشنهادهای خود را برای اساسنامه شورای اسلامی به تصویب برساند.

طبق خبری که در پافت کرده ایم گویا کارگران پارس الکتریک از پیش در باره شرکت در این جلسه با هم گفتگو و مشورت کرده اند و با این قصد و نیت که خواهند توانست در آنجا از مسائل و مشکلات و مطالبات خود صحبت کنند جلسه را بدست بگیرند و مسئولین را وادار به پاسخگویی نمایند، تصمیم میگیرند همگی در این جلسه شرکت کنند.

ابتدا آخوندی که از جانب وزارت کار و امور اجتماعی در جلسه شرکت کرده بود بعنوان سخنران پشت تریبون رفت و در باره تقدس جنگ، لزوم شرکت در جنگ و جانفشانی در جبهه ها، شرکت در جهاد ملی، ایثار و سوخت کوشی بیشتر را سخن داد. سپس نوبت به نماینده کارخانه کارگر رسید که با پرچامی بسیار از فعالیت های شوراهای اسلامی و خانه کارگر حرف بزند. بهر حال اشارات او به بعضی مسائل کارگری موجب شکر سیل پادشاهان کتبی و سئوالات کارگران در مورد مسائل و مشکلاتشان برآید. سئوالات کارگران عمدتاً در مورد افزایش پول ناهار، طرح طبقه بندی مشاغل، بن خوار و برابری کارگران غیرمتاهل، بهبود وضع تعاونی مصرف، شیر، خوارگاه و مهد کودک، عدم کسر پول پس از دستمزدها به هنگام مرخصی و امثال اینها بود. نماینده کارخانه کارگر حربه تروما هرگز آن بود که به خواست کارگران تن در بدهد و از مشکلات واقعی آنها که با پادشاهان کتبی به او تذکر داده میشد حرف بزند. او توانست با مهارت تمام سرکار کارگران را به طاق بکوبد... جا دارد به بعضی از پاسخ های حکیمانها و به سئوالات کارگران حاضر در جلسه توجه کنید: پاسخ به درخواست افزایش پول ناهار: "لازم نیست! ما این مبلغ را به شما میدهم تا فقط بتوانید ساندویچی بخورید که زخم معده نگیرید!"

اخبار کارگری

سه پهل نه جبهه ...

سرویسهای کارخانه‌ها ستفاده کنند، با زکشت کارگران را پیش از پایان مراسم، با اشکال مواجه کرده بود.

روز مراسم، اجتماع اجباری کارگران، در میدان توپخانه تشکیل شد. انجمنی ها، مدیریت و سرپرستها در صف جلو حرکت میکردند و هر یک کارگران قسمت خود را کنترل میکردند. کمتر کسی شاعرها را تکرار میکرد صف پراکنده متفرق وبدون اعتنای کارگران بخوبی قابل مشاهده بود. در این روز تعدادی از کارگران در مراسم شرکت نکردند و فقط برای استفاده از سرویسها برای با زکشت سرکار، در پایان مراسم حاضر شدند.

جنرال الکتریک: بنا به خبری که در یافت کرده ایم، وایل آذرما همیش از مدکا رگران کارخانه به جبهه ها اعزام شدند.

به کارگران اعلام شده بود که بعد از ۳ ماه در جبهه ها خواهند بود و در مقابل این اعزام، تمامی در یافتی آنها به خانه نوا ده ها بشان پرداخت میشود و علاوه بر آن "فوق العاده جنگی" هم دریافت خواهند کرد. خبر حاکی است که این تعداد کارگران جنرال الکتریک تحت فشار معیشت و با میدانکه "فوق العاده جنگی" گزیه ای از مشکلات مالی شان بگشاید به قربانگان جنگ ارتجاعی ایران و عراق کشیده شدند.

پارس الکتریک شعبه کرج:
دروود بر کارگران غایب!

روز دوازدهم آذرماه در این کارخانه بعنوان روز کار برای کمک به جبهه ها اعلام شده بود. تعداد کارگران غایب در این روز به حدی بوده است که مطابق گزارشهای که دریافت کرده ایم دور رشته از خطهای بزرگ تولید کارخانه و کارگران حاضر در این خط ها نمیتوانستند به خاطر عدم حضور کارگران دیگر، کاری برای جبهه انجام بدهند.

وروز شنبه دوازدهم دیماه را برای برگزاری جلسه مجمع عمومی و رسیدگی به این موضوع تعیین میکنند.

صبح روز موعود مجمع عمومی برگزار میشود. متهم جرات نمیکند در جلسه حاضر شود، ناگزیر اعضاء دیگر هیات مدیره و رئیس ستا و نی مجبور میشوند به باخواست کارگران جواب بدهند.

در این جلسه معلوم میشود که پارچه به سرقت رفته است، پخچال ها هائی که قرار بود تحویل کارگران داده شوند و با آنها از پیش از کارگران مبالغی هم بعنوان علی الحساب وصول شده است "کم و گسور" شده اند و دزدی های دیگری هم در کار رسیده است.

بهانه های روسا کارگران را راضی نمیکند، یکی از اعضاء هیات مدیره بعضی از ادعا های کارگران را تا شید میکند و با لافها تمام شدن وقت قرار بر این میشود که صبح رو بعد هم کارگران جمع شوند و به رسیدگی به موضوع اقدام دهند.

خبر رسیده حاکیست که مدیر کارخانه مانع برگزاری مجدد مجمع عمومی میشود و کارگران با ندادن کافیه ای این خواست خود را پیگیری نمیکنند، اما همین تجمع کافی بوده است تا پارچه ها به انبار عودت داده شوند!

این دومین خبر دزدی از اموال تعاونی مصرف کارگران ایندما مین است.

بیگارسازی کارگران پوشاک سنندج

نیمه دوم مهرماه کارگران کارخانه پوشاک سنندج به بهانه نبود مواد خام و بودجه، اخراج شدند. حقوق کارگران اخراجی پرداخت نشده بود و مزد دوران رژیم در مقابل اعتراض کارگران تعدادی از آنها را دستگیر و زندانی کردند. خبر هم چنین حاکی است که، مزدوران پس از مدتی ناچار شدند دستگیر شدگان را آزاد کنند، و نیمه اول آذرماه مسئولین برافش را اعتراضات کارگران با لاجباقول داده اند که بدهی شان را به کارگران پرداخت کنند.

لازم به توضیح است که این کارخانه دولتی است و حدود ۲۰۰ کارگر دارد که اکثر آنها نوازنان کارگر تشکیل میدهند.

پارس الکتریک ...

در مورد طرح طبقه بندی مشاغل: "تا جا شکه اطلاع دارم، برادران نما بند در شورای اسلام دنبال طرح را گرفته اند و میخواهند بنحو خوبی اجرا شود، اما کارگران قدیمی با پدید آمدن که این طرح بضرشان است زیرا کارگران جدید برخلاف آنها اکثر ادبیلمه هستند."

در پاسخ به درخواست بن خوار و برای کارگران غیرمتاهل: "خب زود تیرا ازدواج کنید!! ..."

پاسخ های سربالای این نما بند خانی با صلاح کارگر بقدری برخوردار بوده است که از نیمه های کار بسیاری از کارگران تصمیم میگرفتند جلسه را ترک کنند، اما با درهای بسته سالن روبرو میشوند. در چنین جوی، طرح اساسنامه هم قرائت میشود و بتصویب میرسد. این واقعت که جزعه معدودی از کارگران که صندلی های جلوی سالن را پر کرده بودند به رای گیری پاسخ ندادند تغییر در این واقعت دیگر نمیدهد که شورای اسلامی پارس الکتریک در گزارشی که به مسئولین خود در خانه "کارگر" خواهد داد، خواهد نوشت که در این کارخانه اکثریت قریب به اتفاق کارگران در جلسه مجمع عمومی شورای اسلامی شرکت کرده اند و تا پایان رای گیری حضور داشته اند (البته نیازی نیست که به بسته بودن درها اشاره ای بشود)

فقط اگر این جلسه توانسته باشد کارگران پارس الکتریک را به این نتیجه برساند که از این پس با پرداخت خوندهای اعزامی از طرف وزارت کار و رونه های خانه کاری شان را در سالن اجتماعات تنها گذاشت با بمببارت دیگر از این پس همه جلسات شورای اسلامی را تحریم نمود آنگاه میتوان جلسه پنجم آذرماه را بعنوان تجربه ای موفق بحساب کارگران نوشت.

ایندما مین: باز هم دزدی از شرکت تعاونی

روز نهم دیماه یکی از اعضاء انجمن اسلامی که علیرغم اعتراض کارگران از "بالا" به عضویت در هیات مدیره شرکت تعاونی منصوب شده بود، یک توپ پارچه از اموال تعاونی را شب هنگام پس از تعطیلی کارخانه، به سرقت می برد. کارگران از این قضیه مطلع میشوند

قطع جنگ، بید رنگ، اعلام باید گردد!

در زندان اوین

... فشا بر زندانیان افزایش یافته است. به بهانه های مختلف و گاه بدون بهانه زندانیان را به باد کتک میگیرند و مورد آزار و شکنجه قرار میدهند... چندی پیش زندانیان یکی از بندها را به حیاط زندان برده و در جلوی چشم آنها تعدادی از زندانیان محکوم به اعدام را تیرباران کرده اند و عده ای را هم به دار آویخته اند.

ساعات ملاقات را طوری ترتیب داده اند که خانواده ها دیدار کمی با هم داشته باشند. بخصوص کسانی را که از سابق بعثت ساعات ملاقات یکسان با هم به ملاقات میرفته اند، جدا کرده اند...

تعدادی از زندانیان را از بند برده و در شرفا ژا نه گذاشته اند و همگی آنها از هوای کشیف و آلوده شرفا ژا نه رنج میبرند. بقیه زندانیان را هم در تعداد ۲۲ تا ۳۰ نفر در اطاق های کوچک بدون نور بدون هواکش و سرد جا داده اند. از حمام خبری نیست. ماهی یکبار آنها با آب سرد در مدتی کوتاه با سرد حمام کرد.

نوبت استفاده از دستشویی و مستراح ۴ بار در ۲۴ ساعت است و ساعتها را طوری تنظیم کرده اند که زندانیان بندها با هم کمتر ملاقات داشته باشند. مثلاً یکی از نوبت ها ساعت ۲ بعد از نیمه شب است. زندانیان از این مسأله بخصوص با توجه به بیماری های کلیه و مثانه که بسیار شایع است بشدت در عذابند... اخیراً نیز بدنبال سیاست چهارمالی از پولی که خانواده زندانیان به آنها میدهند برداشت میکنند. مبلغی که هر زندانی حق دارد از بستگان دریافت کند حداکثر ۴۰۰ تومان در هر ماه زده روز است. اما اخیراً هر زندانی حداکثر ۲۰۰ تومان پرداخت میشود. آنها فقط بصورت بن که با آن میشود از فروشگاه خرید کرد. تازه بشرطی که زندانی حق خرید از فروشگاه را داشته باشد...

اعتراض خانواده ها به سر بار زگیری اجباری

روز ۱۴ آبان حدود هزار نفر از اعضای خانواده سر باران دستگیر شده در کرمانشاه در مقابل ستاد جنب زندان دیزل آب دست به تجمع و اعتراض زدند و خواستار آزادی فرزندان خود شدند. این تظاهرات با تیراندازی هوایی ما موران اعزامی کمکی پایان یافت.

کارخانجات پارس الکتریک: خبر دیگری حاکی است تعداد معدودی از کارگران این کارخانجات با این فریب که به عنوان نیروهای تخصصی، و نه رزمی، به جبهه ها اعزام خواهند شد، برای رفتن به جبهه ها نام نویسی کردند. در جلسه ای که سپاه برای "توجیه" این کارگران ترتیب داده بود صریحاً اعلام شد که در جبهه ها به نیروی تخصصی نیازی نیست و آنها با پدیده خط مقدم جبهه بیرونند. گویا بعضی از کارگران در اعتراض به این فریبکاری، جلسه سخنرانی توجیهی را ترک کرده اند.

کارگران شهرسقز

او آخر آذرماه، کارگران را از شهرسقز و کارگران دیگر کارگاه های این شهر را تحت فشار قرار دادند تا برای شرکت در "جها دمالی" به رژیم باج بدهند. بنا به خبری که دریا فت کرده ایم کارگران در چند مورد دست به اعتراض و مقاومت زده اند و تسلیم این اخاذی نشده اند. علیرغم اعتراض کارگران، عوامل رژیم توانسته اند از کارگران دخانیات مقداری پول بگیرند و حقوق تعدادی از کارگران را کسر کنند.

بسیج جنگی مبارزات کارگران را تحت الشعاع قرار داده است

همگی ما با پدید آمدن فقط آن زمان که برگه های کمک به جبهه ها را پشت کارتهای ما عتمان چسبانده اند و با قصد دارند که به مراسم ما بی بکشانند.

همه ما بخوبی میدانیم که اگر تهدید اخراج و بیکاری نبود، اگر ما به نوم فقر و فلاکت و بدی بر سر خودمان و همه خانواده مان نیفتاده بود، حتی با همین قدر از توان میتوانستیم جوا بهای دندان شکنی به طرز جهای بسیج جنگی این آدمکشان بدهیم. اینها همه ما میبینیم که چگونه فقر در کنار حکومت وحشت، کارگران و توده های وسیع مردمی را که قربانیان جنگند، به محافظه کاری و حتی فرصت طلبی سوق میدهد. هیچکدام نمیتوانیم خواهیم مقاومت فعال در مقابل سیاست جنگی این رژیم را تا آن جلوه بدهیم ما که گفته است از توانی که همین اکنون، علیرغم وجود تهدید اخراج و محکومیت به فقر و فلاکت و زندان، در اختیارمان است حداکثر استفاده را نکنیم؟ آیا این واقعاً نهایت حد مقاومتی است که میتوان در مقابل این بسیج های جنگی و این تجاوزات آشکاره حقوق و وجدان خود از خود بروز داد؟

بچشم خود دیدید و در خبرها خواندید که در هر کارخانه ای عده ای از کارگران صریحاً از پرداخت هر گونه کمک به جبهه ها، علیرغم بخشنامه ها و فشارهای انجمن ها و شوراهای اسلامی، خودداری کرده اند و درست در همان کارخانه ها بعضی دیگر از کارگران تمهید کرده اند که مبارزاتی را در وجه جنگ کارسازی کنند. بعضی از کارگران حتی برای شرکت در جنگ، گیرم از طریق خدمت در واحدهای پشت جبهه ای، نام نویسی

نگاهی اجمالی به مجموعه خبرها می که رفتاری کارگر برای این شماره کمونیست ارسال داشته اند بسیار دگی به نظر است که مبارزات کارگری در مقابل بیورش جدید رژیم در زمینه بسیج جنگی، بطور مشهودی پس نشسته است. با این لشکرکشی های جدید، رژیم دوباره خود را به موضع طلبکارگشایان رسانده و آنچه از جانب کارگران مشاهده میشود در بهترین حالت یک جنبش "امتناع" است.

بناظر میرسد با حضور سران جمهوری اسلامی در مراجع بین المللی و از جمله در شورای امنیت سازمان ملل و پدید آمدن سروکلیه دبیرکل این سازمان و صاحب منصبان دیگر و گرم شدن با زار لفاظی های دیپلماتیک در باره صلح و ختم جنگ، کار مردم در مقابل حملات جنگی رژیم با زوئل شده است رژیم نا راضی با لفظ کمتری را در مقابل خود مشاهده کرده که جرات دست زدن به ضد حملهای دیگر را بخود داده و با زبانه صدور فرمان ها و بخشنامه های جنگی به جان مردم افتاده است... مردم و کارگران با پدید آمدن واقعیت را بخوبی درک کنند که ختم جنگ تنها میتواند نتیجه اعمال فشا و قدرت آنها باشد و گرنه، حتی اگر عمل پایهای ادا می جنگ هم منتفی شوند، این دولت های جنایتکار و ضد مردمی که هیچ ابایی از ریختن خون مردم و غارتگری آنها ندارند حتی برای امتیاز طلبی کوتاه نظران خودشان هم که شده، به ما دگی به پایان یافتن جنگ رضایت نخواهند داد. پس حتی یک لحظه هم نباید از نشان دادن نا راضی خودمان از اذامه جنگ، از نشان دادن نافرمان نسبت به جنگ افروزان و از تبلیغات ضد جنگی خود دست برداریم. این کار را کاردا شمی

بسیج جنگی ...

هم کرده اند! اگر تهدید اخراج و بیکاری و زندان و شکنجه آنقدر جدی است که این را با پد بهای مجبور شدن نوشت پس عمل عده ای دیگر که بکلی از دادن هر نوع کمک، درست در همان شرایط، امتناع کرده اند را چگونه باید توضیح داد؟ و اگر کمک نکردن به جبهه و شریک شدن در آدمکشی های این جنایتکاران، شرفی و عملی است به تسلیم شدن و وا دادن کارگران دیگر که قول همکاری به جمهوری اسلامی داده اند چگونه رضایت بدهیم؟ اگر بکلی میتوان از شرکت در راهیما شیی و نظارات سپاه محمد خودداری کرد، شرکت در آن و دل خوش داشتن به "تکرار نکردن شعارهای نظارات" بعنوان شکلی از مقاومت، دیگر چه معنای جز یک شوخی خجالت آور میتوان نداده شده است؟

جسارت و پایداری عده ای از کارگران مبارزان و آگاهان در امتناع کامل و تمام عیار از شرکت در بسیج جنگی، بیباکی و واقعیت است. اول اینکه با همین درجه از تشکل و با همین درجه از آزادی هم میتوان مقاومتی گسترده تر و همه جانبه تر از سوی کارگران در مقابل جنگ انتظار داشت. آنها اشیاءات کردند حکومت قاندر نیست، حتی علی رغم همه این فشارها، کارگران - اگر نخواهد - هستی با خود و دارا زد.

از طرف دیگر آنها با عمل خود نشان دادند که کارگران هرگز نه در زمینه افشای این جنگ ارتجاعی بشکل توده ای با اندازه کافی صورت نگرفته است. با پذیرفتن کارگرانی که برای شرکت در جنگ نامنویسی کرده و به پرداخت کمک ماهانه به جنگ متعهد شده اند نمیتوانند که چه عمل خلاف و نادرستی مرتکب میشوند و الا آنها هم میتوانستند مانند بعضی از همکارانشان از اینکار امتناع کنند. وطنی معمول جمهوری اسلامی از این ناآگاهی ها سواستفاده کرده است.

در هر کارخانه ای هم کارگران میدانند که کدما میک از همکارانشان برای جبهه نامنویسی کرده و کدما نشان به پرداخت کمک متعهد شده است. سؤال اینست که آیا قبل یا بعد از این ماجرا، شده است که عده ای از دوستان دلسوز و غمخوارش دورش را بگیرند،

او را بکناری بکشند و بدورا ز چشم پلیس و سپاه و انجمن اسلامی، با او دربارها حقایق این جنگ و خطائی که کرده است حرف بزنند؟ آیا اگر او بجای اینکار، در کارخانه در میان همقطاران نشان اعلام کرده بود که میخواهد همسرش را با خوراندن قرص های خواب آور بکشد و با خودش را از این طریق خلاص کند دوستانش دورش را نمیگرفتند و همین کار را با او نمیگرفتند؟ آیا تصور میکنند با طلب شرکت در جنگ شدن کاری معقولانه تر از اینست؟ آیا امر به معروف و نهی از منکر خاصی مسلما نشان است و ما با بدچشمیان را بر همه اشتباهات و ندامت کاری ها و در این مورد مشخص بچنگ بکشد و گرفتن های خواهان و برادران کارگران ببندیم و فقط در دلمان محکومشان کنیم؟ آیا واقعا کسی به سراغ آنها میرود که با آنها صحبت کند و حتی اگر با صحبت قانع نشد با قسم دادن به جان عزیزش و ادراش کند که دست از اینکارها بردارد؟

هر بلای که سرما کارگران میآید از آنجاست که خیال میکنند هر کجا مان بک نفریم و گویا میتوانیم بدون بقیه گلیسم خودمان را از آب بیرون بکشیم و به تنهایی از مهلکه جان سالم بدر ببریم. این توهم موجب بقای همه بدبختی های ماست. واقعیت اینست که هم موجودیتمان، هم توش و توانمان و هم حتی گلیسم زیر پیمان با رشته های نامرئی، اما ناگسستن، بیکدیگر گره خورده اند. کارگرانی که این رشته ها را تشخیص نمیدهند تصور میکنند با نامنویسی برای شرکت در جنگ، خانواده اش را از خطر گرسنگی و آوارگی نجات میدهد. و نمیفهمند که با رفتن به جنگ کارگری عراقی که او هم همچون خود او با جبر و جهل به میدان جنگ کشانده شده است سندی بدبختی و گرسنگی و آوارگی خانواده خود و صدها هزار خانواده کارگر همزاد خود را برای سالها نسال بدست خود امضاء کرده است ... اگر حوصله داشته باشید بدید میتوانید متعصب ترین کارگران شیعی مذهب را هم به خطی که با دا و طلب شدن خود مرتکب شده اند آگاه کنید. قبل از اینکه قربانی شونید با بد دست بکار شوید. فراموش نکنید که وحدت نظر و وحدت عمل کارگران در راه به جنگ، شرط اوگیری مبارزات حق طلبانه آنها در همه زمینه های دیگر هم هست.



شرایط کارگران در کارخانه

نور داهواز

کارخانه نور دلوله، هوا ز در کیلومتر ۱۰ جاده اهواز - خرمشهر و در جوار کارخانه های گروه ملی فولاد و "ذوب یک" واقع است این کارخانه که در سال ۱۳۴۹ تا سیس شده است تا یک سال بعد از انقلاب خصوصی بود. بعد از انقلاب کارخانه مدتی تحت مدیریت وزارت صنایع سنگین قرار گرفت و در حال حاضر زیر نظر "سازمان گسترش و توسعه صنایع" است. تولید این کارخانه ورق و لوله های یک و ربع تا ۶ اینچ و پروفیل میباشد. ماده اولیه آن شمش آهن است که از کشورهای خارج مثل برزیل وارد میشود. مراحل تولید به این ترتیب است که ابتدا شمش در کوره ها دوب میگردد، سپس تبدیل به ورق آهن میشود. بخشی از ورقها در خط تولید دیگری تبدیل به لوله شده و ما از آن به همان صورت ورق به بازار عرضه میشود. دولت در سال ۶۴ سقف تولید کارخانه را ۸۷۰۰۰ تن در سال تعیین کرد و برای رساندن میزان تولید به این حد، به کارگران وعده داد چنانچه تولید از این مقدار را بالاتر رود به آنها حق افزایش تولید تعلق خواهد گرفت. میزان تولید در این سال به ۱۰۵۰۰۰ تن، یعنی بیشترین حد تولید چند ساله اخیر افزایش یافت. سال بعد یعنی سال ۶۵ نیز تولید به میزان ۸۷۰۰۰ تن رسید. کارخانه خود را از حد و حدود ۲۴۰۰ نفر تحت استخدام خود دارد که از این تعداد حدود ۴۰۰ نفر را کارمندان، سرپرستان و پرسنل ارشد تشکیل میدهند و ۲۰ هزار نفر بقیه کارگر هستند. کارگران در سه شیفت متوالی کار میکنند. شیفت اول از ۶ صبح تا ۲ بعد ظهر، شیفت بعد از ساعت ۲ بعد ظهر تا ۱۰ شب و آخرین شیفت از ۱۰ شب تا ۶ صبح. شیفتها بعد از یک هفته تعویض میشود، به این ترتیب که کارگران یک هفته صبح، یک هفته عصر و یک هفته شب کار میکنند. کارگران در این شیفتها گردان، به جز در روز جمعه استراحت ندارند، یعنی کارگری که یک هفته تمام شب کاری میکند فقط روز جمعه استراحت دارد و روز شنبه مجددا در شیفت عصر با پدر کار خود

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

از صفحه قبل

شرایط کار کارگران در کارخانه

نوردهاواز

حاضر باشد. به کارگرانی که فقط در دوشیفت صبح و عصر کار میکنند تنها ۵٪ حق نوبت کاری تعلق میگیرد و به کارگرانی که در شیفت شب کار میکنند ۱۵٪ این مبلغ تا قبل از انقلاب ۲۵٪ بود. کارگرانی که در شیفت شب کار میکنند بشدت خسته میشوند اما اجازه استراحت ندارند. مدیریت برای کنترل کارگران در شیفت شب، گشتهای سیاری را اختتامی داده است که در ساعات مختلف به تمام نقاط کارخانه سرکشی میکنند و چنانچه کارگری را در حال استراحت ببینند، بلافاصله با زخواست، جریمه و حتی اخراج میکنند.

وضعیت بهداشتی و شرایط ایمنی محیط کار بسیار پایین است. حتی یک دستگاه تهویه وجود ندارد و دود و گردوغبار آن و بخار ناشی از ذوب فلز را به خارج از محیط کار هدایت کند. با تنفس این دودها و بخارها به ریه کارگران فرستاده میشود. دمای داخل کارخانه به خاطر وجود کورهها و فلزیجات گداخته ای که مدام در حال جا بجا شدن بر روی غلطکها هستند بخصوص در فصل تابستان بسیار بالا و طاقت فرسا است. کارگری که هنگام گریز کردن شمش گداخته ۱۴۰۰ درجه مجبور است قلاب جرثقیل را به دور آن انداخته و بناچار در فاصله بسیار کمی از این آهن در حال ذوب قرار بگیرد، با یک دست لباس معمولی و یک جفت دستکش ساده کار میکند. در طول چند ساله اخیر به دلیل عدم وجود وسایل ایمنی کافی حداقل یک کارگر جان خود را از دست داده و سه کارگر زخمی و از کار افتاده شده اند. او خورشهر پور ۶۶ یکی از کارگران پیمانی هنگام جوشکاری از ارتفاع ۳۰-۴۰ متری به علت شکسته شدن ایوانیست سقف سقوط کرد و در دم جان سپرد. به کارگرانی که در چنین شرایط سختی و در جوار آهن گداخته و مذاب، همچنین سروصدا و محیط غیر بهداشتی و پرازدوغبار کار میکنند، ماهانه فقط مبلغی در حدود ۲۱۰ تومان حق سختی کار تعلق میگیرد.

کارخانه نوردهاواز از زادهای یک سالن غذاخوری است که کارگران شیفتها

مختلف در آن ناهار یا ناهام خود را صرف میکنند. اما بعلمت اینکه تولید تمام وقت در جریان است برای صرف غذا مدت زمان معینی در نظر گرفته نشده است و بنا بر این کارگران یک خط تولید به نوبت به سالن غذاخوری میروند.

مردمی کارگران ۱۸ روز در سال است (تا اواسط سال ۶۶). اضافه کارها را از دو سال پیش به این طرف بطور کلی قطع کرده اند به جز برای متصدیان کوره ها که تا چارند اضافه کاری کنند. متوسط حقوق پایه کارگران سابق حدود ۱۵۰ تومان است. به با توجه حقوق مسکن به دستمزد کارگران مجرد ۶۰۰ تومان و کارگران متأهل ۹۰۰ تومان اضافه میشود. حق ایاب و ذهاب (میان راهی) روزانه ۱۹ تا ۲۰ تومان است. طرح طبقه بندی مشاغل در مهر ماه سال ۶۵ در این کارخانه به مورد اجرا گذاشته شد. در نتیجه اجرای این طرح بطور مثال به کارگری ده مستقیما با آهن گداخته کار میکنند و شرایط کاری بسیار سختی دارد تنها روزی ۱۲ ریال یعنی ماهی ۳۶ تومان اضافه تعلق گرفت و به حقوق کارگری که ۱۰ سال سابقه کار دارند تنها حدود ۶۰۰ تومان اضافه شد.

در کارخانه نوردهاواز پس از انقلاب یک شورای هفت نفره تشکیل شد که موفق به گرفتن برخی حقوق و مزایای کارگران شد. این شورای متکی به مجمع عمومی کارگران نبود و سران نیز به یکسال نکشید. در سال ۵۸ این شورا منحل اعلام شد و برخی از اعضای آن زندانی شدند و تعداد دیگری اخراج گردیدند. در حال حاضر جو حاکم بر کارخانه پلیسی است و کنترل شدیدی بر کارگران حاکم است. جا سوسان انجمن اسلامی و دیگر مزدوران و عوامل کارفرما و مدیریت مدام مراقب هستند تا کوچکترین حرکت و زمزمه اعتراضی کارگران را گزارش کنند. بطور مثال مزدوران و جا سوسان انجمنی یکی از کارگران را به بهانه واهی به مدت یک هفته مورد بازخواست شدید هر روز قرار دادند و پس

در شهر پور ماه سال زمانیکه مدیریت مبالغی را که بابت ماهانه استفاوت اجرائی طرح طبقه بندی مشاغل از آغاز سال ۶۳ به کارگران تعلق میگرفت به آنان ابلاغ کرد اعتراضاتی پراکنده از طرف کارگران صورت گرفت. در این میان دونهوا کارگران که بخود جرات داده وسیع داشتند کارگران را متوجه جانی که به آنان شده بنما بیاورد، بلافاصله با گزارش جا سوسان انجمنی به مدیریت اخراج گردیدند. علاوه بر این به میزان کنترل پلیسی بر کارخانه که فیمت اشاره کنیم که تعداد کارمندان یک قسمت از ۷ نفر به ۶ نفر افزایش یافته است. این افراد اساسا بسیار رند و فقط برای جاسوسی استخدام شده اند. در هر قسمت همیشه تعدادی از این افراد دپرسه میزنند و مراقب اعمال کارگرانند. با افرادی که در قسمت کنترل ورود و خروج کارگران برای ساعت زدن، کار میکنند، تمام از افرادی که به آندها استخفام کارخانه در آمده اند. بطور کلی جوی پلیسی بر کارخانه حاکم است و هر اعتراض و مبارزه کارگران با تهدید اخراج و بیکاری پاسخ میگیرد.

علاوه بر اعمال تمامی این فشارها و تضییقات بر کارگران، خطر بمبارانهای هوایی نیز جان کارگران را تهدید میکند. علاوه بر این به جنگ، ماهانه مبالغی از حقوق کارگران کسر میشود. برای اینکار از طرف انجمن اسلامی فرمهایی در میان کارگران توزیع گردید و از آنها خواسته شد که هر کس مبلغ "دلخواه" خود جهت کمک به جیبها را در آن بنویسد که تعدادی از کارگران زیر بار این اخاذی جنگی نرفتند. از دیدگاه فشارهای جنگی بر کارگران، اعزام اجباری آنها به جیبها جنگ ارتجاعی است. به این منظور به کارگران اعزامی علاوه بر حقوق و مزایا، مدت ۱۲۰ ساعت هم اضافه کاری تعلق میگیرد. در نتیجه تعدادی از کارگران همواره در جیبها و ایستادهای پشتیبانی جنگ بسر میبرند. از طرف دیگر کارفرما و مدیریت کارخانه، جای خالی این کارگران را با وارد آوردن فشار بیشتر و تحمیل شدت کار بیشتر بر دیگر کارگران جبران میکند. از این رو اعزام هر کارگری به جیبها علاوه بر همه دیگر مضراتش مترادف است با لای بردن شدت کار و تحمیل بار کارش بر دوش کارگران دیگر.

کارگران جهان متحد شوید!



درگردستان انقلابی...

تظاهرات ۲۰۰۰ نفری در مریوان علیه جنایت رژیم

روز ۲۵ آبانماه، هنگامیکه جمعیت انبوهی از اهالی شهروروستا های مریوان برای گرفتن غواروبار در چهارراه "بابوه" این شهر گرد آمده بودند، یکی از مزدوران رژیم قصد داشت صف زنان و مردان را با توهین و ناسزا از هم جدا سازد. این عمل ارتجاعی باعث اعتراض مردم گردید و مزدور رژیم اقدام به تیراندازی بسوی آنان کرد که در نتیجه یکی از زحمتکشان روستای "ترخان آباد" بنام عبدالله بلچه سوری، جان خود را از دست داد. جمعیت حاضر در محل، با دادن شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر مزدوران و پاسبانان"، بسوی فرمانداری بحرکت درآمدند و علیرغم تیراندازی هوایی چند واحد از مزدوران عملیاتی شهر، به تظاهرات خود ادامه داده و پس از رسیدن به فرمانداری، بسوی محل جنایت بازگشتند. این تظاهرات ۴۵ دقیقه طول کشید و نزدیک به ۲ هزار نفر در آن شرکت داشتند.

پس از پایان تظاهرات، جمع کثیری از مردم شهروروستا های اطراف در مراسم سوگواری کشته شدن این زحمتکش شرکت کردند.

فشار رژیم برای تامین غذا و سوخت پایگاهها
با مقاومت مردم روبرو شد

نیروهای رژیم در تعدادی از روستا های نواحی مریوان، بوکان و سردشت برای حمل و تأمین غذا و سوخت پایتوزمستان افسراد مستقر در پایگاهها، فشار زیادی بر مردم وارد آورده و از هیچ ردالتی خودداری نکرده اند. در آذرماه، در ناحیه مریوان ذخیره غذا و سوخت زمستانی زحمتکشان چندین روستای

مرزی را به غارت برده و به پایگاههای خود منتقل کردند و آنان را برای تأمین بیشتر غذا و سوخت تحت فشار قرار دادند. این تهدیدات باعث اعتراض و مقاومت مردم روستاها مواجه شد. همچنین با تحت فشار گذاشتن مردم روستا های "نژمار" و "سرنژمار" آنان را وادار کردند تا برای تأمین هزینه آب پایگاه، هر خانواده مبلغ ۵۰ تا ۱۰۰ تومان به رژیم باج بپردازند. در ناحیه بوکان، مزدوران رژیم با یورش به روستای "قالوی" با توسل به تهدید و کتک کاری بزرگ از آنها آذوقه میگیرند. در جریان این یورش دو زن اهل روستا را دستگیر کرده و با خود به شهر بوکان میبرند که بعداً مجبور به آزادی آنان میشوند. در ناحیه سردشت در اواخر آبانماه، اعتراض و مبارزه یکپارچه مردم روستای "نلوسه"، فشار مزدوران مستقر در پایگاهها بین روستا را برای انتقال وسایل و تأمین آب و نان پایگاه، خنثی کرد. کمیته های حزبی در این نواحی، مردم این روستاها را به تحریم کامل نیروهای رژیم و حفظ اتحاد و یکپارچگی خود فرا خوانده اند.

اعتراض و مبارزه مردم

علیه دستگیری ها

نیروهای رژیم در نواحی مریوان، بانه و پیرانشهر، مجموعاً ۱۴ نفر از مردم ۳ روستای اطراف این شهرها را به بانه های مختلف دستگیر و تحت اذیت و آزار قرار دادند. در ناحیه مریوان، در تاریخ ۶۶/۸/۲۱ یک نفر به اتهام شناسایی قرارگاههای رژیم دستگیر و زیر شکنجه قرار گرفت. مردم روستا با اطلاع از این واقعه دست به اعتراض زده و فرمانده قرارگاه را مجبور به آزادی فرد مزبور کردند. در یکی از روستا های اطراف پیرانشهر، تلاش مزدوران رژیم برای دستگیری و زندانی کردن یک جوان ناکام ماند. در ناحیه بانه، نیروهای رژیم برای

در هم شکستن روحیه مبارزاتی مردم روستا های بخش بوئین بانه، ۱۲ تن از اهالی روستای "سپیدکمره" را دستگیر نموده که در نتیجه اعتراض مردم، پس از ۲ روز آنان را آزاد مینمایند. اما پس از چندی، چند تن دیگر از اهالی همین روستا را دستگیر و به زندان بانه منتقل میکنند. روز سوم آذرماه، بیش از ۲۰۰ تن از زنان و مردان ۶ روستای بخش بوئین، دستجمعی به شهر بانه رفته و خواستار آزادی دستگیرشدگان میشوند. مزدوران رژیم بدنبال این اعتراض، وعده میدهند که فردی آرزو، دستگیرشدگان را آزاد خواهند کرد.

اعتراض و مبارزه مردم

علیه جنایات رژیم

مزدوران جنایتکار رژیم اسلامی، در نواحی مختلف گردستان، با تیراندازی های مکرر بسوی مردم، باعث بقتل رسیدن ۵ نفر و زخمی شدن ۴ نفر دیگر شدند. در یکی از روستا های اطراف دیواندره، در جریان اعتراض مردم علیه سر بازگیری و تیراندازی مزدوران، یک نفر کشته و یک نفر زخمی شد. در تاریخ ۲۵ آبان یک نفر در شهر مریوان بقتل رسید. در روستا های اطراف مریوان، با تیراندازی بسوی کاروانچیان، یک نفر دیگر را بقتل رسانده و دوتن را زخمی کردند. در ناحیه سردشت، در تاریخ ۶۶/۸/۲۷ با تیراندازی بسوی یک راننده و امانت موجب قتل وی شدند. در جریان خمپاره باران یکی از روستا های اطراف سردشت، دختر زحمتکشی زخمی شد. پاسبانان جنایتکار در مقابل اعتراض مردم، برای رها کردن گریبان خود، ارتشیان را مسبب این جنایت معرفی کردند. در منطقه فیض الله یکی بوکان، مزدوران گروه ضربت چهار جوان را که از روستای خود عازم روستای دیگری بودند دستگیر کرده و یکی از آنان بنام علی دادوند، زحمتکش انقلابی و هوادار فعال کومه لسه را همانجا تیرباران کردند و ۳ جوان دیگر را با خود بردند. جنازه رفیق علی طی مراسم باشکوهی با شرکت شمار زیادی از مردم شهر بوکان و روستا های اطراف، در روستای زادگاهش بخاک سپرده شد.

بقیه اخبار در صفحه بعد

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

تحریم گروه "عقیدتی - سیاسی" توسط دانش آموزان

روز ۱۵ آبانماه، کارگزاران آموزش و پرورش مریوان به دانش آموزان دبیرستان محمدغزالی واقع در روستای "نونویه" اطلاع میدهند که گروه عقیدتی - سیاسی در دبیرستان تشکیل شده و اگر دانش آموزان در فعالیت های این گروه شامل سرود خوانی، تئاتر، کتابخوانی شرکت نکنند، از رفتن به دانشگاه و استخدام محروم خواهند شد. اما دانش آموزان علیرغم این تهدیدات، گروه سیاسی - عقیدتی و شرکت در فعالیت های آنرا تحریم کردند.

اخباری از درگیری مزدوران رژیم با یکدیگر

نیروهای رژیم در ماههای آبان و آذر، چندین بار راجان هم افتاده و با عت و وارد کردن تلفاتی بر یکدیگر شدند. روز ۱۳ آذرماه، در نزدیکی فرمانداری پیرانشهر، میان پاسداران و افراد شهریاری زد و خوردی روی داد که منجر به کشته و زخمی شدن سه نفر از آنان گردید. در تاریخ ۲۶ آبانماه، در اطراف روستای "تپانچو" از بخش سارال سندج، مزدوران رژیم بر روی یکدیگر تیراندازی نموده که در نتیجه یکی از فرماندهان رژیم بنام رستمی بهلاکت رسید. بدنبال این واقعه، مزدوران رژیم بداخل روستای مزبور ریخته و ۱۳ نفر از جوانان را دستگیر میکنند که در نتیجه اعتراض و تجمع مردم در مقابل پایگاه، مجبور به آزادی آنان میشوند. اما دوروز بعد، چندتن از فرماندهان رژیم اعلام میکنند که ۱۳ نفر مزبور، به اتهام همکاری با کومه له باید روستا را ترک نمایند. اما این تهدید با اعتراض یکپارچه مردم روبرو شد و اعلام کردند که در این صورت تمام اهالی روستا را بعنوان اعتراض ترک خواهند گفت. این اعتراض موجب عقب نشینی مزدوران میگردد. همچنین در تاریخ ۱۷ آبانماه، یکی از سربازان مستقر در پایگاه "رزگه" در ناحیه سردشت که علیرغم مخالفت فرمانده خود از پایگاه خارج شده و بطرف سردشت در حرکت بود، از سوی یکی از پاسداران مورد تیراندازی قرار گرفت و زخمی شد. بدنبال این واقعه، تمامی سربازان محلی این پایگاه که شامل ۷ یا ۸ نفر بودند به شهر سردشت انتقال یافتند که از سرنوشته آنان خبری دریافت نگردیدیم.

در کردستان انقلابی...

مقاومت در مقابل سربازگیری

بر طبق اخباری که از نواحی مختلف کردستان بدستمان رسیده است، تلاشهای رژیم برای سربازگیری و اعزام مشمولین به جبهه های جنگ و مراکز نظامی کماکان با اعتراض و مقاومت مردم و فرار دستگیر شدگان روبروست و در این مدت رژیم تنها موفق به دستگیری تعداد معدودی شده است.

روز ۱۸ آبانماه، مزدوران گروه ضربت سردشت، به چند روستای بخش "گورک" ریخته و به قصد سربازگیری به اذیت و آزار مردم پرداختند که با مقاومت و اعتراض آنان روبرو شدند. در این جریان تنها ۲ نفر دستگیر شدند که آنها نیز در بین راه از چنگ مزدوران فرار کردند.

اوایل آبانماه، نیروهای رژیم که برای سربازگیری وارد روستای "در بند" از توابع دیواندره شده بودند، با اعتراض دستجمعی و شدید اهالی این روستا مواجه شدند. مزدوران جنا پیکار بسوی مردم معترض تیراندازی کرده و یک نفر را کشته و یک نفر دیگر را زخمی میکنند. مردم روستا و بخصوص زنان در اعتراض به این جنایت، ضمن حمله به مزدوران، قاتل را خلع سلاح و به شدت کتک میزنند. در جریان این درگیری چندتن از اهالی روستا دستگیر شده و بجرم خلع سلاح افراد رژیم زندانی شدند. روز بعد دهها تن از اهالی دستجمعی به شهر دیواندره رفته و ضمن اعتراض، خواستار مجازات قاتل و آزادی زندانیان شدند.

از اوایل آبانماه تا اوایل آذر، نیروهای رژیم در شهر میاند، به تلاش وسیعی برای سربازگیری بخصوص در میان زحمتکشان معلات حاشیه شهر دست زدند. آنان موفق شدند تا با توسل به تفتیش منازل، تعدادی از جوانان را دستگیر کنند.

در شهر بوکان، از اوایل آذرماه، نیروهای رژیم تلاش وسیعی برای سربازگیری آغاز نمودند و با تمام امکانات به مردم بسورس آوردند اما قسمت اعظم دستگیر شدگان فرار کردند.

در شهر و روستاهای مریوان، مقاومت مردم در مقابل سربازگیری که از آذرماه آغاز شده بود و فرار بخش وسیعی از دستگیر شدگان، باعث کاهش میزان تلاش رژیم برای سربازگیری

شد. در ادامه همین یورشها، مزدوران رژیم به روستاهای "بهرام آباد" و "شارانی" حمله بردند اما اکثریت قریب به اتفاق مشمولین توانستند خود را نجات دهند و تنها شمار کمی از جوانان در جنگال جنا پیکاران گرفتارماندند.

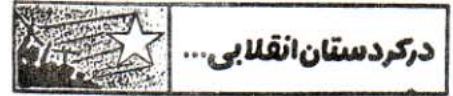
در شهر مریوان، روز دوم آذر، مزدوران گروه ضربت، سپاه پاسداران، ژاندرمری و واحدهای عملیات شهری، با حمله صریح و تفتیش منازل و کنترل راهها و جاده ها و تیراندازی بسوی مردم و کتک کاری آنان، اقدام به دستگیری مشمولین کرده و تعدادی را دستگیر نمودند. در شهرک "گانی دینار" مزدوران رژیم با توسل به تیراندازی تعدادی از مردم را زخمی کرده و چندین دستگاه ماشین شخصی را با خود بردند. در مجموع این یورشها دهها تن دستگیر و روانه مراکز نظامی و آموزشی گردیدند. این دستگیریها در همه جا با مقاومت و اعتراض دستجمعی مردم و جوانان روبرو گردید. در شهر مریوان، مردم بعد از اطلاع از دستگیری مشمولین در محل ژاندرمری اجتماع نموده و ضمن اعتراض خود، موفق به فراری دادن تعدادی از دستگیر شدگان شدند و تعدادی دیگر از مشمولین خود موفق به فرار گشتند.

و بالاخره در ناحیه پیرانشهر، اوایل دیماه، چندین روستای بخش "لاجان" از جمله روستاهای "جان و بیان"، "سروکانی"، "صوفیان"، مورد یورش رژیم قرار گرفتند. نیروهای رژیم موفق شدند چندتن از اهالی این روستاها را غافلگیر و دستگیر نمایند که اکثر آنها بعداً موفق به فرار شدند. لازم به توضیح است در آبانماه، که در جریان تلاش گسترده رژیم برای دستگیری مشمولین در این منطقه، موفق به دستگیری تعدادی از جوانان شده بود، اکثر آنها موفق شدند با همکاری مردم از پادگان ۲۱ فرار کنند.

مقاومت در برابر تسلیح و نگاهبانی اجباری

نیمه دوم آذرماه، مزدوران رژیم به روستای "هیجانان" در بخش سرشیوسقز ریخته و با زور و تهدید از مردم میخواهند که اسلحه رژیم را برداشته و نگاهبانی بدهند. اهالی روستا متحدانه دست به مقاومت زده و در ادامه اعتراض خود، دستجمعی بمدت ۴ روز روستای خود را ترک میکنند. مقاومت و اعتراض متحد و یکپارچه مردم، رژیم را به عقب نشینی واداشت.

در شهر بوکان، مدتی پیش نیروهای رژیم



به روستا ثیان مهاجری که تکه زمینسی در روستا ثیان دارند، اعلام کردند که چنانکه به روستاهایشان برنگردند و سلاحه رژیم را برندارند، زمینهایشان را معا دره خواهند کرد. تعدادی از شروتمندان این روستاها از این سیاست رژیم پشتیبانی کرده و اعلام نمودند که اگر روستا ثیان برنگردند، آنها سلاحه رژیم را بر میدارند. کمیته حزب در بوکان طی اطلاعیه‌ای مردم زحمتکش روستاهای بوکان را فراخوانده است تا با هشیاری و اتحاد خود توطئه رژیم را خنثی نمایند.

در ناحیه پیرانشهر، رژیم که با استفاده از همکاری سران عشایر موفق شده بود تعدادی از مردم پیرانشهر را بسزور مسلح کند و در نقاط مختلف شهر چندین مقر دایر کند و آنان را به ننگهانی اجباری وادار نماید، از مدتی پیش اقدام به برچیدن این مقرها نموده است. این اقدام رژیم از یکسو در نتیجه مقاومت و امتناع مردم بسزور مسلح شده از تن دادن به ننگهانی اجباری و از سوی دیگر بر اثر تشدید اختلاف سران عشایر بسا یکدیگر بوده است.

اخبار کوتاه

۳ - مزدوران رژیم در شهر سقز، در ادامه فشار وادیت و آزار زحمتکشان دکه دار، ساعت ۱۲ شب ۲۳ آذرماه، با استفاده از خلوت بودن خیابانها، بوسیله لودر، کلیسه دکه‌های آنان را برچیده و تنها منبع درآمد زحمتکشان را بتاراج بردند.

۳ - در تاریخ ۶۶/۸/۲۹، مزدوران رژیم در شهر پیرانشهر، ۳ تن را بجرم فروش نوار موسیقی دستگیر کرده و قعد شلاق کاری آنان در ملا عام را داشتند. حدوده ۴۰ تن از مردم این شهر، به این عمل ارتجاعی اعتراض کرده و با تجمع خود مانع از اجرای آن شدند.

۳ - جمهوری اسلامی بمنظور گسترش جنگ و تمرکز نیرو در مرزها در منطقه با نه، اقدام به احداث جاده‌ای به عرض ۵۰ متر از این شهر بطرف مرز نموده که باعث وارد آمدن

خسارات زیادی به مزارع روستا ثیان گردیده است. اهالی این روستاها، در اعتراض به این اقدام، به اداره راه در این شهر مراجعه کرده و خواستار پرداخت خسارات وارده از سوی دولت شدند. اما مقامات دولتی با بی‌اعتنائی از آنان خواستند بجای اعتراض به جبهه‌ها کمک نمایند!

۳ - مهرماه سال پیش از یکصد تن از آوارگان جنگی روستاهای آلان سردشت، در یکی از مساجد این شهر تجمع کرده و بسا قطعنامه ۸ ماده‌ای خود که در آن تسامین مسکن، آب و برق، پرداخت وام به آوارگان جنگی، پرداخت حقوق به افراد بی سرپرست و از کار افتاده و تسامین خواروبایر وسیله رفت و آمد خواسته شده بود، به وضعیت مشقت بار خود اعتراض کرده و خواستار حضور فرماندار در تجمع خود شدند. فرماندار بجای پاسخگویی، به تهدید آنان پرداخت. علیرغم این تهدیدات یکی از حاضرین ضمن اشاره به وعده و وعیدهای دروغین رژیم، مصیبت‌های جنگ، گرانسی، آوارگی، بشهادت رساندن چند تن از اهالی روستاهای آلان و به آتش کشیدن روستاها، از سوی جمعیت اعلام نمود که آوارگان تسامین خواستهایشان، اعتراض دستجمعی خود را ادامه خواهند داد.

در ادامه این حرکت، شماری از آوارگان جنگی در مقابل بنیاد مهاجرین جنگی در شهر سردشت تجمع کرده و ضمن اعتراض، خواهان دریافت حق آوارگی و دریافت وام شدند.

یک گروه ضربت در ناحیه مریوان تار و مار شد

نیروهای سرکوبگر رژیم در منطقه مریوان، بمنظور ممانعت و جلوگیری از ارتباط و پیوند پیشمرگان کومه له و ساکنین شهرک "کانسی دینار" که در ۷ کیلومتری شهر مریوان قرار دارد، اقدام به اعزام چندین گروه ضربت از گردان ولی اکرم کردند. نیروی اعزامی، طی دوروز متوالی زیر ضربات رفقای پیشمرگ از گردان کاک فواد قرار گرفت که در جریان آن یکی از گروههای ضربت تار و مار شد و به تعدادی دیگر ضربانی وارد گشت.

روز ۲۸ آبانماه، رفقای پیشمرگ وارد شهرک "کانسی دینار" شده و افراد این گروههای ضربت را مورد تعرض قرار دادند که در جریان

آن تلفات سختی به آنان وارد شد. روز ۲۹ آبانماه، با ردیگر رفقای پیشمرگ در شهرک مزبور حضور یافته و با اطلاع از وجود کمین و گشت نیروهای دشمن، آنان را مورد حمله غافلگیرکننده خود قرار دادند. پس از چند ساعت نبرد، یکی از گروههای ضربت تار و مار شد. در درگیری این روز، حداقل ۸ تن از مزدوران کشته و زخمی شدند که مسئول گروه ضربت مزبور جزو کشته شدگان است. فرمانده گردان محمد رسول الله، به کشته شدن ۵ نفر از افراد خود اعتراف کرده است. رفقای پیشمرگ بعد از خاتمه نبرد، یک دستگاه توپبیل همراه با مهمات مربوطه را به غنیمت گرفته و سالم به مأوریت خود ادامه دادند.

در هم شکستن کمین نیروهای رژیم در ناحیه سنندج

شب ۲۲ مهرماه، یک واحد از پیشمرگان تیپ ۱۱ سنندج، در فاصله دورستای "زان" و "فلکشان" در بخش چمشار سنندج، با کمین نیروهای رژیم مواجه گردیده و با هوشیاری و جسارت آنرا در هم شکستند. در این درگیری، متاسفانه رفیق محمدصادقی مورد اصابت گلوله مزدوران قرار گرفت و جان باخت.



۳ - کمیته ناحیه بوکان، طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد رفیق محمد محمدزاده که مدتی پیش در جریان یک درگیری بانبروهای رژیم در "درلی" مریوان ناپدید شده و از سرنوشت وی اطلاعی در دست نبود، متاسفانه در این درگیری جانباخته است. رفیق محمد، پیشمرگ زحمتکش و آگاه کومه له، از سال ۵۹ هوادار فعال کومه له بوده و زمستان سال گذشته به صفوف پیشمرگان پیوسته بود.

۳ - اوایل آذرماه، مزدوران رژیم یکی از انقلابیون شهرها باد بنام ما برنعلی را در زندان ارومیه اعدام نمودند. رفیق مابو قبلا پیشمرگ کومه له بود که بدلیل مشکلات خانوادگی از صفوف پیشمرگان خارج شده بود. جمهوری اسلامی او را در سال ۶۴ دستگیر کرد و بدلیل مقاومت‌های این رفیق مبارز در برابر خواستهای و اهداف ضد انقلابی رژیم، بعد از دو سال او را به جوخه اعدام سپرد.

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

رسوایی رژیم در هفته بسیج جنگی

مبارزه مردم کردستان علیه جنگ ارتجاعی

را هنگامی به بالا، با بدینوبت از ۳ تا ۶ ماه به جبهه بروند و در صورت خودداری از مدرسه اخراج خواهند شد. دانش آموزان با مقاومت یکپارچه خود، با ردیگرنا توانی رژیم را در بسیج جنگی به اثبات رسانند.

در ناحیه **مریوان**، آموزش و پرورش این شهر به دانش آموزان تجدیدی اطلاع داده بود که اگر ۴ روز در پشت جبهه حضور یابند، نمره قبولی گرفته و به کلاسهای بالاتر خواهند رفت. گفته میشود در سطح شهرستانهای مریوان ۲۳ تن از دانش آموزان به این سیاست ارتجاعی تن در داده اند.

در شهر **مهاباد**، کارگزاران رژیم از اوایل سال تحصیلی جدید، برای پوشانیدن لباس نظامی به دانش آموزان پسر و تحمیل حجاب به دانش آموزان دختر، تلاش وسیعی را آغاز میکنند. دانش آموزان اعلام کردند که حتی به قیمت ترک تحصیل هم حاضر به پذیرش این خواست ارتجاعی نخواهند شد. علیرغم مخالفت و مقاومت دانش آموزان دختر، مزدوران رژیم توانستند مقررات ناظر بر رعایت اجباری حجاب اسلامی را سخت تر کنند.

جمهوری اسلامی در اواسط آذرماه، پس

توسل به تهدید و ارباب، در شهرهای **مهاباد**، **پیرانشهر** و **سنندج** در میان تنفر و انزجار مردم، موفق به برپایی تظاهرات فرمایشی هفته بسیج گردید. در تاریخ ۱۱ آذرماه، مزدوران رژیم در شهر پیرانشهر، با توسل به زور و تهدید، تعدادی از دانش آموزان، که تحت فشار مسئولان مدارس و پاسدار-معلمان در تظاهرات فرمایشی رژیم شرکت داده شده بودند، ضمن دادن شعارهای عوضی و مسخره کردن تظاهرات، مراسم ترک گفتند بطوری که در اوایل مراسم بجز ۵ نفر که لباس نظامی بتن داشتند، کس دیگری باقی نمانده بود.

در منطقه **سنندج**، نیروهای رژیم، به روستاهای بخش مختلف چشمار ریخته و با هر کس مواجه میشدند با توسل به زور و ارباب، به قصد شرکت دادن در مراسم فرمایشی هفته بسیج، با خود به شهر میبردند. اما مردم مبارز این روستاها، با اعتراض و فرار از چنگ مزدوران، در مقابل این تلاش دست به مقاومت میزنند و جز تعداد معدودی که محاصره شده بودند، رژیم نتوانست کس دیگری را همراه خود به شهر ببرد.

ورشکستگی آشکار برای سرپا زگیری در کردستان و جلوگیری از فرار مشمولین از جبهه های جنگ و مراکز نظامی، رژیم را بر آن داشت تا از یکطرف با پیاپی ده کردن طرح "بسیج جانی و مالی برای جبهه های جنگ"، این شکست خود را جبران کند و از طرف دیگر در طی هفته بسیج جنگی، با زور و تهدید، درصدد برپایی مراسم نمایشی، تحمیل لباس نظامی به دانش آموزان و بازاریان و تحمیل حجاب به دختران برآید. چنانکه در زیر میخوانید، جمهوری اسلامی در برابر مقاومت توده های انقلابی کردستان، باز هم نتوانسته است کاری از پیش ببرد.

جمهوری اسلامی با برنامه از پیشی در طرح بسیج جانی و مالی خود، توده های مردم کردستان را در مقابل انتخاب رفتن به جبهه و با پرداخت ۲۰ هزار تومان پول بعنوان باج قرارداد. جمهوری اسلامی نتوانست از این طریق کسی را به رفتن به جبهه مجبور کند و بغیر از عده ای از شروتمندان شهرهای مهاباد و بوکان کسی زیر بار باجگیری سنگین رژیم نرفت. دانش آموزان منبع دیگر تهیه نیرو برای جبهه های جنگ بودند. جمهوری اسلامی، ادامه تحصیل و امکان رفتن به دانشگاه و استخدام را برای دانش آموزان منوط به شرکت آنها در جبهه های جنگ نمود و به این طریق نهایت درماتندگی خود را در بسیج نیروی جنگی بنمایش گذاشت. دانش آموزان مدارس که از آغاز سال تحصیلی مدام تحت فشارهای رژیم برای رفتن به جبهه های جنگ و پوشیدن لباس نظامی و حجاب قرار گرفته اند، به آنحاء مختلف در برابر این سیاست ارتجاعی و ضد انسانی ایستادگی کرده اند. اخباری که در زیر میخوانید گوشه هایی از مبارزات عمومی مردم کردستان علیه جنگ ارتجاعی و علیه جمهوری اسلامی را نشان میدهد.

با پرداخت ۲۰ هزار تومان تحت اذیت و آزار قراردادند. تنها تعداد معدودی از شروتمندان شهر با پرداخت مبلغ مذکور گریبان خود را رها ساختند و بقیه بازاریان، به این خواست رژیم تن در ندادند. در شهر **بوکان** نیز از اوایل آذرماه یورشهای مشابهی آغاز شد ولی در این شهر نیز بجز تعدادی از شروتمندان کسی زیر بار این باجگیری آشکار نرفت.

بند ۴
اعلامیه حقوق پایه های مردم زحمتکش کردستان
مرکز در اعتقادات خود و در بیان و تبلیغ
آنها آزاد است. هیچ قدرتی نمی تواند آزادی بیان،
عقیده و مردم سیاسی را از کلرگون و زحمتکشانشان
سلب نماید. تفتیش عقاید و تحمیل عقاید
ممنوع است.
سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه

روز ۲۴ آبان، مسئول بسیج رژیم در شهر **پاننه**، به دبیرستان این شهر رفت و طی دو جلسه در کلاسهای سوم و چهارم نظری، از دانش آموزان میخواهد که داوطلب رفتن به جبهه شوند. اما علیرغم تهدیدات وی مبنی بر محرومیت از دانشگاه و استخدام در صورت نرفتن به جبهه، کسی داوطلب نشد. اوایل آذرماه، مقامات رژیم در مدارس این شهر اعلام کردند که دانش آموزان کلاسهای دوم

اوایل آذرماه، مقامات رژیم در شهر **پاننه**، بعد از برآوردن انداختن تبلیغات وسیعی در مورد بسیج جانی و مالی بمسدت ۲ روز، همه ارگانها، ادارات و امام جمعه شهر و تعدادی دیگر از خواندها را بکار گرفته و از مردم خواستند با برای رفتن به جبهه ثبت نام کنند و با مبلغ ۲۰ هزار تومان به رژیم بپردازند. این تلاشها با بی تفاوتی مردم مبارز شهر با نبرو بروشد. روز ۱۱ آذرماه، مزدوران رژیم، با جمع کردن اجباری تعدادی از مردم **پیرانشهر** در مسجد صاحب الزمان این شهر، عین این خواست ضد انقلابی را با آنان در میان گذاشتند. روز ۲۵ آبانماه، فرماتار **سردشت** و یکی از خواندهای نماینده خمینی، تعدادی از اعضای شوراهای اسلامی روستاهای اطراف سردشت را در روستای "تلاش" گرد آورده و از آنها میخواهند که به جبهه رفته و با ۲۰ هزار تومان به رژیم بپردازند. فرماندار همچنین اعلام مینماید که اهالی روستاهای سرزی باید کوچ نمایند در غیر این صورت دولت خساراتی به آنان پرداخت نخواهد کرد.

روز ۲۵ آذرماه دههاتن از نیروهای رژیم به خپا با آنها و بازاریان شهر مهاباد ریخته و بازاریان را برای پوشیدن لباس نظامی و رفتن به جبهه، شرکت در تظاهرات فرمایشی و



گرامی باد یاد
جانباختگان راه سوسیالیسم

گرامی باد یاد انقلابی کمونیست سیامک مظهري

منطقه ساخت ۱۰ و در طول فعالیت ها پیش تا
بها ۶۳ که برای یک ما موریت تشکیلاتی به
محل استقرار مرکزیت کومه له اعزام گردید،
مسئولیت های سیاسی و نظامی متعددی در
گردانهای شوان، آریزوکاک فواد بهر دوش
داشت. علاوه بر شرکت در عملیاتها، نقش
عمده ای در شناسایی با یگانها و مراکز دولتی
و ارائه طرحهای عملیاتی در جنوب کردستان
داشت. نقش در سازمان دادن حوزه های
تسلیمی در درون واحدهای نظامی و کنار
آگا هگران به زحمتکشان، در این دوره چشمگیر
بود. او بدلیل حضور فعال در تبلیغ اهداف و
سیاستهای کومه له در میان توده ها، برای
بخشهای وسیعی از زحمتکشان کلاترزان،
ژاورد، برپله، سارال و سارال جنوب
کردستان، چهره های آشنا و شناخته شده بود.

بخاطر شایستگی ها و توانائی های
سیاسی اش، بخاطر پیوند نزدیک و تنگاتنگش
با زحمتکشان، عضویت آزمایشی او در سال
۶۲ تصویب شد. او آنزمان یکی از پیشمرگان
گردان فواد بود.

رفیق سیامک، ۸ ماه قبل از جانباختنش،
برای یک ما موریت تشکیلاتی، همراه پهل
شهیدان ژاورد، که اکثریت آنها را
زحمتکشان همین منطقه تشکیل میداد، به یکی
از اردوگاههای مرکزی کومه له اعزام شد.
۸ ماه آخر فعالیت های این رفیق کمونیست
در منطقه ای گذشت که از درگیری و تحرک
نظامی دائم بدور بود و فرصت بیشتری برای
با دگرگشتن و یاد دادن بدست میداد. او وطنی
اقامتش در این منطقه، برای آموزش خود و
آموزش دادن به دیگران هیچ فرصتی را از
دست نداد. بطور خستگی ناپذیری در امر
سوادآموزی پیشمرگان زحمتکش و احش،
بالا بردن آگاهی سیاسی شان و بوجود آوردن
بیشترین رفاهت و اتحاد در میان آنان تلاش
میکرد. اتکاء او به کار حوزه ای و فعالیتهای
درخشان بعنوان یک عضو خوب حوزه، تجربه
ارزنده ای بود که برای دیگر رفقایش از خود
گذاشت.

رفقای که از وی آموزش دیده اند، از او
درس شامت، فداکاری، مبارزه، بی وقفه
بر علیه گرایشات ناسالم و غیر پرولتری و دفاع
از سنن و اصول ما رکسیسم انقلابی را گرفته اند.
سیامک به کمونیسم معتقد و وفادار بود، بسا

علیه جمهوری اسلامی بود و او در اوج خفقان،
کشت و کشتار و اعدای رژیم، از هیچ کوششی
برای تقویت این جنبش دریغ نکرد. در سال
۶۰، یکی از مسئولین تشکیلات کومه له در
دبیرستان رازی و محله "کلکه جار" سنندج
بود. سیامک در سازماندهی و رهبری اکثر
مبارزات دانشآموزی شهر سنندج در این
دوره نقش چشمگیری داشت. شکوفائی و
خلافت رفیق سیامک در این عرصه، باعث شد
تا کمیته شهر سنندج، او را بعنوان یکی از
اعضای هسته اصلی رهبری جنبش دانش-
آموزی برگزیند و او بخوبی این وظیفه
سنگین را به پیش برد. سیامک، علاوه بر
فعالیت در این عرصه، یکی از عناصر اصلی
تهیه طرح عملیات شهری پیشمرگان کومه له
در محله "کلکه جار" و شناسایی مزدوران رژیم
بود. پاشیز ۶۱، تشکیلات شهر سنندج، مورد
یورش پلیس جمهوری اسلامی قرار گرفت و
بدنبال ضربات وارد شده و محرز شدن فعالیتهای
او برای سازمان امنیت جمهوری اسلامی،
ناگزیرا ز ترک شهر شد.



رفیق سیامک، در زمستان ۶۱، در دوره
بسیست و یکم آموزش سیاسی - نظامی پیشمرگان
در جنوب کردستان شرکت کرد و این بار با عزم
راسخ ترقدم در عرصه جدیدی از مبارزه خود
گذاشت. خصوصیات انقلابیش، ذهن کنجکا و
پرس و جوگرش، صداقت و صمیمیتش، پیوند
نزدیک سیاسی با زحمتکشان محیط فعالیتش،
بسرعت از او و رفیقی قابل اتکاء و دوست
داشتنی در میان همزمانش و زحمتکشان

رفیق سیامک، تنها فرزند یک خانواده
فقیر در شهر سنندج بود که بعد از ۶ سال مبارزه
برای دمکراسی و سوسیالیسم، در ۲۱ اسفندماه
۶۳، در جریان جنگ فداانقلابی حزب دمکرات
علیه کومه له در ناحیه بانه، همراه ۱۳ تن
دیگر از یارانش جان باخت.

رفیق سیامک، نمونه زنده ای از یک
انقلابی پیگیر و یک پیشمرگ کمونیست،
نمونه زنده ای از دهها و صدها رزمنده انقلابی
بود که عقیم ماندن قیام مبهم، عزم او و آنها
را برای تداوم انقلاب از طریق بسیج صف
مستقل کارگری راسخ تر کرد. سیامک
به شور و فعال بود، استعداد و اشتیقای
عجیبی در فراگیری ما رکیسم داشت. خلاق
و مبتکر و یک سازمانده توانا بود. او این
توانائی را در جریان فعالیتها پیش در جنگ
مقاومت شهر سنندج، در رهبری و سازمان دادن
مبارزات دانشآموزی سالهای ۶۱ و ۶۰ شهر
سنندج و در فعالیت های سیاسی و نظامی اش در
واحدهای نظامی پیشمرگان کومه له بخوبی
نشان داده بود.

آنچه در آغاز فعالیت های سیاسی اش برای
او یک هدف آرمانخواهانه بود، محو فقر و
بدبختی گریبانگیر توده ها بود. به همین
دلیل با شروع قیام فعالان در آن شرکت
جست. او یکی از شرکت کنندگان تمام وقت
در حرکتها و تظاهرات های توده ای علیه
رژیم شاه بود و با جرات کم نظیری در حمله به
مراکز نظامی، پلیس و ساواک شهر سنندج شرکت کرد.
رفیق سیامک، تداوم مبارزه خود بعد از قیام
را از طریق "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب"
به کومه له گره زد. او در این دوره یکی از
فعالین جنبش شورائی بعد از نوروز خونین
۵۸ در شهر سنندج بود و در انجام وظایف محوله از
سوی شورای محله خود نقش فعالی داشت. فعالیت
با کومه له را از پیش اعلامیه و نشریات کومه له آغاز
کرد و در بخشهای خیابانی مدافع و مبلغ نظرات
و سیاستهای کومه له در مقابل مرتجعین و
رویزیونیست های توده ای و طرفداران مشی
چریکی بود. او در سال ۵۹، بعد از اشغال
شهرهای کردستان توسط جمهوری اسلامی،
مسئولیت کار در میان دانشآموزان و پیش
نشریات و اعلامیه های کومه له را عهده دار شد.
جنبش دانشآموزان در شهرهای کردستان در
سالهای ۵۹، ۶۰ و ۶۱، یکی از عرصه های مبارزه

گرامی بادیاد انقلابی کمونیست بهروز صلاحی دیسفان

موضوع کار ترویجی رفیق بودند. محافل ترویجی که با شوق و ابتکار خودش برگزار میشد از خاک و گنا باد در جنوب خراسان تا تربت حیدریه و قوچان و گرگان و ساری گسترده‌گی داشت.

سرانجام او نیز همچون هزاران کمونیست شناخته شده دیگر، بدنبال یک قرارخیابانی در شهر مشهد، شنا سائی دستگیر شد. به رسم رایج اسلام او را به سختی شکنجه کردند. او نیز به سختی سنگ شکنجه را تحمل کرد و در مورد فعالیت های تشکیلاتی اش لب به سخن نگشود. اما حضورش بعنوان یک هوادار کمونیسم در محافل و مجامع خیابانی و فعالیتش در صفوف اتحادیه بیکاران یعنی همان دلالی که موجب دستگیری اش شده بود کافی بود تا به ۸ سال زندان محکومش کنند.

او با ورود به بند عمومی زندان پای به عرصه جدید فعالیتش میگذشت. برای بهروز هر جا که انسانها در کنارش بودند، همانجا عرصه فعالیتش محسوب میشد. ترویج مواضع مارکسیسم انقلابی و افشای سیاستهای مجاهدین در میان همبندان را وظیفه خود قرار داده بود. روحیه بخشی به همبندانش همراه با صمیمیت و صداقتش او را به شخصیتی دوست داشتنی در میان زندانیان تبدیل کرده بود.

سرانجام یکسال و نیم پس از دستگیری اش با رد دیگر بخواطر اطلاعات جدیدی که از فعالیت های تشکیلاتی اش بدست پلیس افتاده بود و نیز بخواطر فعالیت هایش در داخل زندان به محاکمه کشیده شد. تحمل وجود سزای شوق و شور کمونیستی انقلابی چون او بیش از این برای مزدوران جهل و سرمایه ممکن نبود. به مرگ محکومش کردند. اول اسفند ماه ۶۱ در سیامین سال لگد تولدش همراه ۷ تن دیگر از زندانیان سیاسی به دار آویخته شد. تحمل هزاران ضربه شلاق، تحمل شکنجه های قرون وسطائی ناچیان از گوربرخاسته سرمایه و پذیرش مرگ با یک لبخند در راه آرمان بشریت و رهائی انسان، یعنی تحقق کمونیسم، آخرین فصل زندگی اش بود.

در پنجمین سال لگد جان باختنش بی گرامی داشت با دعویزش، و با ارج گذاشتن بر ایمان خلل ناپذیرش به امرهای کارگران و استواریش در مواضع مارکسیسم انقلابی، یکبار دیگر نفرتمان را نشان مزدوران جهل و سرمایه میکنیم.

نظیر "ایجاد اشتغال کامل و بیمه بیکاری" به شعار هزاران شرکت کننده در تظاهرات های فراخوان داده شده توسط این فعالین تبدیل



شده بود. خملت ناپیگیر مشارکت فارغ التحصیلان در مبارزه ای متشکل در کنار کارگران علیه بیکاری، گوناگونی گرایشات فکری در هیأت موسس این اتحادیه و بورس های وحشیانه حزب الله به صفوف تظاهرات بیکاران و امکان تجمع علنی فعالین آن، این فعالیت را نافرجام گذاشت اما نقش بهروز در برپا داشتن اعتراضات چند هزار نفری بیکاران با شعارهای مطالباتی اشتغال کامل و بیمه بیکاری، فراموش ناشدنی است.

گرچه مرکز عمده فعالیت رفیق بهروز شهر مشهد بود، اما وی از هیچ فرصتی برای ترویج مارکسیسم در میان دوستان و آشنا با نش در دیگر مناطق فروگذار نمیگردد. رفقای متعددی در شهرستانهای مختلف

رفیق بهروز در میان فعالین کمونیست و انقلابی شهر مشهد چهره شناخته شده ای بود. او مبلغی ورزیده و پرشور در آکسیون های سیاسی و مروجی جدی و پرحوصله در ترویج مواضع مارکسیسم انقلابی بود. از پاشیز ۵۷ که پادگان را ترک کرد بی وقفه در محله فعالیت های سیاسی در شهر مشهد شرکت داشت. به مثابه یک مبلغ کمونیست و فعال سیاسی، ترک پادگان را نیز عرصه ای جدی از فعالیت خود تلقی میکرد و با توجه به نفوذ سیاسی و معنوی اش در میان سربازان و رفاقتش با آنان توانست نیمی از سربازان و احد خودش را در ترک پادگان با خود همراه کند. در روزهای پرشور انقلاب چه پس از آن، در سازماندهی تظاهرات و اعتراضات با شعارهای رادیکال و غیر مذهبی تلاش میکرد و با شرکت در تظاهرات عمومی مردم به تبلیغ و ترویج مطالبات واقعی و شعارهای اصولی میپرداخت و به توزیع اعلامیه های کمونیستی میبادرت میکرد. در محافل، مجامع و فعالیتهای کمونیستها، دانشجویان و روشنفکران نیز حضور دائمی و فعال داشت. تلاش وسیعش برای آموختن و بیشتر دانستن، وی را به عنصری فعال در هر بحث و مجامع دوله، تئوریک در مجامع علمی و با محافل در بسته ترشان مبدل ساخته بود. در همین تکاپو با رفقای محفل آرمان زحمتکش خراسان همراه شد و همگام با رفقای آن محفل در پاشیز ۵۸ به اتحاد مبارزان کمونیست پیوست. در همین سال فعالانه در جهت ایجاد "اتحادیه کارگران و فارغ التحصیلان بیکار مشهد" همراه با عده ای از فعالین چپ تلاش میکرد. رفیق بهروز در این تلاشها نقش عمده ای داشت و یکی از عناصر اصلی این فعالیت محسوب میشد. شعارهایی

هم به سعادت خواهد رسانند... او همچون هر کمونیست دیگری، یک بشر دوست واقعی بود. سیاست میرفت که به یک کارگر جوان و ارزنده تشکیلات حزب در کردستان و یک رهبر توده های زحمتکش تبدیل شود، اما جانباختنش حزب کمونیست را از این آرزو محروم کرد. در آستانه سومین سال لگد جان باختنش، با داووسیزده همزمش را که با استقامت و پایداری تا پای جان از دمکراسی و سوسیالیسم پاسداری کردند گرامی میمداریم و برادرمه را همان سوگند میخوریم.

گذشت، فداکار، خستگی ناپذیر، متین و خوش برخورد بود. او نیز نمونه زنده ای از یک پیشمرگ کمونیست بود که مبارزه در راه دمکراسی و سوسیالیسم جزئی تفکیک ناپذیر از زندگی بود.

رفیق سیامک به مادرش علاقه ای بی اندازه داشت. قدرشناس و با عاطفه بود و دوری از مادر دلننگش میکرد، اما خوب میدانست که مبارزه برای پیروزی طبقه کارگرانش را هی است که از جمله او و مادران زحمتکش دیگر چون او را،



گرامی بادیاد
جانباختگان راه سوسیالیسم

و. ای. لنین

درباره جریمه

(قسمت دوم)

ترجمه: محبوبه مشکین

حال این سؤال مطرح میشود که آیا این قانون بقدر کافی از کارگران حمایت میکند؟ آیا آنها را در مقابل رفتار مستبدانه کارفرما و تحمیل جریمه های غیرمنصفانه حمایت میکند؟ البته که نه، چرا که این کارفرماست که به دلخواه خود کیفیت خوب یا بد محصولات را تعیین میکند. عیب جوئی همیشه ممکن است و کارفرما همیشه این امکان را دارد که به بهانه کارناقص جریمه ها را افزایش دهد و از این طریق با پرداخت همان دستمزد [از کارگران] کار بیشتری بکشد. قانون کارگران را بدون حمایت رها میکند و مگر [قانونی] سرکوب آنها را به کارفرمایان میدهد. قانون آشکارا جانبدار است، به نفع کارفرمایان وضع شده و غیر عادلانه است.

اما کارگران چگونه میبایست حمایت شوند؟ مدت ها پیش در جریان اعتصاب سال ۱۸۸۵ بافندگان کارخانه موروزوف در نیکولسکوبسه این خواست را به همراه سایر خواست ها نشان به پیش کشیدند: "کیفیت محصولات هنگام تحویل باید تعیین شود، در صورت عدم توافق، این امر با شهادت کارگران حاضر در محل صورت گیرد و کل این جریان در دفتر دریافت کالاها ثبت گردد." (این خواست در کتابچه ای که حاوی "توافقات عمومی کارگران" بود، ثبت شده است. این کتابچه در جریان اعتصاب از جانب کارگران اعتصابی به دادستان تحویل داده شد و محتویات آن در دادگاه قرائت گردید.) این خواست کاملاً به حقی است زیرا وقتیکه مسأله کیفیت مطرح میشود برای مقابله با رفتار خودسرانه کارفرما راهی جز احضار شهود وجود ندارد. شهود بی هیچ تردیدی باید از میان کارگران باشند چرا که سرپرست ها و کارمندان کارخانه هیچگاه جرأت مخالفت با کارفرما را ندارند.

دومین عنوان اخذ جریمه غیبت است. غیبت از نظر قانون یعنی چه؟ قانون میگوید: "غیبت از وقت ناشناسی یا ترک بدون اجازه کارمندی است و عبارتست از عدم حضور بیش از نصف روز کار در محل کار." همانطور که خواهیم دید وقت ناشناسی یا ترک غیرمجاز کار، از نظر قانون "تخلف از نظم مقرر" محسوب میشود و از این جریمه آن کمتر است. اگر کارگری با چند ساعت تأخیر اما قبل از ظهر در کارخانه حاضر شود، این امر غیبت محسوب نمیشود بلکه تخلف از نظم مقرر است؛ اما اگر به حال درست سر ظهر به کارخانه بیاید این دیگر غیبت است. ایضا اگر کارگری بعد از ظهر بدون اجازه محل کار را ترک کند؛ یعنی چند ساعت بیرون برود، این حرکت، تخلف از نظم مقرر خواهد بود، اما اگر کارگری برای نصف روز کارخانه را ترک کند غیبت محسوب میشود. قانون میگوید اگر کارگری برای سه روز متوالی یا ۶ روز در ماه غیبت کند، کارفرما

یک چنین جریمه ای در سنت پترزبورگ توسط ورخوفسکی (Verkhovsky)، رئیس بندر که بخاطر ستمگری اش نسبت به کارگران مشهور است، از کارگران اخذ شد. ورخوفسکی بعد از یک اعتصاب، پول تمام لامپهای شکسته را از دریا فتنی کارگران کسر کرد. این کسر دستمزد کارگران درست مانند جریمه کردن آنان غیر قانونی بود.

آنچه میخوانید قسمت دیگری است از مقاله لنین درباره جریمه ها، که اولین بار در سال ۱۸۹۶ در نشریه "رابوت نیک" نشریه انجمن سوسیال دمکرات های روس در خارج کشور منتشر شده است. اسم اصلی مقاله که ما آنرا مختصر کرده ایم چنین است: "تشریح قانون جریمه که برای کارگران کارخانه ها وضع شده است." این مقاله از روی ترجمه انگلیسی در جلد دوم مجموعه آثار لنین (انتشارات پروگرس) به فارسی برگردانده شده است.

دربخش اول این نوشته خواندید که جریمه چیست وضع جریمه ها در گذشته چگونه بوده و چطور اعتراضات و اعتصابات کارگری دولت را مجبور به مها رجودسری کارفرمایان از طریق وضع قانون کرده اند. در این قسمت لنین به جنبه های دیگری از مسأله میپردازد.

۳ - کارفرما تحت چه عناوینی میتواند جریمه کند؟

بر طبق قانون، موارد اخذ جریمه، یعنی تخلفاتی که به کارفرما حق جریمه کردن کارگران را میدهد، از این قرارند: (۱) کارناقص (۲) غیبت (۳) تخلف از نظم مقرر. قانون میگوید "به هیچ عنوان دیگری نمیتوان جریمه کرد." حال هر یک از این سه عنوان را به تفکیک مورد بررسی قرار میدهم.

عنوان اول یعنی کارناقص. بنا به تعریف قانون "کارناقص عبارتست از تولید محصولات ناقصی که کارگر بخاطر بی مبالائی و در نتیجه صدمه زدن به مواد، ماشین آلات و دیگر ابزار تولید، تولید کرده است." لغت "بی مبالائی" را باید بخاطر سپردن لغت بسیار مهمی است. مطابق قانون فقط بخاطر بی مبالائی میتوان جریمه کرد. اگر ثابت شود که کیفیت پایین محصول نه بخاطر بی مبالائی کارگر بلکه در نتیجه، مثلاً تهیه مواد نامرغوب توسط کارفرما بوده است، دیگر کارفرما حق اخذ جریمه را ندارد. لازم است که کارگران این مسئله را بخوبی بخاطر بسپارند و در هر مورد جریمه بخاطر کارناقص، آنجا که نقص نتیجه خطای بی مبالائی کارگر نیست، میبایست اعتراض کنند چرا که جریمه در چنین حالتی، نقض آشکار قانون است. مثال دیگری را در نظر بگیریم: کارگری روی ماشین تراش و نزدیک لامپ برق مشغول بکار است. یک تکه آهن پرتاب میشود به لامپ میخورد و آنرا می شکند. کارفرما "بخاطر لطمه زدن به مواد" جریمه میکند. آیا حق اینکار را دارد؟ خیر، چون این لطمه بخاطر بی مبالائی کارگر نبوده است. کارگر تقصیری ندارد که لامپ در مقابل تکه های آهن که همیشه هنگام کار پراکنده میشود حفاظت نمیشده است.

برای مراسم تشییع جنازه او وقت بگذارد. وقت او به خودش تعلق ندارد بلکه از آن کارفرماست. کارگر نباید نگران کفن و دفن باشد پلیس ترتیب آنرا خواهد داد. برطبق قانون حضور در دادگاه، مصالح جا معه مقدم بر مصالح خانواده است، زیرا که مصالح جا معه با زهری جا نیا را اقتضا میکند. برطبق قانون مربوط به حضور در سرکار، مصالح کارفرما مقدم بر مصالح خانواده است. کارگر است، زیرا که کارفرما با بدو در آینده زهمه اینها حضرات محترم طراحان، مجریان و حامیان چنین قوانینی بخود جرأت میدهند تا کارگران را به ارزش نگذاشتن به زندگی خانواده‌گی شان متهم کنند! حال ببینیم قانون در رابطه با جریمه غیبت عادلانه است یا خیر. اگر کارگری برای یک یا دو روز سرکار حاضر نشود این امر غیبت محسوب شده و متناسب با آن مجازات میشود و اگر بیش از سه روز متوالی در سرکار حاضر نباشد ممکن است اخراج شود. اما اگر سرکارفرما کار را متوقف کند (مثلا بخاطر کمبود سفا رشات) یا بجای شش روز کار معمول به اندازه ۵ روز کار در هفته تهیه ببیند چه میشود؟ اگر کارگران واقعا حقوق برابر با کارفرما یا نداشته باشند، قانون نیز بایست برای کارگران و کارفرما یا یکسان میبود. اگر کارگری کار نکند جریمه می‌پردازد و دستمزدش را از دست میدهد. به همین منوال نیز اگر کارفرما عمدا کار را متوقف کند میبایست اول دستمزد کامل کارگران در تمام مدتی که کارخانه تعطیل است را بپردازد و توانا بتواند او را جریمه کرد. اما هیچکدام از این نکات در قانون نیامده است. این مثال بروشنی هر چه را که بیشتر درباره جریمه گفتیم، تا شدم میکند. این مثال بروشنی بردگی کارگران توسط سرمایه داران را نشان میدهد، به این دلالت میکند که کارگران طبقه فرودست بدون حقوق را تشکیل میدهند، که کارگران محکومند تا سراسر عمرشان برای سرمایه داران کار کنند و شورت آنها را بوجود آورند و در عوض فقط پول ناچیزی که کفاف یک زندگی قابل تحمل را نیز نمیدهد دریافت کنند، اینکه کارفرما یا بخاطر توقف عمدی کار جریمه شوند نمیتوانند جای سؤال داشته باشد. اما آنها حتی دستمزد کارگران هنگامیکه توقف کار در نتیجه خطای خود کارگران نیست را نمی‌پردازند. این وقیحا نه‌ترین بی‌عدالتی است. قانون صرفا مقرر کرده است که "هرگاه در نتیجه آتش سوزی، سیل، انفجار، دیگ بخار یا مواردی از این قبیل که کار در کارخانه بیشتر از ۷ روز متوقف شود"، قرار داد بین کارگران و کارفرما فسخ میشود. کارگران باید برای گذراندن مقرراتی که صاحبان کارخانه را مجبور به پرداخت دستمزد آنها در جریان توقف کار کنند، مبارزه کنند. این خواسته توسط کارگران روسیه در ۱۱ ژانویه ۱۸۸۵ و در جریان اعتصاب معروف در کارخانه ت.اس. موروزوف، وسیعاً طرح شد. کتایبچه‌های کارگران شامل نکته زیر می‌شود:

■ - با بدخاطر نشان کرد که در آن هنگام (سالهای ۸۵ - ۱۸۸۴) موارد توقف کار در کارخانه بدون آنکه خطای از جانب کارگران صورت گرفته باشد، متعدد بود، چرا که دوره بحران صنعتی و تجاری بود. کارخانه‌داران که نمی‌خواستند محصولات آنها رفته رفته ریزند، کوشیدند تا سطح تولید را پایین آورند. فی‌المثل کارخانه ووژنسکویه (Voznesenskoye) (در ایالت مسکو نزدیک ایستگاه تالیتسا (Talitsa) در مسیر راه آهن مسکو - باروسلاول) در سال ۱۸۸۴ کار را به ۴ روز در هفته تقلیل داد. کارگران که قطعه‌کار بودند در برابر این تصمیم دست به اعتصاب زدند که در ۱۸۸۵ با عقب نشینی کارفرما پایان رسید.

حق اخراج او را دارد. سئوالی که مطرح میشود اینست: آیا عدم حضور بمدت نصف روز یا تمام روز همیشه غیبت محسوب میشود؟ خیر فقط آن زمانی غیبت است که دلایل موجهی برای عدم حضور بر سرکار وجود نداشته باشد. این دلائل موجه برای عدم حضور بر سرکار در قانون تعیین شده‌اند و بقرار زیرند: ۱) "فقدان اختیار کارگر"، یعنی فی‌المثل اگر کارگری (به دستور پلیس یا حکم دادگاه) دستگیر شود، کارفرما به هنگام اخراج کارگر حق ندارد او را بخاطر غیبت جریمه کند، ۲) "از دست دادن غیر مترقبه اموال در اثر یک حادثه جدی"، ۳) "آتش سوزی"، ۴) "سیل"، مثلا اگر کارگری هنگام بالا آمدن آب رودخانه در فصل بهار نتواند از رودخانه بگذرد، کارفرما حق جریمه کردن او را ندارد. ۵) "بیماری ای که کارگر را در به‌ترک خانه نباشد" و ۶) "مرگ یا بیماری حاد والدین، همسر یا فرزندان". غیبت کارگر در ازاء هر یک از موارد فوق موجه محسوب میشود. اما کارگران برای احتراز از جریمه بخاطر غیبت میبایست مدرک ارائه دهند. مدیران اظهار شفاهی دلیل موجه عدم حضور بر سرکار را از کارگران نمی‌پذیرند. ارائه یک گواهی از دکتر (مثلا در مورد بیماری) یا از پلیس (در مورد آتش سوزی و غیره) ضروری است. اگر تهیه فوری گواهی ممکن نباشد میبایست بعداً تهیه شود و تقاضای عدم صدور جریمه یا لغو آن در صورت صدور، بعمل آید.

راجع به این ضوابط مربوط به دلائل موجه برای عدم حضور بر سرکار باید بگوئیم که آنها آنقدر سخت گیرانه هستند که گوشه‌ای برای سربازان در سربازخانه‌ها وضع شده‌اند و نه برای انسانهای آزاد. این ضوابط، از ضوابط عدم حضور متهمان به جنایت در دادگاه که توسط بازپرس احضار میشوند و حضورشان در دادگاه الزامی است، اقتباس شده‌اند. عدم حضور بین متهمان در سبب همان مواردی مجاز است که عدم حضور مجاز کارگران در کارخانه است. به این ترتیب میتوان گفت که برخورد قانون به کارگران درست همانند برخورد به انواع قاچاقچیان، دزدان و غیره سخت گیرانه است. هر کس می‌فهمد که چرا قوانین حضور در دادگاه چنین سخت گیرانه است زیرا که بازپرسی جنایت‌امری مربوط به کل جامعه است. عدم حضور کارگر بر سرکارش نه به کل جامعه بلکه تنها به یک کارفرما یا معین مربوط میشود و مهمتر اینکه برای جلوگیری از توقف کار براهی یک کارگر با کارگر دیگری قابل جایگزینی است. این بدان معناست که هیچ نیازی به قوانینی به سخت گیری قوانین ارتش نیست. اما سرمایه داران برای به کارگماردن کارگر در کارخانه خود را به محروم کردن کارگر از تمام وقت [آزاد] اش محدود نمیکنند؛ بلکه همچنین میخواهند اراده کارگر را و تمام آن علائق و عقایدش را که در رابطه با کارخانه نیست، از او سلب کنند. با کارگران چنان رفتار میشود که گوشه انسان آزادی نیست. با این دلیل است که با زرسی‌ها و مقررات اداری سختی که با درآوردن زندگی سربازخانه‌ای‌اند وضع شده است. برای مثال دیدیم که قانون، "مرگ یا بیماری حاد والدین، همسر یا فرزندان" را دلیل موجهی برای عدم حضور میدانند. این مورد در قانون مربوط به حضور در دادگاه ذکر شده است. دقیقا همین مورد در قانون مربوط به حضور کارگران بر سرکار کارگران نیز آمده است. یعنی اگر برای مثال خواهر کارگر و نه همسرش بمیرد، او نباید جرأت بیکروز غیبت از کار را بخود بدهد، نباید جرأت کند که

■ - به استثنای مورد "آتش سوزی" که این مورد در قانون مربوط به احضار متهمان ذکر نگردیده است.

نقض مقررات کارخانه‌ها خدیشوند، کنترل کنند. این مقررات، با قانون که برای تمام کارگاهها و کارخانه‌ها مشترک است، فرق دارند. مقررات داخلی هر کارخانه با کارخانه دیگر فرق دارد. قانون توسط تزار اما مقررات کارخانه توسط بازرسان کارخانه تصویب یا لغو میشود. از اینرو اگر اثبات شود که این مقررات مقرراتی سرکوب کننده علیه کارگران است، الفاء آنها با شکا بست به بازرسان کارخانه ممکن است (در هر صورت امتناع بازرسان اقدام در این جهت، آنها نمیتوان به هیئت بازرسی کارخانه‌ها ارجاع داد). برای نشان دادن اهمیت تمام یزیدین قانون و مقررات کارخانه بگذارید مثالی بزنیم. فرض کنیم کارگری بخاطر امتناع از کار بهنگام تعطیلات با امتناع از اضافه کاری به درخواست سرپرست، جریمه شود. آیا چنین جریمه‌ای مجاز است؟ برای پاسخ به این سوال باید مقررات کارخانه را بدانیم. اگر چیزی درباره اجباری بودن اضافه کاری به تقاضای کارفرما گفته نشده باشد، این جریمه غیرقانونی است. اما اگر مقررات حاکی از این است که اضافه کاری و یا کار در روزهای تعطیل به تقاضای مدیریت برای کارگر اجباری است، آنگاه چنین جریمه‌ای قانونی خواهد بود. بمنظور یک مبارزه موفق برای الفاء چنین اجباری، کارگران نباید اعتراض را علیه جریمه‌ها متمرکز کنند، بلکه میبایست خواستار اصلاح مقررات داخلی کارخانه بشوند. تمام کارگران باید در این مورد همدل باشند و در چنین صورتی اگر متحدانه عمل کنند، قادر خواهند بود مقررات مذکور را لغو کنند.

"کسر دستمزد بخاطر غیبت نیا بدبیشتر از یک روبل باشد و کارفرما بخاطر روزهای تلف شده‌ای که تقصیرا بوده، مثلا هنگامیکه ماشین آلات از کار افتاده اند یا تحت تعمیراند، دستمزد بپردازد. هر مورد روزهای تلف شده در دفتر پرداخت می‌باید ثبت گردد." اولین خواسته کارگران (یعنی جریمه غیبت نیا بدبیشتر از یک روبل باشد) برآورده و بخشی از قانون جریمه مصوب سال ۱۸۸۶ شد. خواست دوم (یعنی کارفرما برای روزهای تلف شده‌ای که تقصیرا است دستمزد بپردازد) متحقق نشده و هنوز کارگران باید برای برآورده شدنش مبارزه کنند. بمنظور تضمین یک مبارزه پیروز مندرجه این خواست، تمام کارگران باید غیرعا دلانه بودن قانون را بروشنی دریا بند و آنچه که میبایست بخواهند درک روشنی داشته باشند. درست است که مواردی که کارخانه از کار می‌افتد و کارگران دستمزدی دریا نیست نمیکند، آنها با پدیده‌ها نا عادلانه بودن این امر مطرح کنند و روی این نکته فشاری کنند که تا هنگامی که قرارداد کارشان فسخ نشده است کارفرما هر روز موظف به پرداخت دستمزد است. کارگران میبایست هر یک چنین موردی را به بازرسان کارخانه گزارش کنند. توضیحات او کارگران را به نا شنیدارین نکته خواهد رساند که قانون در واقع به این موضوع نپرداخته است و این امر بحث درباره قانون را در میان کارگران دامنه خواهد زد. کارگران در هر مورد ممکن میبایست به دادگاه شکایت کنند، پرداخت دستمزد روزهای تلف شده را به کارفرما تحمیل کنند و بالاخره اینکه مطالبات عمومی مربوط به دستمزد روزهای تلف شده را پیش بکشند.

ПРОЛІТАРИИ ВСѢХЪ СТРАНЪ, СОЕДИНЯЙТЕСЯ!

РАБОТНИКЪ

№ № 1 и 2.

"راہوت نیک" نشریه انجمن سوسیال دمکراتهای روس بود که در خارج کشور با بتکار لنین منتشر میشد.

۴- حدبای جریمه چقدر است؟

حال ما تمام موارد قانونا مجاز جریمه کارگران را میدانیم. بگذارید ببینیم که قانون درباره مقدار جریمه‌ها چه میگوید. قانون یک سطح جریمه را برای تمام کارخانه‌ها مشخص نکرده و فقط حداکثر را تعیین کرده است. این حداکثر جریمه تحت سه عنوانی که میتوان جریمه کرد (کارناقص، غیبت و تخلف از نظم) به تفکیک تعیین شده است. حداکثر جریمه غیبت بقراری است: در موارد ساعت کاری، حداکثر جریمه نیا بدبیشتر از دریا فتنی ۶ روز کارگرا باشد، (حداکثر جریمه در کل یک ماه) یعنی در طی یک ماه جریمه بخاطر غیبت نمیتواند بیش از ۶ روز دریا فتنی کارگرا باشد. اما در مورد

سومین عنوان اخذ جریمه "تخلف از نظم مقرر" است. برطبق قانون، چنین تخلفاتی شامل ۸ مورد میشود: (۱) "وقت ناشناسی یا ترک غیرمجاز کار" (ما پیشتر تفاوت بین این مورد با غیبت را روشن کرده ایم)؛ (۲) "قصور در رعایت احکام مقرر مربوط به جلوگیری از آتش سوزی در آن مواردی که مدیریت کارخانه با توجه به تبصره ۱ از ماده ۱۵۵ لفقو قرارداد با کارگران لازم نمی‌بیند." یعنی درجا شیکه کارگر قوانین مربوط به جلوگیری از آتش سوزی را نقض میکند، قانون حق انتخاب جریمه یا اخراج را به کارفرما میدهد (قانون به اخراج میگوید: "لقو قرارداد کار"؛ (۳) "قصور در رعایت مقررات مربوط به نظافت و پاکیزگی کارخانه"؛ (۴) "شگستن سکوت به هنگام کار با ایجا د سروصدا، فریاد زدن، نعره کشیدن، جر و بحث یا کتک کاری"؛ (۵) "سرپیچی". با بدخاطر نشان کرد که کارفرما فقط هنگامی حق جریمه کردن کارگر بدلیل "سرپیچی" را دارد که او از انجام یک خواست مقرر یعنی خواستی مبتنی بر قرارداد کار، سرپا زده باشد. اگر از کارگری مطالبه شود که مبتنی بر قرارداد بدین کارگرو کارفرما نیست دیگر اخذ جریمه بدلیل "سرپیچی" ممکن نیست. فرض کنیم سرپرستی از یک کارگر قطعه کار میخواست که از کارش دست بکشد و به کار دیگری بپردازد، کارگرا امتناع میکند، در چنین موردی جریمه کردن کارگر غیرقانونی است زیرا که او برای انجام یک کار معین قرارداد بسته است، زیرا که او قطع کار است و انتقالش به یک کار دیگر یعنی واداشتن او به کار دیگری هیچ؛ (۶) "مست بر سر کار آمدن"؛ (۷) "راه انداختن بازی‌های غیرمجاز بخاطر پول (مثل ورق بازی)"؛ (۸) "قصور در رعایت مقررات کارخانه". این مقررات توسط ما بحب هر کارخانه با کارگاه تدوین شده و به تائید بازرسان کارخانه میرسد. فشرده‌ای از این مقررات در دفتر پرداخت چاپ شده اند. کارگران باید این مقررات را بخوانند و از مفاد آن آگاه باشند تا بتوانند قانونی بودن جریمه‌هایی را که بخاطر

۸- در مورد ساعت کاری حداکثر جریمه به ازاء یک روز غیبت تعیین نشده است. "مطابق دستمزد کارگر" این همه آن چیزی است که قانون میگوید. همانگونه که خواهیم دید اندازه دقیق هر جریمه را در تابلوی جریمه‌های هر کارخانه میتوان یافت.

قطعه کاری حداکثر جریمه بخاطر غیبت یک روز و حداکثر ۳ روبل در ماه است. بعلاوه کارگر به ازای روزهای غیبت دستمزدی دریافت نمیکند. حداکثر جریمه تخلف از نظم به ازای هر مورد معین تخلف یک روبل است و بالاخره تا آنجا که به جریمه کارناقص مربوط میشود، مطلقاً هیچ حداکثری در قانون مشخص نشده است. اما یک حداکثر دیگر در قانون تعیین شده است، یک حداکثر کل جریمه ها که مربوط به مجموع جریمه ها تحت هر سه عنوان غیبت، تخلف از نظم و کارناقص رویهم است. کل این جریمه ها بر روی هم "از یک سوم دریا فتی ماهانه" کارگر تا ورنخواهد کرد. "بعبارت دیگر اگر دریا فتی [ماهانه] کارگر ۱۵ روبل باشد برطبق قانون مقدار جریمه - به ازای تمام تخلفات، غیبت و کارناقص مشترکاً - بیش از ۵ روبل نخواهد بود. اگر کارفرما بیش از این مبلغ [حداکثر کل] جریمه اخذ کرده باشد، میبایست آنرا برطبق این ضابطه کاهش دهد. در عین حال در چنین مواردی قانون به کارفرما حق دیگری داده است، یعنی درجائیکه کل جریمه های کارگر بیش از یک سوم دریافتی او باشد کارفرما حق لغو قرارداد کار را دارد".

با بدگفت مقررات مربوط به حد بالای جریمه ها برای کارگر بسیار سخت گیرانه است و کارفرما به خرج کارگران حمایت میشود. اولاً، قانون سطح بسیار بالایی یعنی تا یک سوم دریافتی کارگران را حد مجاز جریمه می شمارد. چنین حدی وقیحانه است. اجازه دهید به مقایسه این حداکثر [جریمه] با موارد مشهور جریمه های بویژه بزرگ بپردازیم. آقای میکولین (Mikulín) بازرگ کارخانه ها در منطقه ولادیمیر (که کتابی در مورد قانون جریمه مصوب سال ۱۸۸۶ نوشته است)، درباره سطح بالای جریمه های کارخانه ها قبل از تصویب قانون صحبت میکند. سنگین ترین جریمه ها در صنعت نساجی بوده و سنگین ترین جریمه ها در یک کارخانه نساجی به ۱۰ درصد یعنی یک دهم دریافتی کارگران میرسد. آقای پسکوف (Peskov) بازرگ دیگر کارخانه در منطقه ولادیمیر در گزارشش به این موارد جریمه های بسیار سنگین اشاره میکند. سنگین ترین آنها ۵ روبل و ۲۱ کوپک از جمع ۳۲ روبل و ۳۱ کوپک دریافتی بوده است. این مقدار برابر است با ۱۶/۴ درصد (۱۶ کوپک از هر روبل) یعنی فقط کمی کمتر از یک ششم دریافتی. اینرا دیگر نه کارگران بلکه بازرگ هم جریمه سنگین خوانده است. با این وجود قانون جریمه مبلغی دو برابر سنگین تر را یعنی معادل یک سوم دریافتی مساوی سه و یک سوم کوپک از هر روبل را اجازه داده است! آشکارا هیچ کارخانه کم و بیش معمولی چنین جریمه های را که قانون مجاز میدارد، اخذ نکرده است. بگذارید به آنجا که جریمه ها در کارخانه تاس موروزوف نیکولسویه قبل از اکتوبر ۱۸۸۵ نگاه کنیم. برطبق شهادت شهود، جریمه ها در این کارخانه سنگین تر از کارخانه های اطرافش بوده است. جریمه ها آنقدر وقیحانه بودند که دیگر طاقت ۱۱۰۰۰ کارگر طاق شد. اشتباه

■ - کارگری که به فسخ این قرارداد معترض است میتواند به دادگاه شکایت کند اما فرصت او برای تسلیم شکایتش به دادگاه بسیار کوتاه یعنی یکماه است (که البته این یکماه از اولین روز اخراج آغاز میشود).

■ - اولین گزارش متعلق به سال ۱۸۸۵ است. تنها اولین گزارشات مربوط به بازرسی کارخانه ها به چاپ رسیدند و حکومت بلافاصله چاپ گزارشهای دیگر را متوقف کرد.

نخواهد بود اگر ما این کارخانه را نمونه جاشی بگیریم که وقیحانه ترین جریمه ها را اخذ میکنند. اما جریمه ها در آنجا چقدر سنگین بودند؟ همانطور که پیشتر گفتیم، شورسین یکی از سرکارگران کارخانه در دادگاه شهادت داد که جریمه ها تا نصف دریافتی مسا می رسیده است و در کل بین ۳۰ تا ۵۰ درصد دریافتی ها یعنی از ۳۰ تا ۵۰ کوپک از هر روبل بودند. اما اولاً این شهادت با آمار دقیق تا شیدنشود و ثانیاً به موارد معین یا یک کارگاه مربوط میشود. با کوشش کارگران اعتماد بی، برخی اما جریمه ها در دادگاه خوانده شد. دریافتی (ماهانه) و جریمه ۱۲ کارگر ذکر شد: کل دریافتی ها برابر بود با ۱۷۹ روبل و ۶ کوپک در حالیکه کل جراثم بالغ بر ۲۹ روبل و ۶۵ کوپک میشد، این به معنای ۱۶ کوپک جریمه از هر روبل دریافتی کارگران است. بزرگترین جریمه از تمام این ۱۷ مورد عبارت بود از ۳ روبل و ۸۵ کوپک از ۱۲ روبل و ۴۰ کوپک دریافتی. این مقدار برابر با سی و یک و نیم کوپک از هر روبل دریافتی است و بهر حال کمتر از حد مجاز قانونی میباشد. بهر حال بهتر است که این آمار را برای کل کارخانه در نظر بگیریم. جریمه های اخذ شده در سال ۱۸۸۴ سنگین تر از سالهای قبل بودند و بالغ بر بیست و سه و یک چهارم کوپک از هر روبل دریافتی میشدند (این بالاترین رقم بود: جریمه ها بیست و سه چهارم تا بیست و سه و یک چهارم درمدا از دریافتی ها را تشکیل میدادند). با این ترتیب در کارخانه ای که بخاطر جریمه های بالا و وقیحانه اش مشهور شد، این جریمه ها بهر حال پائین تر از حد مجاز جریمه در قانون روسیه است! ... انکار نمیتوان کرد که کارگران در پناه چنین قانونی بخوبی حمایت میشوند! کارگران اعتماد بی کارخانه موروزوف خواستار آن بودند که "جریمه ها نباید بیش از ۵ درصد دریافتی مسا باشد؛ همچنین باید به کارگر درموردی که خوب کار میکند تذکر داده شود [هیچ کارگری] نباید بیش از ۲ بار در ماه حاضر گردد". حد مجاز قانونی جریمه را تنها میتوان با ربح رباخواران مقابله کرد. بندرت کارفرما شی بخود جرأت آنرا خواهد داد که چنین حجم جریمه ای را وصول کند؛ البته قانون اجازه میدهد اما کارگران اجازه نمیدهند. وجه مشخصه قوانین روسیه در رابطه با حجم جریمه کارگران نه فقط سرکوبگری وقیحانه آن بلکه همچنین بی عدالتی عریان آن است. اگر جریمه بیش از حد زیاد (بیش از یک سوم) باشد، کارفرما نمیتواند قرارداد [کار] را فسخ کند؛ اما چنین حقی به کارگر داده نشده است، یعنی این حق که اگر حجم جریمه اخذ شده از کارگر بالغ بر یک سوم دریافتی اش باشد او بتواند کارخانه را ترک کند. روشن است که قانون آنچنان دلمشغول صاحب کارخانه است که گوشتی جریمه تنها به خطای کارگران مربوط است. در حالیکه همه واقعا میدانند که کارخانه داران متناوباً بدون اینکه تقصیری متوجه کارگران باشد، مثلاً بمنظور سرعت بخشیدن به کار کارگران، جریمه صادر میکنند. قانون صرفاً کارخانه دار را در مقابل کارگر خطا کار حمایت میکند، اما کارگر را در مقابل ظالم ترین کارفرما نیز حمایت نمیکند. از اینرو در چنین مواردی کارگران هیچ حامی ای ندارند که بسا و روی آورند. آنها با بدبفکر خودشان و مبارزه شان علیه کارفرمایان باشند.



از همه رفقای که علاقمندند در زمینه ترجمه آثار کلاسیک ما رکبستی با نشریه کمونیست و رادوی حزب همکاری نمایند، دعوت میکنیم ما از طریق آدرسان دولسندن تماس بگیرند.

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۶

نیست. کلافی است به خودتان و طرفایانتان نگاه کنید و از خود بپرسید که این همه دوندگی و جان کندن از بام تا شام برای چیست ...

توده های محروم مردم قیام میکنند تا در موضع "جل کنندگان" مسائل خود قرار بگیرند و تا وقتی حکومت اقلیت استشارگر و غاصب را در هم نپنجند و حکومت خود را سازمان ندهند، در این موضع قرار نخواهند گرفت اما بمجرد اشغال این موضع آنچه در دستورشان است - چه بخواهند و چه نخواهند - مسئله اقتصاد است. حتی اگر کسی ضرورت پاسخ انقلابی دادن به مسئله اقتصاد را به کمک تحلیل درک نکند، در پروسه انقلاب توده های این اجبار را تجربه خواهد کرد. و حتی مهمتر از این خواهد فهمید که داشتن اکثریت برای انقلابی برای اقتصاد لازم باقی مانده است. در موضع حاکم و حتی گاه پیش شرط کسب آنست.

شکل تعیین یافتن و بروز خارجی پیدا کردن این ضرورت در زندگی واقعی اینست که بمجرد سرنگون شدن دولت توسط توده های تحسنت استعمار، مقاومت همه جانبه بورژوازی، حتی بخشهای آن، که در قدرت دولتی سهم و بطور بلاواسطه دخیل نبوده است، آغاز میشود و قدرت اقتصادی فوراً به حربه سیاسی علیه حکومت جدید تبدیل میشود. وقتی انقلاب شروع میشود تولید متوقف میشود چرا که کارگر تولیدکننده، اسلحه بدست گرفته است تا کاخ های قدرت را بتصرف درآورد. اگر موفق نشود دوباره مجبور است به اسارت نگاه خود برگردد و تاوان این غیبت و تمرد را بسختی پس بدهد. اما اگر پیروز شود و در عین حالی به محل کار باز نگردد، قحطی و گرسنگی بیشتر از پیش گریبان همه را خواهد گرفت. پس مجبور است با لباس "پادشاهی" به کارخانه برگردد، هم کار کند و هم "شاه" خود باشد. اما با زهم تولید متوقف است چون این بار صاحب وسائل تولید اعتماد کرده است! نقد پهنه را با خود برده است. موجودی بانکی اش را به سوئیس منتقل کرده است. دفاتر و حسابها را مخفی کرده است. رابطه کارخانه را با فراهم کنندگان مواد اولیه و خریداران محصول در بازار قطع کرده است. و دیگر هیچکس نیست که این چهار دیواری را بعنوان کارخانه به رسمیت بشناسد و حاضر به بستن قرارداد با آن باشد ... صاحب سرما به و کارمندان عالیرتبه غیبتان زده است اما صداهای نفرت انگیزشان

حکومت اسلامی هم با قیامی دیگر سرنگون خواهد شد

از همه جا بگوش میرسد که با فقهه های شیطانی، مدا م این جمله "بنی صدر را تکرار میکنند؛ "باید تولیدکنی جانم!"، "باید تولیدکنی ..."

در این شرایط دوره بیشتر برایت باقی نمیمانند. اول اینکه بر آنها و همه اجدادشان لعنت بفرستی و از راهی دیگر بدون وجود آنها و حتی بدون نیاز به آنها، خودت با اتکال قدرت خودت و سایر مردم و با پشتیبانی دولتت، تولید را سازمان بدهی و براه بیاندازی که این خود مستلزم داشتن همان آلترنا تیو انقلابی است که از پیش با بد آنرا شناخت. و با اینکه رضایت بدهی که کارخانه بهمان شکل سابق برآید. در اینصورت "اعتمادیون" به محل کارشان بر میگردند. اما هنوز تولید برآه نمیشود، مگر آنکه خودت لباس کارگری ات را به تن کنی، یعنی لباس "پادشاهی" ات را درآوری و به رخت کن بسیاری. از امروز دیگر حتی اگر بخوای گاه گاهی به مقر حکومت سری بزنی، با بیدار کارفرما اجازه مرخصی داشته باشی! پس بهتر است لباس "پادشاهی" را در کوزه ای بگذاری که دست کم آبت را خشک نگهدارد. یعنی روز از نو و روزی از نو یعنی آش همان آش است و کاسه همان کاسه ...

عمیق ترین زیرورو کردن های قدرت دولتی اگر قرار باشد به اقتصادیات یعنی مسائلی که بلاواسطه توده های مردم بی چسبند در چنگال خود میفشرد کاری نداشته باشد از نظر آنها یعنی اکثریت مردم بوجوبی حاصل است. حتی اگر از زاویه عشق محض به دموکراسی نگاه کنیم، حفظ مناسباتی که اکثریت بی چیز جامعه را به بردگی هر روزه اقلیت ثروتمند و صاحب سرما به میکشاند و علیرغم این واقعیت، دموکراسی را خواستن ادعائی مسخره و حرفی مفت است. مردمی که برای تحقق آزادی و دموکراسی و رفاه عمومی دست به انقلاب میزنند چاره ای جز این ندارند که بدنیاال سرنگونی حکومت ستمگرانه استعمارگران و برقراری حاکمیت خود، راه انقلاب را بی وقفه تا زیرورو کردن ریشه ای ترین مناسبات حاکم، یعنی مناسبات

تولیدی تعقیب کنند. این واقعیت معنایی جز این ندارد که هر قیام توده ای پیروز نمند که بخواد آزادی و دموکراسی و خوشبختی واقعی را به ارمغان بیاورد با بدقیامی تحسنت رهبری طبقه کارگر باشد که مصمما نه برای آزادی خودش به میدان آمده است. طبقه کارگری که به کمک رهبران و سخنگویان خود بتواند بروشنی به اقتضای دیگر تحسنت بیفهماند که آزادی و رفاه طبقه کارگر شرط آزادی قطعی و واقعی همگان است و آنها را با خود همراه کند. طبقه کارگر تنها نیروی اجتماعی است که آلترنا تیو انقلابی و تمام عیار در مقابل این نظام سراسر مشقت و تکسنت در دست دارد و سالها ن سال است که این نقسند عمیق و همه جانبه خود را با صدای بلند در سراسر جهان اعلام کرده است.

وضع زندگی توده های میلیونی مردم در ایران هر روز بدتر و وخیم تر میشود. مشکلات و مسائلی که ده سال پیش آنها را به رودررویی آشکارا و قهراً میزبان حکومت کثانده بود نه فقط تخفیف نیافتند بلکه هر روز مشکلی به مشکلات قدیم افزوده میشود. طولی نمی کشد که بسا ترمیم قوا و تجدید روحیه از دست رفته، بسا دیگر قیامی همگانی، این بار برای بزرگشیدن حکومت اسلامی در دستور روز قرار میگیرد. بر متن بی حقوقی کامل و استبداد خشنی که حکومت اسلامی به مردم تحمیل کرده است و به خاطر محرومیت همه اقتضای مردم از بدیهی ترین آزادیها، انقلاب بعدی هم در آغاز قیامی همگانی برای بدست آوردن آزادی و دموکراسی خواهد بود. در این انقلاب هم هر کس با هر تعلق و روایتی که آزادی و دموکراسی داشته باشد آماده است تا در زیر شعار "مرگ بر حکومت اسلامی" با دیگر مدافعان این شعار، متحد شود و در گام اول به حیات ننگین این حکومت جنایتکار پایان دهد. بار دیگر با برچیده شدن بساط اختناق و سرکله سیاست بازان رنگارنگ که همگی خود را ناجی مردم میخوانند پیدا میشود که هر یک به زبانسی از مردم قدرت میخواهد تا به آنها آزادی و خوشبختی عطا کند ...

آیا این بار هم مردم ساده لوحانه فریب خواهند خورد؟ آیا با آزادی خود را در قدرت

آزادی، برابری، حکومت کارگری

دیگران جستجو خواهند کرد؟ آیا در پی قیام بعدی هم مردم، عنان قدرت را بدست کسانسی خواهند سپرد که در فریبکاری استادترند؟ آیا با زهم با خوش باوری به مجالس موسسان و خبرگان ما موریت میدهند که تصمیم بگیرند حق آنها چیست؟ آیا قرار است با زهم جانفشانای های مردم، دشمنان دیگرشان را به تخت بنشانند؟ آیا در انقلاب بعدی هم عده ای بسا شعبده بازی و چشم‌بندی، مردم را به خانه‌هایشان میفرستند و با نام "انقلاب" تسمه زگرده آنها میکشند؟ با زهم قرار است مردم برای گرفتن ابتدائی ترین حقوقشان از حاکمان جدید به التماس بیفتند؟ یعنی این تراژدی خونین و دردناک میخواد هدیگبار دیگر تکرار شود؟... شاید! بعید نیست.

خمینی آمد تا خون این مردم را به مصرف آبیاری درخت اسلام برساند. در طی قریب به ده سال درخت "ایران" کاملاً خشک و بی‌آب مانده است. نمایندگان ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی فغانشان به آسمان رفته است و حاضرند برای تصرف قدرت در خدمت سرافرازی سرزمین پدری به هر لباسی درآیند و به هر دروغی متوسل شوند. این درست است که مردم با تجربه تر شده‌اند، اما اینان هم از اندوختن تجربه بی‌نصیب نمانده‌اند.

هر چه باشد رؤیای "ایران آبا دو صنعتی" از بهشت موعود مسلمانان دست یافتنی تر بنظر میرسد و حکومتی که سردمدارانیش ژنرالهای اطلو کشیده و با نزاکت و وزرا پیش زنان تحصیل کرده و آلامد باشند برای ملتی که از بوی گند این مومیایان به ستوه آمده است به اندازه کافی اغوا کننده و هیجان آور است. هر کس که کمی بوی تمدن قرن بیستم را بدهد، از غسل کرده ترین و وفودا ترین با زماندگان عصر حرا نشینی ظاهر تر و مطلوبتر به چشم میآید. خرابیها و خسارات ناشی از این جنگ طولانی و ویرانگر به شمار "بنای ایران آباد" جذا بیتی بیش از پیش میبخشد و اهداف ناسیونالیسم عظمت طلب، اهدافی که در خدمت رفع مشکلات عمومی مردم جلوه گرم میشود. رهبران این گرایش از تیمساران طرفدار "مشروطه سلطنتی" تا سوسیالیستهای هوادار "خودکفائی صنعتی" بخوبی به جذابیت برگهای برنده ای که با تدایم حکومت پان اسلامی و ورشکستگی اش، دردست آنها قرار میگیرد واقفند و برای دلبری از مردم با توسل به این تما و پیرا غوا کننده هر روز آماده تر و کار آزموده تر میشوند.

کیست آنکس که ذره ای از سیاست بدانند و

ندانند که تحقق این اهداف هم جز با چلانیدن کارگرو زحمتکش تا حد مرگ و جز با استشمسار و حشانه و به بیگاری کشیدنشان، یعنی جز با برقراری حکومت ترور و خفقان میسر نیست؟ شمیری که اگر بخواد هدرتن کارگر، کارگر باشد با پیداز سرهیج تنابنده ای که بخواد حرف حساب بزند نگذرد و سپاه اش و حشاشی عمیق در دل همه مردم بیاندازد، حتی آنها که یک روز هم کارگرو مزد بگیر نبوده‌اند. واضح است که درخت "عظمت ایران" هم همچون "شجره اسلام" با خون این مردم آبیاری خواهد شد اگر چه شاید با دفن حکومت اسلام تا مدت‌های مدید نیازی به کودن داشته باشد.

اما آیا مردم ایران این حقایق را قبل از آنکه با دست خود، خود را به چاهی دیگر بماندازند درخواهند یافت؟

شاید! همه چیز در گرو انسجام و اتحاد و بوفقیات آن گرایش فعال در درون طبقه کارگراست که امروز در کارگسترش خود اناعه حقایق طبقاتی است و فردا در رأس جنبش کارگری، نحوه شرکت مستقل صفوف طبقه کارگرا در انقلاب آتی رقم میزند. طبقه کارگری که با صف مستقل و برای رهائی قطعی خویش پا به میدان گذاشته باشد حکومت بلاواسطه مردم بر مردم را بنیان خواهد گذاشت و دخالت همه آنها در مردم را بر تعین سرنوشت خویش سازمان خواهد داد چرا که این بهترین تضمین عدم بازگشت ارتجاع و استبدادی است که بمجرد بازگشت قلب اورا نشان خواهد گرفت. طبقه کارگر در برقراری حکومت مردم بر مردم از دست رفتن قدرت خود را نمی بیند چرا خود اکثریتی از مردم است، اکثریتی که همه اجزاء و آحادش نفع و خواست واحدی دارد. طبقه کارگر از تأمین و گسترش آزادی‌ها در وسیعترین و عمیقترین سطوح ممکن آن نسه فقط متضرر نمیشود بلکه به عکس برای بیدار کردن و بسیج کردن همه نیروهای در خدمت رهائی قطعی به بیشترین آزادی‌ها چون نان شب نیا زمنداست...

مردمی که در آرزوی آزادی و دمکراسی میسوزند اگر نخواهند این آرزو را با خود به گور ببرند این حقایق را درک خواهند کرد.

خسرو داوود
بهمن ماه ۶۶

بقیه از صفحه ۱۰ حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس

رژیم اسلامی دیده‌اند. و هیچ چیز نمیتواند واقعیت کربیه حکومت اسلامی را در نظر آنها مشروع و قابل توجه جلوه دهد. آنها در انتظار سرنگونی این رژیم شب را صبح میکنند. بنا بر این ایجا دتوهم در میان توده‌های کارگرو زحمتکش مطرح نیست، اما حضور نظامی آمریکا به رژیم اسلامی مستمکی میدهد که تحت این عنوان بسیج جنگی را افزایش بدهد، فشارها و تحمیلات جنگی را بیشتر کند و از این قبیل. یعنی این وضعیت از این لحاظ هم بزبان کارگران و مردم تحت ستم تمام میشود.

سؤال: شما در قسمت اول صحبت‌های خود به زمینه سردرگمی و بی‌وضوحی موضوعی‌های اپورتونیستی بعضی از گروه‌های چپ در کشورهای امپریالیستی اشاره کردید. این موضوعی‌های اپورتونیستی به چه نحوی خود را طرح و توجیه میکنند؟ در مورد این گروه‌ها و موضوعی‌هایشان کمی بیشتر توضیح بدهید.
جواب: قبلاً لازمست بگویم که منظور من از گروه‌های چپ، احزاب رسمی و سنتی گسه بنام احزاب کمونیست فعالیت میکنند نیست. اینها در تمام کشورهای اروپائی، جریاناتی هستند کاملاً بورژوازی و سیاست‌هایشان همواره، و نه فقط در این رابطه خاص، اپورتونیستی است. اینها در واقع احزاب ناسیونالیست چپ هستند، از بورژوازی خودشان و منافع ملی کشورشان دفاع میکنند، پارلمانتاریستند، رفرمیستند. دیدن سیاست اپورتونیستی از جانب این احزاب بهیچوجه جای تعجب ندارد. کارگران و کمونیست‌های ایران با پیدای این احزاب را بشناسند و تکلیفشان را با آنها بدانند. منظور ما در اینجا بیشتر تغذای از گروه‌ها و جریانات است که به حال در چپ احزاب رسمی قرار میگیرند و آنها را رفرمیست میدانند و اکثری بدرجات مختلف با تروتسکیسم تداعی میشوند. اینها اکثری گروه‌ها و جریانات روشنفکری هستند و از نفوذ چندانی در طبقه کارگر برخوردار نیستند.

برای اینکه به نمونه‌ای از شیوه استدلال آنها در رابطه با موضوع مورد بحث اشاره کرده باشم، از جریانی موسوم به "حزب کارگران سوسیالیست" انگلستان اسم میبرم. این

برنامه

حزب کمونیست ایران

را بخوانید

جریان، که معمولا در تاکتیک های سیاسی و سیاست های مشخص یک خط لیبرالی را تعقیب میکند، معتقد شده از آنجا که در حال حاضر جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا در حال مبارزه و درگیری است، نباید از هر اعتماد با کارگری در ایران پشتیبانی کرد و کارگران ایران باید فی المثل از اعتصابات که به تلاشهای جنگی رژیم، که علیه امپریالیسم متوجه است، لطمه وارد میآورد خودداری کنند. آنها میگویند که ملحق را امپریالیست ها دارند تحمیل میکنند و باید علیه این ملحق تحمیلی امپریالیست ها موضع گرفت، البته بقول آنها بدون اینکه از تلاشهای جنگی رژیم اسلامی حمایت شود!

طبیعی است که معنای واقعی این موضعگیری های بی سروته و اپورتونیستی جز تلاش برای اعاده حیثیت از جمهوری اسلامی، پنهان کردن اشتراک منافع بنیادی رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم و تعلق آنها به یک اردوگاه ضد انقلابی و ضد کارگری، پنهان کردن بندوبست های رسوای رژیم اسلامی با دولت ریگان و اسرائیل، توجیه و تظہیر این جنگ بعنوان مبارزه ضد امپریالیسم و بی اعتنائی به مصالح و قربانیهای عظیمی که هرروزه برای مردم و کارگران دوکشور ایران و عراق ببار میآورد و بالاخره اندرز دادن به کارگران ایران برای دست شستن از منافع طبقاتی مستقل خود برای خدمت به بورژوازی خودی چیز دیگری نیست.

طبیعی است که کمونیست های ایرانی در خارج کشور باید علیه این گرایش های اپورتونیستی به مقابله برخیزند، نگذارند چهره رسوای رژیم سرمایه داری اسلامی تجدیدحیثیتی، ولو اندک، پیدا کند و موضع کارگران کمونیست و انقلابی ایران را در قبال اوضاع توضیح دهند.

اما این وظیفه تنها بردوش کمونیستهای ایرانی قرار ندارد. جریانات کمونیستی انقلابی در کشورهای امپریالیستی باید در این رابطه به وظیفه اشترنا سیونالیستی خود عمل کنند و نشان دهند که موضعگیری علیه دولت های امپریالیستی کافی نیست و اگر کسی واقعا به طبقه کارگر و انقلاب او می اندیشد باید نه فقط اعزام ناوگانها و اعمال دخالتگرانه امپریالیست ها را محکوم کند، بلکه همچنین از مبارزه طبقه کارگر ایران علیه جنگ، علیه رژیم اسلامی و برای انقلاب کارگری حمایت کند.



صفحه اول

دریافته های ما

میدهد که از ده مورد مبارزه اعتراضی برای دریافتی های آخر سال، فقط ۶ مورد آن به نتایج موفقیت آمیز رسیده است. امسال وضع از این با بدبختی تر باشد. شرطش اینست که از هم اکنون قوانین را برای این مبارزه بسیج کنیم و پس از آماده ساختن خود، یکمدا و متحد در مقابل کارفرما ظاهر شویم.

این کار هم مقدم بر هر چیز نباشد بلکه پیش افتادن عده ای دارد که از طبقه مصمم ترند. آنها باید مقدمات یک مبارزه درست و حسابی را بخوبی فراهم کنند.

باید به سوابق رجوع کرد، همه بخشنامه ها و اطلاعیه های دولتی نظیر آنچه که به آن اشاره کردیم، همه نکات مندرج در قرارداد کار و همه وعده و وعیدهای کارفرمایان که کارگران را قانونا در موضع طلبکار قرار میدهند را بیرون کشید و جمع آوری کرد. این کار از دو جنبه اهمیت دارد، یکی اینکه اجازه میدهد محافظه کارترین کارگران هم از موضع حق بجانب و طلبکار در حرکت اعتراضی دخالت فعال داشته باشند و بتوانند خلف وعده ها و بیبختی های کارفرمایان را با حاضر جوابی و حضور ذهن خنثی و بی اثر کنند و دیگر اینکه در آستین داشتن این مستمک های قانونی طرف مقابل را در موضع ضعیف قرار میدهد و آنها را مجبور میکند با یکدیگر به مخالفت برخیزند و احیانا گلاویز شوند و بالاخره اینکه اعتبار آنها را، برای اینکه بتوانند با وعده های جدیدی صفوف کارگران را متفرق کنند، بشدت کاهش میدهد. همه اینها بمنای تقویت کسردن صفوف کارگران معترض خواهد بود.

اما واضح است که با فشاری صرف به حق و

حقوق قانونی ابتدا کافی نیست. چرا که از یکسو خود قانون در مورد ما کارگران زورگوشی های بسیار کرده است و بیباگر همه حقوق حقه ما نیست. علاوه قانونگذار سرمایه دار خود از پیش بندها و تبصره های فراوانی را که بتواند در روز سختی به کمک سرمایه دار بیاورد تا در کار دیده است و همچنین خود در موضع مفسر قانون نشسته است. به این ترتیب آنچه که ابزار اصلی احقاق حقوق ما است آن زور و قوتی است که در اثر جمع و اتحاد ما بدست میآید و بدینجهای که اتحاد و آمادگی ما برای مبارزه اجازه میدهد با پداز چهارچوب همان چیزی که قانونا برای ما در نظر گرفته اند فراتر برویم و مثلا در این مورد خاص خواستار افزایش این دریافتی ها بر اساس میزان تورم و بالارفتن مخارجمان بشویم.

دیگر اینکه باید از پیش به همه کارگران بفهمانیم که کارفرما از پرداخت این حق و حقوق با زبان خوش امتناع خواهد کرد و سعی خواهد نمود تا با استدلال و در واقع بهانه هائی خود را نتوان از اینکار و یا محق جلوه دهد. بنا بر این قبل از دست زدن به اقدام اعتراضی، در واقع برای تضمین موفقیت این اقدام، باید از پیش کارگران را با استدلال محکم و در برابر کارفرمایان تجهیز نمود.

هیچ کارگری نباید به بیبختی جنگ و شرایط جنگی دست از راه را خود بردارد. ما باید به صراحت بگوئیم که ما هیچ نفعی در این جنگ نداریم. ما آنرا برای انبساط اختیار و اختیار قطع کردن آنهم فعلا بدست ما نیست. بنا بر این ما هیچ تاوانی برای آن نمی پردازیم. ما بهیچوجه برای جنگی که به زبان ماست فداکاری نمی کنیم.

گرامی باد ۲۶ بهمن روز کومه له

بیست و ششم بهمن ماه روز کومه له است. بیست و ششم بهمن سال ۱۳۵۷ روز جانباختن رفیق محمد حسین کریمی، کومه له که از سال ۱۳۴۸ فعالیت زیرزمینی را بطور متشکل به پیش میبرد علنا اعلام موجودیت کرد. تصمیم کومه له برای علنی کردن بخشی از سازمان و کادریهای مخفی اش در سال ۵۷، در حقیقت اعلام علنی آماجگی پذیرش مسئولیت رهبری مردمی بود که برای انقلاب بهاخته بودند. اکنون که ۹ سال از آن روزها میگذرد کومه له با فداکاری و سخت کوشی بسیار، اثبات کرده است که بحق شایستگی احراز این مقام را دارد. اکنون دیگر تاریخ کومه له از تاریخ مبارزات انقلابی و حق طلبانه توده های محروم کارگر و زحمتکش در کردستان قابل تفکیک نیست.

آنچه کومه له را قادر ساخته است که در دل این دوران پرفراز و نشیب و پرخطر علی رغم درگیری اش در جنبه های مختلف مبارزه، شکستنا پذیر باشد اعتقاد عمیقش به پیوند محکم با کارگران و زحمتکشان است. پس در سالگرد این روز برای کومه له پیوندی محکم تر و عمیقتر با توده ها و پیروزی های بیشتر آرزو میکنیم و بار دیگر به همه آنها که در سنگر کومه له برای انقلاب کارگری می جنگند و به همه آنها که در این سنگر بخاک افتاده اند، درود می فرستیم.

بقیه از صفحه آخر

شوراهای اسلامی را تحریم و منحل کنید!

اختلافات ارگانهای رژیم اسلامی در کارخانجات اگر کارگران برخواستهای مستقل خود با فشاری نکنند، نیرو و تغلیظشان با زیجیه رقابت‌های درونی جناحهای حاکمیت میگردند. بخش وسیعی از کارگران هیچگونه توهم و امیدیه با اینکه شوراهای اسلامی از منافع کارگران دفاع کنند، نداشتند و آنها را فدای رگرایی میدانند. اما مبارزه فعال بر علیه شوراهای اسلامی بیشتر در مراکز صنعتی جریان دارد. کارگران در این مناطق و مراکز، انتخابات شوراهای اسلامی را تحریم کرده‌اند و انتخابات بدون حضور اکثریت کارگران صورت گرفته است. و با شرکت اکثریت کارگران در انتخابات با انکاه به آراء و حضور آن دسته از کارگران بوده است که به فدای رگرایی بودند شوراهای اسلامی با وارد آمدن اما رژیم بسا توسل به ارباب و تهدید آنها را علیه رگرمیل خود به جلسه انتخابات کشته شده است.

فعالین شوراهای اسلامی آنجا که تعدادشان از محدوده مزدوران خانه کارگر، انجمن‌های اسلامی، توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها فراتر رفته است، اقلیتی از کارگران را در بر گرفته که به شوراهای اسلامی به دلیل پذیرفته شدن از جانب رژیم و تریبونهای علنی و امکانات دولتی که در اختیار دارد، امید بسته‌اند. این کارگران که به اشتباه خیال میکنند میتوانند از طریق شوراهای اسلامی در جهت منافع کارگران اقداماتی بعمل آورد، بطور فعال در انتخابات شوراهای اسلامی شرکت میکنند تا کارگران صادق و مورد اعتماد خودشان را به نمایندگی انتخاب کنند و به این ترتیب مانع انتخاب عناصر مزدور و دولتی شوند. این کارگران گویا نمی‌بینند که شوراهای اسلامی حتی آنجا که بخاطر فشار ناراضا پتی عمومی توده کارگر مطالبات کارگری را - آنهم به شکل نیم بند - طرح میکنند، آنها را با فدای رگرایی ترین و ضد دمکراتیک ترین تبلیغات سیاسی تسوأم می‌آزند؛ گویا عمق این رادریک نمی‌کنند که خواسته‌ها یا ناخواسته به بخشی از چرخ و دنده‌های سازمانی تبدیل می‌گردند که بر ارتجاعی ترین

البته با هماهنگی با انجمن اسلامی، از جمله حقوق و اختیارات شوراهای اسلامی است) و آندسته از موسسات خدماتی که در ارتباط با طبقه کارگر است، نظیر سازمان خدمات اجتماعی، تنها "کانال قانونی و موجه" برای رسیدگی به امور کارگران گردند؛ به آنچنان سازمانی تبدیل شوند تا در کنار ردیگر کارکنانهای سرکوب، بعنوان ابزار اجرایی تحقق سیاستها و اهداف رژیم اسلامی در رابطه با طبقه کارگر به کار گرفته شوند. در این راستا رژیم اسلامی علاوه بر کلیه مساعدتهایی که به شوراهای اسلامی میکند، هر آنجا که در مقابل مبارزات و مطالبات کارگران ناچار از عقب نشینی گردد چنین وانمود خواهد کرد که موفقیت کارگران نتیجه تلاشهای شوراهای اسلامی بوده است تا از این طریق علاوه بر تحریک شوراهای اسلامی، قدرت ما نورشان را در منحرف کردن و مهار مبارزات کارگری افزایش دهد.

همکاری و هماهنگی با مدیریت بمنظور حفظ نظم و آراش و تحقق برنامه‌های تولیدی در کارخانه از جمله وظایف شوراهای اسلامی است. اما مدیران کارخانجات در بخش‌های خصوصی و دولتی به این دلیل که دخالت، هر چند مشورتی (یک نماینده از طرف شورای اسلامی با حق رأی مشورتی در جلسات هیئت مدیره شرکت میکند) شوراهای اسلامی در کارهایشان اخلال ایجاد میکند، اکثرا بسا آنها مخالفت میکنند. ممانعت از انتخابات و اخراج کاندیداهای شوراهای اسلامی، جلوگیری از شرکت آنها در جلسه هیئت مدیره نمونه‌هایی از اشکال علنی مخالفت مدیران کارخانجات بر علیه شوراهای اسلامی است. مهمتر آنکه، اختلافات درونی هیئت حاکمه خود را در سطح کارخانجات در چگونگی رابطه بین انجمن‌ها و شوراهای اسلامی منعکس میکند. جناحهای درون حاکمیت در سطح عمومی، مدیریت، انجمن‌ها و شوراهای اسلامی در سطح کارخانه همواره تلاش کرده و میکنند تا به انحاء گوناگون از نیروی کارگران بر علیه طرف مقابل استفاده کنند. در بر خورده به

هیچ کاری نباید به بهانه ضرر دادن شرکت از اصرار دست بردارد. ما با بدبختی بگوئیم که اول بدون با زرسی دفاتر شرکت چنین ادعائی را نمی‌پذیریم و این را مسلم میدانیم که اگر سودی در کار نبود آسایان پشت میزهایشان حاضر نمیشدند. ثانیاً حتی اگر شرکت ضرر بدهد مسئول آن ما نیستیم که حال تاوان آنرا بپردازیم. ما هرگز سود نخواسته‌ایم که اینک ضرر بدهیم. ما کار کرده‌ایم و حقمان را مطالبه میکنیم. آیا تاکنون شده است که با نکی بخاطر ضرر دادن شرکت، از او می‌گه داده است و یا حتی بهره‌ها و امش به شرکت صرف نظر کرده باشد؟ آیا تاکنون شده است که تا جری، که مواد اولیه به شرکت تحویل میدهد، بخاطر ضرر دادن شرکت از مطالبه پول اجناس صرف نظر کند؟ ما صدها بار از همه محق‌ترین که حتی علیه ضرر دادن شرکت بهی آنچه را که تحویل شرکت داده‌ایم - بهای زندگیمان - را مطالبه کنیم و دست از آن برنداریم

هیچ کاری نباید بخاطر ناچیز بودن این دریا فتنی‌ها، در مقایسه با هزینه‌های هنگفت زندگی، از اصرار خود دست بردارد. اضافه کاری و کار دوم و دست فروشی و دلالی حتی اگر موقتاً درآمدی را اضافه کند و مشکلی را حل کند خوردن از کیسه کارگران دیگر است. رقابتی نارقیقانه برای ارزان کردن نیروی کار است که تاوان آنرا خودمان باید پرداخت کنیم. اگر ما جز نیروی کارمان چیزی نداریم چاره‌ای هم برایمان باقی نمی‌ماند که در این نظام برای بالا نگهداشتن قیمتش دست در دست هم مبارزه کنیم. بجز این راهی نداریم و باید بدانیم اتحادی که در خلال مبارزه برای حقوقمان - هر اندازه که کم باشند - بدست می‌آوریم گران‌بها تر از هر چیز دیگری است ...

شروع کنید. دست‌انگیزی خانواده را بگیری و به خانه همکارانتان بروید درباره این موضوعات بطور جدی با آنها صحبت کنید. به آنها قول بدهید و از آنها قول بگیرید که در مبارزه برای دریا فتنی‌های آخر سال پشت یکدیگر را خالی نخواهید کرد. به این امید که پیروزی‌هایمان در آخر این سال نویدبخش روزهای بهتری برای کارگران و زحمتکشانشان در سال جدید باشد.

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

سیاست های رژیم اسلامی صحنه میگذارد، در میان کارگران هم می پراکند، کارگران را برای رفتن به جنگ و کشته شدن در راه سرمایه داران تحت فشار میگذارد و غیره.

شورا های اسلامی تشکلهائی بشدت ضد دمکراتیک اند و برای جلوگیری از انتخاب شدن کارگران مبارز به نمایندگی شورا های اسلامی، دارای ضوابطی بشدت ارتجاعی هستند. در انتخابات شورا های اسلامی هر کس ناپیدا یا پدید از طرف یک "هیئت تشخیص صلاحیت" مورد تأیید قرار گیرد. با وجود توسل جستن مزدوران رژیم اسلامی به ارباب، تهدید و هراس آنچه که تا بحال برای جلوگیری از انتخاب شدن نمایندگان واقعی کارگران به کار گرفته اند

است. برای آنکه شورا های اسلامی نتوانند برخلاف آنچه رژیم اسلامی تعیین و مقدر کرده است حرکت کنند "فیلتر" های دیگری نیز وجود دارد. شورا های اسلامی "هیأت موضوع ماده ۲۲" و مکمل آن "دادگاه های صالح" که توسط شورای عالی قضائی تعیین میشود را در مقابل خود دارند. "هیأت موضوع ماده ۲۲" و "دادگاه های صالح" درباره اختلافات مابین شورا های اسلامی و مدیران و کارفرمایان قضاوت میکنند و برای جلوگیری از سوء استفاده "ضد انقلاب" از "گرفتاری هائی" که در کارخانجات وجود دارد، "هماهنگی های لازم" را بین مدیریت، کارفرمایان و شورا های اسلامی بعمل میآورند. فراتر و مهمتر از همه اینها

کردن " نیست. پرواضح است که شاگردان مکتب حزب توده در این آزمایش همگویی سبقت را از دیگران خواهند ربود اما از نظر کارگران تکلیف نهادی که مجتمع فرصت طلبان و مجیز گوین و کارگرفروشان است از پیش روشن است. اینهمه هزار دیگری است که مستقیماً علیه کارگران، علیه منافع مستقل آنها و علیه تشکل طبقاتی و رزمنده آنها و بوسیله هارترین دشمنان شان ساخته میشود.

شورا های اسلامی باید توسط کارگران تحریم و منحل گردند. شورا های اسلامی، مبلغ، مدافع و ابزار اجرائی سیاست های رژیم اسلامی در کارخانجات اند و مورد نفیست کارگران قرار دارند. شورا های اسلامی در کارخانجاتی که تشکیل شده اند در مقابل مبارزات و اعتراضات کارگری ایستاده اند، در سرکوب و منحرف کردن آنها به رژیم اسلامی کمک کرده اند و خود را عملاً بیشتر افشا نموده اند. توان شورا های اسلامی برای ایجاد توهم و مهملات مبارزات کارگری درگرو توانائی رژیم در بر آورده کردن حداقل بخشی از انبوه مطالبات کارگری است و رژیم اسلامی در دل بحران عمیق اقتصادی که گریبانش را گرفته، در عرصه اقتصادی قدرت ما نور ندارد. برپا به و در متن چنین شرایطی، فعالیت آگاهانه کارگران کمونیست و مبارز با هدف بسیج کارگران برای تحریم و انحلال شورا های اسلامی، و تلاش هر چه بیشتر برای سازماندهی اعتراضات و مبارزات کارگری با تکیه بر مجمع عمومی، سیاستها را که رژیم اسلامی از طریق شورا های اسلامی دنبال میکند، عقیم خواهد کرد.

رضا مقدم

☆

آدرس مستقیم هیات تحریریه

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما هانه منتشر میشود.

سردبیر: خسرو داور

B. H. BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

... این کارگران گویا نمی بینند که شورا های اسلامی حتی آنجا که زیر فشار نارضایتی عمومی کارگران مطالبات نیم بندی را مطرح میکنند، آنها را با ضد کارگری ترین و ضد دمکراتیک ترین تبلیغات سیاسی همراه میسازند. گویا این را درک نمیکنند که خواسته یی ناخواسته به بخشی از چرخ دنده های سازمانی تبدیل میشوند که در میان طبقه کارگر سم میپراکند و کارگران را به حمایت از ارتجاعی ترین سیاست های رژیم میکشاند.

و میگیرند، کارگران تنها حق انتخاب بخش کوچکی (مثلاً از یک هیئت سه نفره، یک نفر) از هیئت تشخیص صلاحیت را دارند. بقیه یعنی اکثریت هیئت تشخیص صلاحیت از جانب وزارت کار، مدیریت و انجمن اسلامی تعیین میگردد. با توجه به ترکیب این هیئت در همان گام اول حق کاندید شدن از کارگران مبارز سلب میشود. در واقع کارگران "حق" دارند از میان ضد کارگرتترین کاندید هائی که هیئت تشخیص صلاحیت برای آنها تعیین کرده است، چند نفر را انتخاب کنند. بدین ترتیب این خیال که از طریق انتخاب شدن به نمایندگی شورا های اسلامی میتوان آنها را در جهت منافع کارگران به خدمت گرفت، توهمی است که اشتباه بودنش در همان قدم اول به تجربه حتی به خوش با ورتترین کارگران هم اثبات میشود. اما رژیم اسلامی به اینهمه بسنده نکرده

تشکیل مجمع عمومی منظم يك شعار كاملاً عملی است

شوراهای اسلامی را تحریم و منحل کنید!

رژیم اسلامی پس از ۳۰ خرداد ۶۰ اکثریت قریب به اتفاق تشکلهای کارگری حتی آن دسته از آنها را که وابسته به خود بود، منحل کرد. در دل گورستان وحشتی که رژیم اسلامی با کشتار و دستگیری های دسته جمعی آفریده بود، اعتراضات کارگری بر علیه اولین پیش نویس قانون کار اسلامی در پانزدهم آذرماه ۶۱ آغاز شد و وسعت یافت. رژیم اسلامی که در سرکوب مستقیم اعتراضات کارگری توفیق نیافته بود، به خانه کارگر دوباره میدان، امکانات و تریبون داد که در جهت تشکیل شوراهای اسلامی فعال گردند تا در کنار دیگر ارگانهای سرکوب رژیم اسلامی، جنبش قانون کار را مهار و در نهایت به شکست بکشانند. بر این اساس دهها شورای اسلامی که در زمستان ۶۱ تشکیل شدند با برگزاری جلسات و سمینارهای متعدد، به اولین پیش نویس قانون کار انتقادات نیمبندی کردند و با حمایت رژیم اسلامی

قطعنامه ها و مصوبات حاصل از آنها را در روزنامه های دولتی بجا پراشاندند. انتقادات شوراهای اسلامی نسبت به اعتراضات کارگری به اولین پیش نویس قانون کار بسیار سطحی بود و تنها نقش جواز ورود به جنبش قانون کار برای منحرف نمودن و جلوگیری از رادیکال شدن آن را ایفاء میکرد. در سالهای ۶۲ و ۶۳ اعتراضات و اعتراضات کارگری بر سر مطالبات اقتصادی و رفاهی نیز سر برآورد. حمله پاسداران به کارگران اعتصابی، به گلوله بستن کارگران اعتصابی در چندین مورد، دستگیری ها، اخراجها و خلاصه سرکوب شدن اعتراضات کارگری، توسط رژیم اسلامی، نتوانست از وسعت یافتن مبارزات کارگری جلوگیری کند. ناتوانی رژیم اسلامی در فرونشاندن اعتراضات و اعتصابات کارگری با اتکاء به سرکوب صرف، مطلوبیت شوراهای اسلامی را در مهار جنبش کارگری، در کنار دیگر

ارگانهای سرکوب، برای رژیم اسلامی بارزتر نمود. به این اعتبار در زمستان ۶۳ قانون شوراهای اسلامی در مجلس به تصویب و تأیید شورای نگهبان رسید و پس از تهیه و تصویب آئین نامه های اجرایی آن در دولت و وزارت کار، رژیم اسلامی فعالیت گسترده ای را برای ایجاد شوراهای اسلامی در کارخانجات، با اتکاء و به وسیله مزدوران خانه کارگران انجمن های اسلامی آغاز کرد. شوراهای اسلامی از حق و اختیار انتخاب نمایندگان کارگران برای کمیته های طرح طبقه بندی مشاغل، بهره وری و مزد، آئین نامه های انضباطی و نظارت آن برخوردارند. شوراهای اسلامی تلاش میکنند تا با تسلط بر تعاونی های امکان ساکن و اعتبار (نظارت بر تعیین صلاحیت کاندیداهای هیئت مدیره) این تعاونیها و همچنین نظارت بر عملکرد آنها، بقیه در صفحه ۳۰

با کمیونست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنا یان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگری با ما در میان بگذارید و یا ما شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانیم شما را خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حداقل در دو نسخه و از محل های مختلف پست کنید.

آدرس آلمان

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON W.C 1N 3XX
ENGLAND

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۶۵ و ۷۵ و ۹۰ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

صدای انقلاب ایران

طول موجهای: ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندا رید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

ANDEESHEH
C/A23233257 (اندیشه)
NAT. WEST. BANK
75 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!